



تاجگذاری
شاهنشاهان ایران

بنابست

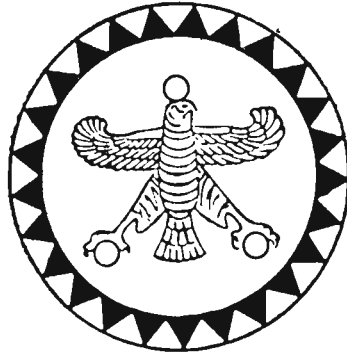
جشن فرخنده تاجگذاری

علیحضرت محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

آبانماه ۱۳۴۶



تاجگذاری
شاهنشاهان ایران

بناست
جشن فرخنده تاجگذاری

علیحضرت محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران

علیحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

آبانماه ۱۳۴۶



تاج بهلوی







فهرست مندرجات

مقدمه

صفحه

۱	مراسم تاجگذاری شاهنشاهان هخامنشی
۴	مراسم تاجگذاری شاهنشاهان اشکانی
۶	مراسم تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی
۱۹	مراسم جلوس و تاجگذاری طاهریان تا صفویه : طاهریان
۲۱	آل زیار و آل بویه
۲۲	صفاریان
۲۲	سامانیان
۲۳	غزنویان
۲۶	سلجوقیان
۲۷	خوارزمشاهیان
۲۸	ایلخانان ایران
۳۰	تیموریان
۳۲	مراسم تاجگذاری شاهنشاهان صفویه
۶۰	مراسم تاجگذاری پادشاهان افشاریه
۶۸	مراسم تاجگذاری پادشاهان زندیه
۶۹	مراسم تاجگذاری پادشاهان قاجار
۷۹	آئین تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه کبیر شاهنشاه ایران

مقدم

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران بمناسبت تاجگذاری فرخنده و مسعود محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریا مهر و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران تدوین کتاب آئین جلوس تاجگذاری پادشاهان ایران را از قدیم‌ترین ازمینه تاریخی تا عصر میمنت اثر شاهنشاه آریا مهر بعهدۀ کمیسیون مطالعات تاریخی واگذار نمود. تاجگذاری پادشاهان و شرکت مردم ایران زمین در مراسم سرور و شادمانی آن یکی از سنن دیرینه ایرانیان و موجب تشییع و تحکیم مبانی ارتباط بین شاه و مردم بشمار می‌آید.

شهریاران بزرگی چون کورش، داریوش، اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان، شاه اسمعیل صفوی، شاه‌عباس بزرگ، نادر شاه افشار و رضاشاه کبیر با انجام تشریفات تاجگذاری بیش از پیش بملت خود نزدیک شدند و مردم نیز طبق اسناد و مدارکی که در دست است روزهایی چند را بپایکوبی و نشاط و سرور و شادمانی می‌گذرانند و با این وصف جای دریغ بود اگر کتابی این چنین در دسترس مردم این سرزمین که نهاد آنها آغشته با مهر شاه و میهن است قرار نمی‌گرفت. این کتاب که حاوی مراسم تاجگذاری شهریاران گذشته است بمناسبت روز چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۶ یعنی روز خجسته میلاد مسعود شاهنشاه آریا مهر و مقارن با برگزاری مراسم تاجگذاری آن رهبر بزرگ که با اصول نه گانه انقلاب سفید تحولی عظیم در کلیه شعون کشور ایجاد کردند و ملک و ملت را بسوی پیشرفت و ترقی رهبری فرمودند تدوین گشته است. خداوند بزرگ شاهنشاهی چنین مهربان را همواره در پرتو عنایات خویش کامروا کند.

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

مراسم تاجگذاری شاهنشاهان هخامنشی

ظهور کوروش کبیر در دنیای کهن از مهمترین حوادث جهان بشمار میرود. دنیائی کهنه و نا جور را درهم ریخت و بر روی آن شالوده نئی بر پا کرد و نخستین اعلامیه حقوق بشر را که تا امروز نیز مورد اعجاب جهانیان است انتشار داد.

کوروش کبیر پس از گشودن بابل بنا بخواست مردم و سنت فرخنده‌ای که از پیشینیان بر جای مانده بود تاجگذاری کرد و مراسم و تشریفات این جلوس میمون و مبارک را چنان با فرو شکوه بر گزار کرد که شهره آفاق شد.

بنا بر استوانه کوروش هنگامیکه کوروش بابل را فتح کرد در آنجا در کاخ شاهان بر تخت نشست. کز نفون در کوروش نامه ترتیب بر تخت نشستن کوروش را چنین آورده است: کوروش روز پیش از تاجگذاری لباسهای فاخر ماد را بین بهترین افسران توزیع کرد تا در روز تاجگذاری با این لباسها در مراسم شرکت کنند. در روز تاجگذاری پیش از بر آمدن آفتاب تمام مقدمات مراسم و تشریفات تاجگذاری آماده بود. در دو طرف راه کاخ بابل که موکب کوروش کبیر و همراهان وی برای برگزاری جشن تاجگذاری بانجا میرفت سربازان بصف ایستاده بودند و پشت سر آنان جمعیت تماشاگران در دو صف قرار داشتند و پاسبانانی برای حفظ نظم در برابر صفوف مشغول پاسداری بودند. در برابر درهای کاخ سلطنتی چهار هزار سرباز نیزه دار دیده میشد و در پشت سر آنها دو هزار سرباز دیگر در هر یک از دو جانب درها ایستاده بودند. کلیه افراد سوار نظام در حالی که از اسبها پیاده شده و دستهای خود را بحالت احترام در زیر لباس پارسی بر سینه قرار داده بودند دیده میشدند. پارسها در طرف راست مسیر موکب شاهنشاه و متحدین طرف چپ مستقر شده بودند. گردونه‌ها نیز بترتیب در دو سوی قرار داشتند. همینکه خدمتگزاران درهای عظیم کاخ پادشاهان کهن را گشودند مردم گاوهای را در نهایت زیبایی مشاهده کردند که چهار به چهار آشکار شدند این گاوها را برای قربانی میبردند. و پس از گاوهای نر که بطرز باشکوهی تزیین شده بودند اسبان آراسته در حرکت بودند پس از اسبها گردونه‌ای که به مهر اختصاص داشت و اسبهای سفید آنرا میکشید و با گل آرایش یافته بود نمودار شد. در پس این گردونه جمعی با مشعل حرکت میکردند. سرانجام کوروش نیز در گردونه‌ای با شکوه آشکار شد و تاجی کنگره دار که گوهرها بر آن نصب بود بر سر داشت. شاهنشاه هخامنشی قبائی ارغوانی بر تن داشت که حاشیه‌ای سفید در میان آن بود و تنها او بود که میتواندست چنین لباسی در بر کند. شلواری ارغوانی در بر داشت و دستهایش

از آستین بیرون بود. در کنار او راننده گردونه که مردی پارسی و بالا بلند بود قرار داشت ولی اندامش از اندام شاهنشاه کوتاهتر بود. همینکه تماشاگران شاهنشاه کوروش را مشاهده کردند شکوه و زیبائی مردانه وی چنان در آنان مؤثر واقع شد که بیدرنگ در برابر او بسجده درآمدند. پس از آنکه گردونه حامل کوروش کبیر از کاخ اقامت شاهنشاه ایران خارج شد چهار هزار سرباز نیزه دار ب حرکت درآمدند و دوهزار تن در هر جانب گردونه مستقر شدند. در حدود سیصد گماشته حامل عصای سلطنتی و مسلح به خنجر بدنبال گردونه در حرکت بودند. پس از آن دویست اسب با افسارهای طلائی و روپوشی با تسمه های طویل بوسیله خدمتگذاران پیش برده میشدند و بدنبال آنان دوهزار تن سرباز برگزیده مسلح که خنجرهای کوتاهی بکمر داشتند در صفهای صد نفری بفرماندهی سردار کریزانتاس (Chrysantas) آشکار شدند. در پایان این صف طویل سواران ماد، ارمنی ها، کاپادوکی ها و ساسها پیش میآمدند و در دنبال آنها گردونه های بیشمار بفرماندهی سردار بزرگ « آرتاباس » پارسی در حرکت بودند. هنگامیکه کوروش کبیر با این تجمل و شکوه از معابر شهر بابل میگذشت جمع کثیری از مردم او را مشایعت میکردند. در راه از هر سوی عریضه بحضور او تقدیم میشد و کوروش شاهنشاه ایران بوسیله پیکهائی که در هر سوی گردونه برای اجرای اوامرش آماده و در حرکت بودند بصاحبان عریضه امر می کرد بافسرانی مراجعه کنند که از جانب او مأمور رسیدگی بشکایات شده بودند. هنگامیکه موبک شاهنشاه ایران به مزارع حوالی کاخی که مراسم و تشریفات تاجگذاری در آنجا برگزار میشد نزدیک شد گاو ها و اسبها را قربانی کردند و همینکه مراسم قربانی پایان رسید چون مسیر و حوالی آن بسیار زیبا بود کوروش کبیر فرمان داد تا در آنجا مسابقه اسب دوانی و گردونه رانی ترتیب دهند و پس از انجام مسابقات هدایائی به برندگان مسابقه بخشید.

شاهنشاه پس از ورود بمعبد محل تاجگذاری، لباس ملوکانه مزین بانواع گوهرهای گرانبها بر تن کرد و کمر بندی زرین بر میان بست و شمشیری که غلاف آن بگوهرهای گوناگون مرصع بود از کمر آویخت. برای شاهنشاه تختی از زر بالای کاخ در جلو معبد قرار داده بودند. سرداران و فرماندهان سپاه با لباسهای فاخر و شمشیرهای بلند در دو طرف تخت در صفی بترتیب ایستاده بودند. پیشاپیش همه، سپاهیان پارسی، پشت سر آنها لشکریان ماد و پشت سر آنان لشکریان آسوری، ایلامی و سپاهیان آسیای صغیر و ممالک تابعه صف کشیده بودند. موسیقی به نوای مخصوصی مترنم بود و در حدود ۳ هزار تن سپاهی بحال احترام ایستاده بودند. پیشوای روحانیان عصر که مورد احترام همه بود تاج شاهی مزین بگوهرهای گرانبها را در دست گرفت و پس از کرنشی در برابر شاهنشاه آنرا بر سر کوروش گذاشت. جامه با شکوه مادی که برنگ ارغوانی بود تا روی پاهای او کشیده میشد و ریشش که در نهایت دقت مجعد شده و از ریش اتباع بلند تر بود تا روی سینه میرسید. شاهنشاه در یکدمت شاخه ای از گل و در دست



نقش برجسته داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در حال نیایش (۴۸۶-۵۵۲ ق. م)
بیستون

دیگر عصای سلطنتی داشت و در پشت سر وی خدمتگزاری باد بزنی رنگارنگ را بالای سر او حرکت در میآورد. شاهنشاه سوگند مخصوص خدمتگزاری بملک و ملت را یاد کرد و همه حاضران در حال نیایش بقای سلطنت و عمر طولانی وی را از خداوند بزرگ درخواست نمودند. پس از پایان مراسم تاجگذاری و معرفی ولیعهد، بفرمان کورش کبیر بکلیه امرا و سرکردگان خلعت و پاداش داده شد و به اهالی بابل اجازه دادند که در بارعام شرکت جسته و در برابر شاهنشاه بزانو در آیند.

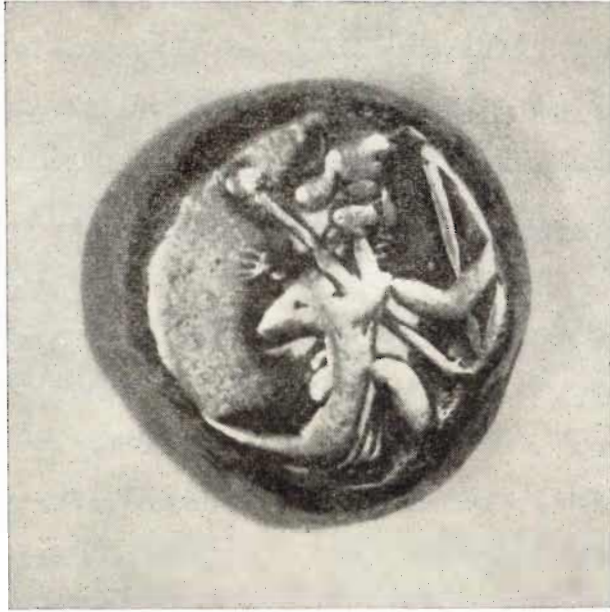
از نقوش تخت جمشید و آثار تاریخی دیگر هخامنشی نیز میتوان تا اندازه‌ای مراسم بر تخت نشستن شاهنشاهان هخامنشی را دانست:

در تخت جمشید در جایی داریوش شاه را می بینیم که بر کرسی شاهی تکیه داده و خشایار شادر پشت سر او ایستاده است. کرسی که بر صفا ای قرار دارد دارای پشتی بلندی است و یک کرسی در زیر پای شاه قرار گرفته است. این کرسی از چوب گرانبهای خراطی شده است که بر روی آن بر گهای زرین بکار گرفته است. پایه های کرسی منتهی به پنجه شیر میشود و این پنجه بر روی پایه دیگری که بشکل مکعب است و بر هر طرف آن نقش نیلوفر آبی دیده میشود قرار دارد. این پایه ها نیز دنباله ای از چوب خراطی شده بشکل بالشتک دارند و آخرین بالشتک بر زمین قرار گرفته است. شاه عصای بلند سلطنتی را که از چوبی گرانبها و سر آن گرز مانند و زرین است بدست راست گرفته است. شاه و ولیعهد هر دو شنلی بر تن دارند که آستین بلند آن با چینهای بسیار فرو ریخته است.

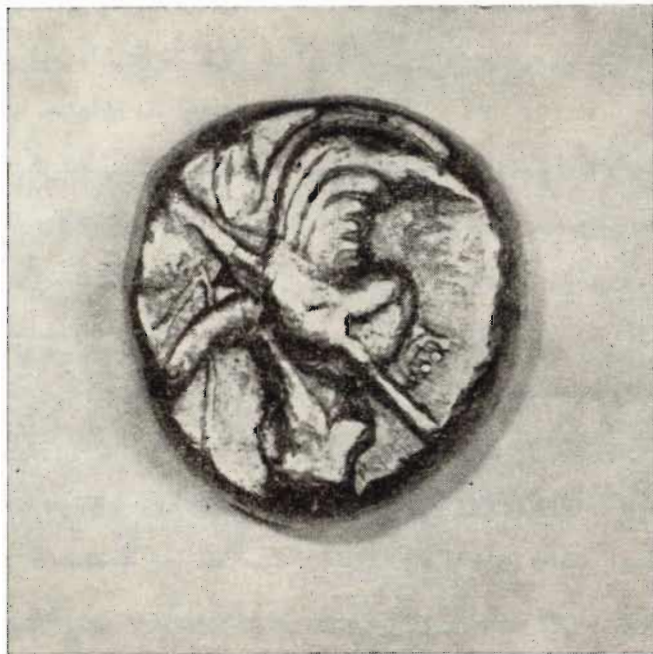
در جای دیگر در تخت جمشید در تالار صد ستون اردشیر اول را می بینیم که بهمان وضع بر کرسی نشسته و عصای سلطنتی را در دست راست گرفته است. در این تصویر کرسی در زیر پای شاه وجود ندارد و خدمتگزاری سایه بانی از پر برفراز سر شاه گرفته است و در زیر صفا ای که تخت شاه قرار گرفته است نمایندگان ملل دیده میشوند.

باز در جای دیگر در تخت جمشید در « گنج خانه » شاهنشاه داریوش بر همان کرسی نشسته است و یکی از بزرگان را که بحضور رسیده است می پذیرد. در پشت سر شاهنشاه ولیعهد با موبدان موبد و بزرگان ایستاده اند و در پشت سر آنان دو سرباز جاویدان دیده میشود. در برابر شاهنشاه دو آتشدان قرار دارد که معمولا در آنها اسپند و چوبها و دانه های خوشبو میسوخته است.

داریوش بزرگ در سر آرامگاه کورش کبیر تاج سلطنت ایران را بر سر نهاد و جامه شهریاری خود را در برابر پیکر کوروش کبیر متبرک ساخت و از غذای ساده پارسی ها چشید و دختر کورش کبیر را بعنوان ملکه ایران اعلام کرد.



سکه نقره داریوش بزرگ.



سکه زرین خشایار شاه (دریک)



« از نقوش برجسته تخت جمشید »

بار دادن داریوش بزرگ



عکس فرش دوره هخامنشی مکشوفه در پازیریک

سیبری

تاجگذاری شاهنشاهان اشکانی

اشکانیان که از ایرانیان اصیل ایران زمین شمالی بودند در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد سرزمین ایران را از سلطه سلوکیان بیرون آوردند و اشک (ارشک) اول پس از تسخیر دره اترک در سال ۲۴۷ پیش از میلاد در شهر اشک پبادشاهی برگزیده شد و در آنشکده اناهیتا که فرشته مقدس برکت و باروری ایران بود تاجگذاری کرد و اشکانیان انتخاب‌وی را بشاهی ایران اعلام کردند و از آن پس جانشینان او این واقعه را مبدأ تاریخ اشکانیان قرار دادند.

سلسله اشکانی در حدود پنج قرن با کمال قدرت فرمانروائی کرد و شاهان این سلسله در شهرهای صد دروازه ، هگمتانه (همدان) و تیسفون که پایتخت های اشکانی بودند ، تاجگذاری کردند. در دوران اشکانی دو شورای بزرگ وجود داشت ، یکی شورای خاندان اشکانی بود که ظاهراً مجلس واسپوهرکان *Vâspuhrakân* نامیده میشد و نمایندگان خاندان اشکانی و برگزیدگان خاندانهای سورن و قارن و اسپهبد و سه خاندان بزرگ دیگر در آن عضویت داشتند. شورای دیگر شورای مغان و بزرگان دینی بود. این دو شورا متفقاً وصیت و میل و اراده شاهنشاه اشکانی را در مورد ولیعهد تأیید میکردند و بهنگام مراسم تاجگذاری تاج را رئیس یکی از خاندانهای بزرگ بر سر شاه مینهاد و این شغل در خانواده او موروثی بود.

شاهنشاهان نخستین اشکانی گیسوان خود را با نیمتاجهای گرانبها زینت میکردند. از زمان فرهاد سوم بعد شاهان اشکانی تیار بلندی بر سر میگذاشتند که دوسوی آن با گوهرهای گرانبها بصورت لوزیهای منظم زینت شده بود و در میان هر لوزی قرصهایی زرین تعبیه شده بود که در میان آنها دانه‌های مروارید یا گوهرهای درخشان دیگر قرار داده شده بود و رأس تیار تزئینات دندانه داری داشت.

آخرین پادشاهان اشکانی گیسوی خود را در دوسوی و در بالای سر بشکل گوی با گوهرهای گرانبها می آراستند و آراستن موی بشکل گوی بعدها در دوره ساسانیان نیز مرسوم گشت.

تاج دیگری که در سکه و لیش (بلاش) سوم دیده میشود بشکل نیمتاجی گوهرنشان است که دوسوی آن بشکل هلالی از کنار گوشها فرو می آویزد و گوشها را می پوشاند.

تاج فرهاد پنجم اشکانی نیمتاجی بود که در کنار آن کنگره های دایره واری تعبیه شده بود و در وسط دایره ها گوهرهای گرانبها قرار داشت و موی آرایش شده شاه بشکل گوی از بالای آن نمودار بود و نوارهای نیم تاج از پشت گردن و گوشها موج میزد.

شهبانوی اشکانی چنانکه در مجسمه سر ملکه موزا زن فرهاد چهارم مشهود است تاجی کنگره دار بر سر داشت که بر بالای گیسوی آرایش شده ملکه قرار میگرفت.

بنظر میرسد که شاهنشاه بهنگام تاجگذاری مانند دوران ساسانی حلقه اقتداری از نماینده اهورا میگرفت و خود نیز به ساتراپ‌هایی که از سوی او برگزیده میشدند حلقه اقتدار می بخشید. نماینده اهورا در سکه های اشکانی بشکل زنی زیبا با نیمتاج زرین نموده شده است، این زن مظهر فرشته اناهیت بوده است.



تصویر ارد اول شاهنشاه اشکانی « بر روی سکه »

موزه ایران باستان



تصویر فرهاد پنجم شاهنشاه اشکانی (بر روی سکه) در حالیکه فرشته‌ها تاج بر سرش می‌نهند .



تصویر تاجدار ملکه موزا مادر فرهاد پنجم (پشت سکه)



پیکره نیم تنه تاجدار ملکه موزا (مادر فرهاد پنجم)
موزه ایران باستان



تصویر بلاش دوم با تاج (در روی سکه) و اعطای تاج بشاهنشاه (در پشت سکه)
موزه ایران باستان

مراسم تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی

سرآغاز:

فرهنگ و تمدن کهنسال کشور ما، از سنگ نبشته ها، افزار زرین کاخها، نقوش سکه ها، حجاریها و گچ بریها و مدارك و آثار مختلف هنری که بجا مانده متجلیست. آثار هر دوره از تاریخ درخشان ما مینماید که نیاکان ما بحفظ آداب و رسوم و سنن پیشینیان پا بند بوده اند و به پایندگی آنها پرداخته اند.

بگواهی تاریخ و آنچه بصورت میراث برای ما بجا مانده است، شاهنشاهان ساسانی از آنجا که خود را وارث هخامنشیان میدانستند، برای تجدید و نگهداری تمدن هخامنشی به پی گرائی سنن و آداب آنها پرداخته و درنمایاندن فروشکوه و بزرگ داشت آنها کوشا بوده اند. نظام اجتماعی صحیحی که بوسیله مؤسس سلسله ساسانی پی ریزی شد، موجب چنان بنیادی گردید که مجد و عظمت آن مایه اعجاب دولت روم، یگانه رقیب ساسانیان شد.

ساسانیان در اجرای سنن و آداب و رسوم و جشنهای ملی، تشریفات و مراسم درباری، اعطای عناوین، تزیین کاخها، آرایش تاج و پرچم، برگزاری اعیاد و پذیرائی فرستادگان پادشاهان دیگر کشورها و شاهان تابع، چنان متقید بودند که گوئی از جمله وظایف حتمی تغییر نا پذیر آنها بوده است.

سنت تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی نیز از جمله مراسم و تشریفات مهمی بود که در عصر خسروان پیش از اسلام، با شکوه تمام اجراء میشده است.

اینک از آنجا که سنت و رسم با فروشکوه تاجگذاری همواره مورد توجه شاهنشاهان ایران بوده است ما میکوشیم با تحقیق کافی و با توجه به آثار مختلف آن دوره و نوشته مورخان از دوره اردشیر اول، نخستین پادشاه ساسانی تا آخرین آنان که شهریار یزدگرد سوم است بتوصیف تاجگذاری آنان به پردازیم.

اردشیر مؤسس سلسله ساسانی نخستین بار در سال ۲۲۶ میلادی در مسقط الرأس خود پارس تاجگذاری کرد (۱) آنچه مقرون بصحت است تاجگذاری او در معبد « آناهیتا » واقع

در «استخر» مقر فرمانروائی وی که بعد از آن بنام «اردشیر» معروف گردید وجد بزرگش ساسان نیز در همین مکان تاج بر سر نهاد انجام گرفت و بهمین مناسبت در تمام دوره ساسانیان آن آتشکده یکی از مهترین آتشکده های کشور بشمار میرفت.

اردشیر ساسانی علاوه بر شخصیت ذاتی و بستگی بیکی از خاندان های بزرگ ایران و صاحب مقام فرمانروائی پارس، به اتکای درایت و نیروی جبلی و قدرت ملی و روحانی شاهنشاه مقتدر ایران زمین شده و از این رهگذر که خود را پادشاهی متکی بقدرت روحانیت میدانست و بر سکه های خویش خود را صاحب فره ایزدی و فریزدانی مینمایاند و همواره مؤبدان را که اجدادش از آن طبقه بودند، گرامی میداشت در مراسم تاجگذاری اجازه داد مؤبد مؤبدان تاج شاهنشاهی ایران را بر سر او بگذارد.

از مراسم تاجگذاری اردشیر اول در دوسحل: «نقش رستم» و «نقش رجب» جلگه فارس نزدیک دخمه های سلاطین هخامنشی، در سنگ، بر روی کوه: دو صحنه حجاری شده است، یکی از آن مجالس، «نقش رجب» بواسطه آسیب زمان و گزند باد و باران اندکی محو شده و دیگری، یعنی «نقش رستم» تا اندازه ای از عوامل مخرب زمان مصون مانده است.

عده ای از مورخان را عقیده بر اینست که پس از آنکه اردشیر شاهنشاه تمام ایران زمین شد، لازم دانست که مجدداً بسیره شاهنشاهان هخامنشی و سنت دیرین، تاجگذاری کند و پیروی از همین فکر بود که سلاطین اولیه ساسانی دو بار تاجگذاری میکردند، نخست در «استخر» و سپس در روز اول سال بابلی، بطرز شاهنشاهان هخامنشی، مراسم اخیرالذکر گاهی در «تیسفون» و گاهی در شهر دلخواه دیگری صورت میگرفت (۲) در صحنه ای که از تاجگذاری اردشیر اول، در «نقش رجب» نموده شده است، چنین بر میآید که در این مجلس: مظهر اهورمزدا، حلقه سلطنت را که نوارهایی از آن آویزان است، در دست راست و عصای پادشاهی را بدست چپ گرفته است و هر دو علامت شاهی را بشاهنشاه اعطا میکند. در پشت سر شاهنشاه، پسرش شاپور اول، دست راست خود را بعلاصت احترام بلند کرده است. در سمت راست ملکه و یک ندیمه در غرفه ای نشان داده شده اند. در میان شاه و مظهر اهورا مزدا دو تن از

۲ - فردوسی طوسی این خاطره را در چند بیت زنده نگهداشته است:

بسر بر نهاد آن دل افروز تاج	به بغداد بنشست بر تخت عاج
بیاراسته جایگاه نشست	کمر بسته و گرز شاهان بست
ز گشتاب نشناختش کس ورا	شهنشاه خواندند از آن پس ورا
چنین کرد بر تخت فیروز یاد	چو تاج بزرگی بسر بر نهاد
جهان تازه از دست رنج منست	که اندر جهان داد گنج منست
بد آید بمر دم ز کردار بد	کس این گنج نتواند از من ستد



مراسم اعطای حلقه شاهی از سوی مظهر اهورا مزدا. باردشیر اول شاهنشاه ساسانی
تخت جمشید - نقش رستم



تصویر بهرام دوم که بر تخت شاهی جلوس کرده است (ظرف نقره)
سوزة ایران باستان

شاهزادگان دیده میشوند. شاهنشاه ایستاده آن حلقه را با دست راست گرفته و دست چپ را بالابرده و انگشت سبابه را بحالت احترام و اطاعت بچلو دراز کرده است. در این صحنه مظهر اهورا مزدا که تاج زرین کنگره دار بر سر دارد و شاهنشاه نیز که بلباس بسیار آراسته ملبس است، با تاجی شبیه تاجی که بر روی سکه‌های دوران اوایل سلطنتش بر سر دارد، دیده میشود. بر روی تاج گوی بزرگی پوشیده از پارچه نازک قرار گرفته و از پشت تاج نوار پهنی بر روی پشت و گیسوانش آویخته است (۱)

در «نقش رستم» این مجلس بصورت زیر نمایانده شده است: شاهنشاه در طرف چپ قرار دارد و از دست مظهر اهورا مزدا نشانه پادشاهی را میگیرد. این نشانه عبارت از حلقه ایستکه نوارهایی از اطراف آن آویزان است. شاهنشاه و مظهر اهورا مزدا هر دو سوار بر اسبند و زیر پای اسبهایشان جسد دشمنان آگد کوب میشود. زیر پای اسب شاهنشاه «اردشیر اول» نقش دشمن او، زیر پای مظهر اهورا مزدا، نقش اهریمن است. پشت سر شاهنشاه خدمتگذاری باد بزنی در دست دارد.

اگر بخواهیم مجلس تاجگذاری «اردشیر اول» را بصورت صحنه‌ای تجسم دهیم باید بگوئیم که: در تالار معبد آناهیتا در پارس، شاهنشاه اردشیر اول در روی صفا ایستاده و در برابر او مؤید مؤیدان قرار گرفته است. در اطراف او، در طرفین تالار فرمانروایان، بزرگان و نمایندگان طبقات مختلف مردم، حضور دارند. در این مجلس با شکوه آتش مقدس از آتش-دانه‌هاییکه در وسط مجلس گذاشته اند، شعله میکشد و عطر دانه‌های معطر از بخوردانها متصاعد است. شاهنشاه پس از نیایش مخصوص جشن که بوسیله حاضران بزبان میآید، بعنوان خطابه، پس از حمد و ستایش یزدان پاك، نخست به اقدامات اصلاحی خود اشاره میکند و سپس برای توفیق در خدمت بکشور و ملت برای طرد دشمنان، آباد کردن شهرها، مبارزه با فساد و اصلاح امور از خداوند بزرگ مدد میطلبد.

شاهنشاه لباسی زربفت که با سرواریدها و جواهر مزین است برتن دارد، شلوارش آسمان گون و تاجش سبز زر اندود است (۲) ولیعهد در پشت سرش ایستاده است؛ یکی از بزرگان در پشت سر شاهنشاه بادبزنی را با پره‌های رنگا رنگ بحرکت در میآورد. در سمت راست، ملکه و یک ندیمه، در غرفه‌ای ایستاده‌اند. مؤید مؤیدان که پیشوای مذهبی است در حالیکه لباسی

۱ - باستان شناسی ایران باستان - لوئی واندنبرک - ص ۴۹

۲ - حمزه اصفهانی - کتاب سنی ملوک الارض والانبیاء.

مجلل برتن و تاجی کنگره دار بر سر دارد حلقه سلطنت را که مزین بنوارهای چین دار است با دست راست و عصای پادشاهی را با دست چپ بجانب شاهنشاه دراز میکند؛ شاهنشاه حلقه را با دست راست میگیرد و دست چپ را برمی افرازد و انگشت سبابه را بنشانه احترام و اطاعت با طرف مؤبد مؤبدان دراز میکند و سپس تاج را بر سر میگذارد و مؤبد مؤبدان بعنوان بیعت سر تعظیم فرود میآورد، در این هنگام سرود مذهبی مخصوص مراسم تاجگذاری خوانده میشود و سپس شاهنشاه بنالار بارعام که در آنجا طبقات مختلف مردم حضور دارند، میرود و بر تختی زرین جلوس میکند. در این موقع شاهنشاه بیاناتی مبنی بر اینکه عدل و داد ورزد و مزارعی از آن خویش نداشته باشد و بازرگانی نکند، بنده و برده را بمهمات امور خویش نگمارد و تنها به عواید دولتی قناعت کند (۱) ایراد میکند و بعد بزرگان و رؤسای خاندانهای بزرگ و نمایندگان طبقات مختلف مردم تهنیت و درود میگویند و سر تعظیم فرود میآورند و مجلس در میان شادی و سرور و ترنم الحان دلکش موسیقی که موسیقیدانان عصر ساخته و پرداخته اند پایان میرسد.

صحنه های دیگری مربوط بتاجگذاری شاهنشاهان ساسانی در فارس و کرمانشاه بر روی سنگ حجاری شده است که از آنها نیز یاد میکنیم: تاجگذاری شاهپور اول، در نقش رجب. بهرام اول، نقش برجسته در بیشاپور فارس. بهرام دوم، در نقش رستم در کنار صحنه اردشیر اول. نرسی، در نقش رجب که در آن الهه آناهیتا نیز نموده شده است: در این صحنه آناهیتا که الهه مقدس آب و فراوانیست، حلقه سلطنت را بشاهنشاه اعطاء مینماید و نقش ولیعهد بین شاهنشاه و الهه دیده میشود.

اردشیر دوم، در طاق بستان که علاوه بر مظهر اهورامزدا، مظهر «مهر» که از اطراف سرش انوار خورشید، تابان است دیده میشود.

زرین افزارها، بخصوص ظرفهای مختلف که فلزکاران و هنرمندان جواهر ساز دوران ساسانی اهتمام ورزیده اند تا بر آنها صحنه هائی از مراسم درباری مجالس جشن یا شکار را بوضعی صحیح و مقرون بحقیقت بنمایانند؛ منابعی هستند که همراه با میراثهای دیگر از قبیل نقوش سکه ها، حجاریها و گچ بریها، میتوانند ما را با مراسم و تشریفات تاجگذاری، اعیاد، تزئینات - تختگاه، سریر سلطنت، تاج و لباس شاهنشاهان ساسانی و دیگر زیورها آشنا کنند. مثلاً نقش خسرو اول، بر روی مدال مرکزی جام معروف کتابخانه ملی پاریس نماینده طرز جلوس خسروان پیش از اسلام بر تخت سلطنت است. و این امر که در صحنه های مختلف بر روی جام



نقش برجسته اردشیر دوم شاهنشاه ساسانی
که حلقه شاهی از سوی مظهر اهورامزدا باو اعطا میشود
طاق بستان - کرمانشاه

نقره خسرو اول (۱) جام نقره مطلای خسرو دوم (۲) و جام نقره «والتر گالری» (۳) بچشم میخورد، شاهنشاه ساسانی را براریکه سلطنت نشان میدهد، گواه آنست که در روز تاجگذاری یا اعیاد بزرگ «شاهنشاه» با چه وضعی بر تخت سلطنت جلوس میگردد است. نقش: تخت خسرو اول، چه در روی جام موزه «ارمیتاژ» و چه در نقش مدال، هر دو یکی است، یعنی تختی است که بر پایه‌ای از اسب بالدار استوار شده است. یا حالت بدست گرفتن شمشیر، چه در جام خسرو دوم، چه در کنده کاری بهرام دوم و نقوش مربوط به خسرو اول، در همه یکسان است و چنین مینماید که شاهنشاهان ساسانی، همواره بهنگام جلوس بر تخت، شمشیر بلند جواهر نشان را که قبضه مرصعی داشته است چنان با دو دست میگرفته‌اند که نوک شمشیر بر روی صدف قرار بگیرد. باین ترتیب با توجه به آثاری که باقی مانده است میتوان نمونه‌ای از مراسم و تشریفات تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی را بدست آورد و ما پس از بحث در باره: دربار شاهنشاهان، تخت سلطنتی، تعیین ولیعهد، لباس و زینت شاهانه، تاج شاهان و محل تاجگذاری، برای نمونه مجلس تاجگذاری خسرو اول را از نظر میگذرانیم.

دربار شاهنشاهان ساسانی

دربار شاهنشاهان ساسانی مانند دربار هخامنشی، بسیار باشکوه و با تشریفات و ابهت و جلال تمام بوده است و پادشاهان آن سلسله همانطور که در گسترش قلمرو فرمانروائی و حوزه نفوذ و قدرت خویش کوشش داشتند، بتشریفات دربار و القاب و عناوین و عظمت پایتخت و کاخ شاهنشاهی و طرز لباس و تاج و پرچم نیز متعهد بودند.

شاهنشاه کمتر خود را بمردم نشان میداد و در اعیاد و جشنها و بارعام و بطور کلی مواععی ظاهر میشد که برای رسیدگی بشکایات مردم یا شرکت در مراسمی باید بین مردم باشد و حتی محترمترین شخصیت‌های درباری، بندرت شاهنشاه را میدیدند و همیشه بین آنها و درباریان متداری فاصله و پرده‌ای حاجب بوده است. کسی که میخواست بحضور شاهنشاه برسد باید قبلاً نگاهبانان درگاه از شاهنشاه اجازه شرفیابی او را بگیرند و چنانچه اجازه صادر میشد بحضور میرفت. هنگام شرفیابی پارچه سفید پاکی از آستین بیرون میکشید و جلو دهان میگرفت که مبادا دم او بشاهنشاه بخورد. بار یافتگان چون بنزدیک شاهنشاه میرسیدند، بخاک می افتادند و در همان حال میماندند تا اجازه بر خاستن داده شود.

۱ - درموزه ارمیتاژ

۲ - درموزه تهران

۳ - بالتیمور

شخص باریافته بدو برای سلامت و سعادت شاهنشاه دعاییکرد ، آنگاه حاجت و عرایض خود را بیان میداشت (۱)

تخت سلطنتی

شاهنشاهان ساسانی بر روی تختی از طلا می‌نشستند و شاهان زیر دست حق داشتند بر تخت نقره بنشینند و گاهی بعضی از شاهزادگان یا فرمانروایان اجازه داشتند بر روی تخت زر بنشینند .

تخت طاقدیس ، که در آن یکصد و چهل هزار سیخ نقره هر کدام بوزن شصت تا صد مثقال با یکهزار گوی زرین هریک بوزن پانصد مثقال بکار رفته و بانواع جواهر مرصع گردیده بود ، نقش ۱۲ برج و هفت سیاره را مینمایاند . بلندی آن صد ارش بود و سکوئی در زیر برای نشستن و سقفی شبیه تخت بر بالای آن بود که بر روی آن تصویر پادشاه و ماه و خورشید نقش گردیده بود (۲)

در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز و چهارقالی از دیبای بافته مرصع بمروارید و یاقوت در آن تخت گسترده بودند که هریک تناسب بایکی از فصول سال داشت .

تعیین بعید

شاهنشاهان ساسانی ، جانشینان خود را از بین فرزندان ، انتخاب و بولایتعهدی برمیگزیدند و آنها طبعاً پس از شاه ، بفرمانروائی میرسیدند . انتخاب افراد شایسته دیگری از خانواده سلطنتی نیز جایز بوده است که بدست عالیترین نماینده طبقات روحانی و افسران و دیران صورت میگرفته است و چنانچه اتفاق عقیده بین آنها پیدا نمیشد با مؤبد مؤبدان بود که جانشین را تعیین نماید و در اینحال او تاج شاهی را برسر پادشاه انتخاب شده میگذارد (۳)

لباس و زینتهای شاهانه

لباس شاهانه بسیار مجلل و خیره کننده و سرا پا پر از شکوه و جلال بوده است و هر

۱ - تمدن ساسانی - جلد دوم - ص ۸۷، ۶

۲ - تمدن ساسانی جلد دوم - ص ۱۰

۳ - تمدن ساسانی - جلد دوم - ص ۱۳

یک از پادشاهان ساسانی لباس و تاج و آرایش مخصوص بخود داشت. برخی از ایشان جامه نو را فقط یک روز میپوشیدند و بعضی چند ساعت و سپس این جامه ها را در روز مهرگان بعنوان خلعت بدیگران میپوشیدند، و جامه های فراخ و گرانبهارا که دامن آنها بنه های ابریشمی یا زربفت بود سالهای متوالی میپوشیدند (۱)

جامه اردشیر اول (۲۴۱ - ۲۲۴) نقش دینار داشت و شلوارش آسمانی رنگ و تاج اوسبز و زرین بود. جامه شاهپور اول (۲۷۱ - ۲۴۱) آسمانی رنگ و شلوارش گلدار و تاجش سرخ و سبز بود. هرمز اول (۲۷۳ - ۲۷۲) پسر شاپور، جامه اش سرخ گلدار و شلوارش نیز سرخ و تاجش آسمانی رنگ بود و دو کنگره زرین داشت و پارچه های زربفت بر آن بود.

بهرام دوم (۲۹۳ - ۲۷۶) جامه اش آسمانی و گلدار و شلوارش سرخ و تاجش سبز در میان آن دو کنگره زرین و پارچه زربفت بود. نرسی (۳۰۲ - ۲۹۳) جامه اش سرخ گلدار و شلوارش سبز با گل های آسمانی رنگ و تاجش سبز بود. هرمز دوم (۳۰۹ - ۳۰۳) پسر نرسی جامه اش سرخ گلدار و شلوارش آسمانی گلدار و تاجش سبز بود. شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹) «ذوالاكتاف» جامه اش صورتی گلدار و شلوارش سرخ گلدار و تاجش آسمانی و گرداگرد آن زرین بود و دو کنگره داشت و هلالی از زر در میان آن بود. اردشیر دوم (۳۸۳ - ۳۷۹) پسر هرمز، جامه اش نقش دینار داشت و آسمانی رنگ و شلوارش برنگ سرخ و تاج اوسبز بود. شاپور سوم (۳۸۸ - ۳۸۳) پسر شاپور جامه اش سرخ گلدار و شلوارش آسمانی و در زیر جامه خود جامه دیگری داشت زینه فام و تاج اوسبز بود و در میان آن دو کنگره زرین بود که هلالی نیز از زرد داشت. بهرام سوم پسر شاپور جامه اش گلدار آسمانی رنگ، شلوارش نیز گلدار و سرخ و تاجش سبز و دارای سه کنگره زراندود بود. یزدگرد اول (۴۲۰ - ۳۹۹) پسر بهرام جامه اش سرخ و شلوارش آسمانی و تاج او نیز آبی آسمانی بود.

بهرام پنجم «گور» (۴۳۸ - ۴۲۱) پسر یزدگرد، جامه اش آسمانی و شلوارش سبز گلدار و تاج او هم آسمانی بود. فیروز (۴۸۳ - ۴۵۷) پسر یزدگرد، جامه اش سرخ و شلوارش آسمانی بود.

بلاش (۴۹۹ - ۴۹۶) پسر فیروز، جامه اش سبز و شلوارش سرخ و دارای گل های سفید و سیاه و تاجش آسمانی بود. قباد (دوره اول ۴۹۷ - ۴۸۸ - دوره دوم سلطنت ۵۳۱ - ۴۹۹) پسر فیروز، جامه اش آسمانی و دارای گل های سفید و سیاه و شلوارش سرخ و تاجش سبز بود.

خسرو انوشیروان (۵۷۸ - ۵۳۱) پسر قباد ، جامه‌اش دارای گل‌هایی برنگ مختلف و شلوارش آسمانی بود .

هرمز چهارم (۵۷۸ - ۵۹۰) پسر خسرو ، جامه‌اش سرخ گلدار و شلوارش آسمانی و گلدار و تاجش سبز بود . خسرو پرویز (۶۲۷ - ۵۹۰) پسر هرمز ، جامه‌اش گلی و گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش سرخ بود . شیرویه پسر خسرو پرویز ، جامه‌اش سرخ گلدار و شلوارش آسمانی و مزین و تاج او سبز بود . اردشیر سوم (۶۳۰ - ۶۲۸) پسر شیرویه ، جامه‌اش آسمانی رنگ و تاجش سرخ بود . پوران‌دخت (۶۲۹) دخت خسرو پرویز ، جامه‌اش سبز گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود . آذر سیدخت (چند ماه) دختر خسرو پرویز ، جامه‌اش سرخ گلدار برنگ‌های مختلف و شلوارش آسمانی و گلدار و تاجش سبز بود . یزدگرد (۶۵۱ - ۶۳۲) پسر شهریار ، جامه‌اش سبز گلدار و شلوارش آسمانی گلدار و تاجش سرخ و کفش همگان نیز سرخ بود (۱)

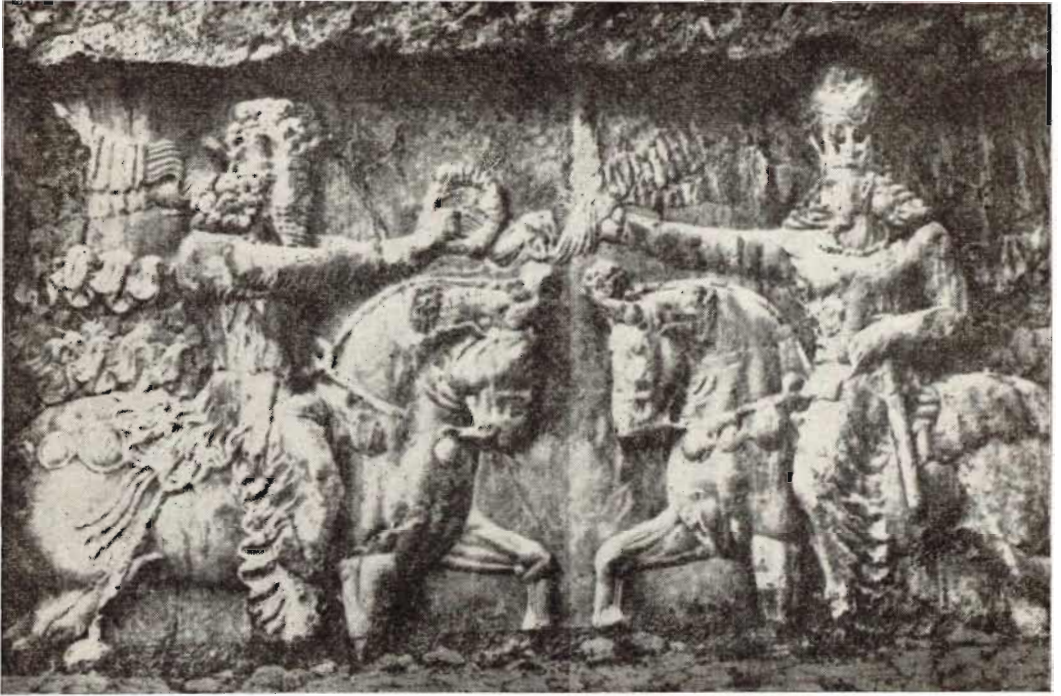
تاج شاهان ساسانی

تاج شاهنشاهان ساسانی مختلف بود و هر شاه یک‌نوع تاج داشت . اردشیر علاوه بر تاج‌هایی که در دوره فرمانروایی خود در پارس بر سر می‌گذاشت ، در دوره شاهنشاهی خود پنج نوع تاج داشت که یکی از آنها شبیه بتاج اشکانیان و دیگر تاج‌ها کنگره دار بود و گویی در میان داشت و نوارهایی زرین ، از آن آویزان بود .

تاج شاپور کنگره دار و یکی نظیر تاج‌های شاهنشاهان هخامنشی بود ولی روی آن گویی داشت مرصع بجواهر و دانه‌های مروارید و گاهی بشکل عقاب با بال‌های گسترده که سرش بطرف جلو نقش شده است .

تاج شاپور دوم بدون گوی و سه ردیف مروارید در اطراف آن بود . تاج بعضی از شاهنشاهان نوارهای زرین داشت که آنرا گره میزدند .

تاج بهرام پنجم (بهرام گور) و یزدگرد دوم با گوی مدوری بوده با هلالی بر روی آن . تاج خسرو اول ستاره‌ای در داخل و تاج فیروزه دو بال در طرفین داشت و قباد ستاره‌ای بهلال جلو تاج افزود . تاج خسرو انوشیروان کنگره دار و مزین بجواهر و در مقابل آن هلال ماه و ستاره‌ای نصب بود و در بالای تاج درون هلال قبه‌ای قرار گرفته بود که از آن دونوار زرین آویزان بود .



سراسم اعطای حلقه شاهی به بهرام اول شاهنشاه ساسانی
بیشاپور - کازرون

خسرو دوم تاج کنگره دار با دو بال عقاب و در بالای آن هلال ماه و ستاره‌ای داشت. تاج ملکه پوراندخت بسیار زیبا بود و شباهت زیادی به تاج پدرش خسرو دوم داشت ولی بجای کنگره، مخطط و جواهر نشان بود که بالای آن پوشش مدور مرصعی دیده میشد و در بالای تاج دو بال عقاب و هلال ماه قرار داشت. تاج آخرین شهریار ساسانی مانند تاج خسرو دوم بود (۱)

محل تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی

بطور کلی عقیده بر اینست که شاهنشاهان اولیه ساسانی در منطقه فارس تاجگذاری میکردند زیرا مستط‌الرأس آباء و اجداد ساسانیان بوده و هم در آنجا هسته اصلی فرمانروائی خود را تشکیل داده اند.

بنا به حدس قریب به یقین، مراسم تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی در آتشکده آناهیتا واقع در استخر فارس برگزار میشده است و چنانکه میدانیم اجداد اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی از مؤیدان بزرگ آتشکده آناهیتا بوده اند و یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی نیز در همین آتشکده تاجگذاری کرده است.

چنانکه گفته شد بعضی از مورخان را عقیده بر اینست که شاهنشاهان ساسانی دو بار تاجگذاری کرده اند، یکبار بسبک شاهان پارس در استخر فارس و سپس در روز اول سال بابل بطرز شاهنشاهان هخامنشی (شاه شاهان) در تیسفون و گاهی در شهر دلخواه دیگر.

ما بتحقیق نمیدانیم که جانشینان شاهپور اول که بترتیب عبارتند از: هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم، بهرام سوم در کجا تاجگذاری کرده اند. ولی مسلم است که آتشکده آناهیتای استخر در فارس تا زمان آخرین شهریار ساسانی، یزدگرد سوم رونق داشته است.

در هر صورت چنانکه از گفته مورخان برمیآید شاهنشاهان ساسانی در شهرهای تیسفون، استخر و شیز آذربایجان و معابد دیگر بر تخت سلطنت جلوس کرده اند و مسلماً آتشکده‌های این شهرها محل تاجگذاری خسروان پیش از اسلام بوده است. (۲)

اینک با در نظر گرفتن آنچه در باره تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی از نقوش زرین افزارها، سکه‌ها، حجاریها، گچ بریها و روایات مورخان استنباط میشود؛ صحنه مراسم و تشریفات تاجگذاری خسرو اول، انوشیروان عادل را توصیف میکنیم:

۱ - بنا بر تحقیق بانو ملکه بیانی معلم دانشگاه تهران و موزه دار موزه ایران باستان.

۲ - نامه تنسر - شاهنامه فردوسی طوسی - تاریخ بلعی

جشن تاجگذاری خسرو اول ، انوشیروان در طاق کسری ، جانب شرقی تیسفون منعقد است . « سواران جاویدان » که یادگار دوره هخامنشی بودند ، از مسافت بسیار دور که منتهی به تختگاه سلطنتی میشد ایستاده اند . کلاه خودهای پولادین لبه دار که فقط دیدگان آنها را نمایان میساخت بر سر ، جوشن های آهنین که تمام بدن را تا تهیگاه پوشانده بود بهر ، هر کدام سپری کوچک گرد روی بازوی چپ ، نیزه سنگین بدست ، شمشیری حمایل و تیر کمانی بهپهلوی داشتند . پس از آنها پیاده نظام صف کشیده و دنباله آن بدرون کاخ رفته بود .

طبقات عالی و ممتاز کشور ، با نیم تنه های بلند خود که یک قسمت جلو آن باز بود و آستین های تا سج بسته با شلووار های گشاد که تا روی کفشان را پوشانده بود ، با تآنی از میان صفوف سپاهیان بداخل کاخ میروند . تماشاگران بزرگ و کوچک ، با لباسهای نو و بانوان بازیتهای خود ، پشت صف سربازان ایستاده اند و همه های در میانشان حکم فرماست . باغ بزرگ کاخ با درختهای بلند و خرم و گلهای رنگارنگ باغچه ها ، حوضهای مرمرین که از میان آن فواره ها به آسمان جستن میکرد زینت شده بود . کاخ تیسفون یا «تخت خسرو» که نمای شش طبقه ای را داشت با عظمت و ابهتی میان باغ قرار گرفته است . این کاخ که قسمتی از آن بفرمان خود خسرو اول ساخته شده بود (۱) از مرمر سپید بود و در دو طرف طاق بیضی شکل قرار داشت که پهنای (۲) طاق ۳۵ متر و نیم بود این طاق که به آن «ایوان» نیز میگفتند دارای ۱۲ ستون مرمر ، هر یک با ارتفاع ۵۴ متر و نیم (۳) و حجاریها و تزئیناتی که در سنگهای سپید جلو عمارت دیده میشد بود ، نظر واردین را از درختها و گلهای باغ بر می گرداند و بخود متوجه میساخت . درفش کاویانی که معمولا در میدانهای جنگ برافراشته میشد ، بطور استثناء در این جشن فرخنده دیده میشد ، که مانند طلسم نیرو ، برفراز کاخ نصب شده و نخستین چیزی که بچشم واردین میخورد ، شعاع تند آفتاب جواهر درشت گرانبهای آنرا تلؤل و درخشندگی در آورده و رنگهای سپید و گلی و سبز خیره کننده ای از گوهرهای گوناگون آن پرتو افکن ساخته بود ، باد بسهولة نمیتوانست بادامنه آن که بطول پنج متر و نیم و بعرض سه متر و نیم بود بازی کند

مدعوین بتدریج وارد کاخ شدند و بطرف تالار بزرگ آن رفتند . این تالار در وسط بنا بود ، در صحن آن قالی سپید بزرگی بود که هنرمندان ایرانی بخصوص برای کاخ شاهنشاهی بافته بودند .

۱ - مروج الذهب مسعودی - تاریخ ایرانباستان مشیرالدوله - پیامبر : زین العابدین رهنا .
۲ و ۳ - راولسون



تصویر خسرو اول شاهنشاه ساسانی که بر تخت نشسته است (مدال میان ظرف)
کتابخانه ملی پاریس

این قالی که بنام « بهارستان خسرو » نامیده میشد تمام تاروپود آن زربفت و جواهرنشان بود. شمعدانهای طلا، قندیل‌های جواهر نشان، مجسمه‌های گوناگون دیده میشد. یک شتر تمام نقره و یک اسب طلا با زین و برگ نقره مرصع زینت افزای تالار کاخ بود.

در انتهای تالار پرده ای باحاشیه‌های مروارید آویزان بود. بفاصله ده ذرع جلو تراز پرده از طرف راست: بزرگ فرماندار (وزیر اعظم) و در یک بد (وزیر دربار) و وزیران دیگر ایستاده، ده ذرع پائین تر مؤیدان مؤید، بعد از آنها، هیربذها، پس از آن سپهبدان و فرماندهان لشکر و رئیس نگهبانان و گوشها و چشمهای شاه (افراد خبر گزار) و نجبای کشور هر یک با لباس مخصوص بترتیب درجات خویش ایستاده بودند. هنگامیکه پرده دار مخصوص شاهنشاه (خرمباش) پرده را میکشید، صدای گماشته‌ای که بالای کاخ بود باین کلمات بلند شد:

« زبانان را حفظ کنید. چه در حضور شاهنشاه هستید ».

همه تعظیم کنان زانو بزمین زدند.

انوشیروان روی تخت سلطنتی چهار پایه که هر پایه آن از یاقوت بزرگ تشکیل شده بود نمودار شد. این شاهنشاه و فرمانروای نیم جهان بود، تنها سرچشمه قانون و عزت و احترام مردم.

جامه سپید زربفت و مروارید نشان دارای گل‌هایی برنگ مختلف با شلواری آسمانی بیر داشت. گوشوارهای زرین او که ستاره سپیدی در میان آنها میدرخشید، یاره و زنجیر دست و کمر بند طلای او که برنگ زرین ترنج عصایش بود، ریش کوتاه و مخروطی او که بسان ابریشم در صورت سپید و پاکش برق میزد، چهره او را با ابهت تر و محبوبتر ساخته، الماسهای درشت تخت و تاج او با دیگر جواهر برنگهای سبز و قرمز و مینائی میدرخشید. بالای سرش تاج مخصوص شاهنشاهان ساسانی که ۹ کیلو وزن داشت بوسیله زنجیری از طلا بسقف آویزان بود. زنجیر چنان نازک بود که از دور دیده نمیشد این همان تاج اشکانیان بود که ابتدا مرصع بمروارید بود و اردشیر اول ساسانی بسرگذازد، ولی شاپور اول تاج را علاوه بر مروارید با جواهر گرانبهای دیگر مرصع کرد و روی تاج هم گوی کوچکی نصب نمود.

بهرام پنجم گوی کوچک را بالا برده و هلال رانیز بمیان قرار دادند بهرام چهارم و خسرو اول انوشیروان عادل یک ستاره نیز بر آن افزودند و باین گونه در این روز آهسته و آرام بر تارک او قرار گرفت.

گرزی که برسرش ترنجی از زر و تماش جواهر نشان بود در دست داشت ، پشت سراو یکتن خواجه ، باد بزنی رابا پره‌های رنگارنگ روی سر شاهنشاه حرکت میداد . این جایگاه بزرگ تخت سلطنتی با ستونهای نقره ای تزیین شده و در میان هریک از ستونها پرده زرین آویزان بود . سقف برجسته عالی آن صور فلکی را از خورشید و ماه و ستارگان با تلؤلوشان مجسم مینمود قندیل‌های کره‌ای که از بلور یا مواد معدنی درخشان ساخته شده بود به بلندی‌های مختلف آویزان بود .

سپس مؤبد مؤبدان پیشوای مذهبی یا مظهر اهورا مزدا ، نشانه پادشاهی را که عبارت از حلقه ایست که نوارهایی از اطراف آن آویزان است با دست راست و عصای پادشاهی را با دست چپ بخسرو اعطاء کرد . انوشیروان آن حلقه را با دست راست گرفت و دست چپ را بر افراشت ، انگشت سبابه را بنشانه احترام و اطاعت بجلو دراز کرد و سپس عصای پادشاهی را با آن گرفت . مؤبد مؤبدان در آتشدانی که در کنار تختگاه بود آتش مقدس را که مظهر سلطنت خسرو اول است و تاریخ سلطنت او را از روی زمان افروختن آن آتش حساب میکنند افروخت و گماشتگان دانه‌های معطر را در بخوردانها ریختند تا عطر آن مشام حاضران را نوازش کند .

بعد مؤبد مؤبدان که تاجی کنگره دار بر سر داشت ، نیایش اهورا مزدا را بجای آورد و پس از درود و تهنیت تاجگذاری شاهنشاه ؛ با صدائی از صمیم قلب گفت : انوشک‌بوی - (جاودان باشی) او کامک رسی (کامرو باشی) و سپس شاهنشاه را دعا کرد ، پرتو رضایت و خورسندی از گفته‌های مؤبد مؤبدان بر چهره شاهنشاه پدید آمد . انوشیروان همینکه دهان بگفتار باز کرد ، همه دم در کشیدند . انوشیروان گفت : « پاک یزدان یارماست و گیرنده دست ما ، بشکرانه اهورا مزدا ، تمام کارداران و لشکریان و پیشکاران ما باید همواره رفتاری مهر آمیز و پراز داد با مردم ایران زمین و آنها که از کشورهای بیگانه آورده ایم داشته باشند . مردم ایران شهر بدانند که بارگاه ما بروز و شب بر هر کس گشاده و گوش ما برای شنیدن گفته هر دادخواهی باز است . اگر بخواب یا بیداری ، بچوگان یا به نخجیرگاه و اگر در خوشی یا بیماری باشیم بر ما راه مردم باز است . مبادا کسی با دلی درد مند بخسبد که از درد ورنج او بر من گزند آید و آفریننده روشنائی از من باز پرسد . آنگاه دلم روشن است که رنج ستمدیدگان بگسلم . پیشکاران من دستور بزرگ زرتشت را پیوسته شیوه زندگی خود داشته باشند :

سکه های ساسانی



۱



۵



۴



۳



۲



۹



۸



۷



۶

۵ - بهرام اول

۸ - هرمز دوم

۴ - شاپور اول

۷ - نرسی

۹ - شاپور دوم

۱ - ۲ - ۳ - اردشیر اول

۶ - بهرام دوم با ملکه و ولایتعهد

سکه های ساسانی (بقیه)



۱۲



۱۱



۱۰



۱۵



۱۴



۱۳



۱۸



۱۷



۱۶



۱۹

۱۳ - یزد گرد اول

۱۷ - خسرو دوم

۱۲ - بهرام چهارم

۱۶ - هرمز چهارم

۱۱ - شاپور سوم

۱۵ - خسرو اول

۱۹ - یزد گرد سوم

۱۰ - اردشیر دوم

۱۴ - قباد

۱۸ - پوران دخت

منش نیک ، گفتار نیک و کردار نیک، تالشکراهریمن همیشه در ناتوانی خود بماند (۱) سوگند یاد میکنم که همواره عدل و داد پیشه ما باشد و ملک و آبی از آن خویش نداشته باشیم و به امر بازرگانی نپردازیم ، بنده و برده را بمهمات امور نگماریم و تنها بعواید دولتی که بما تعلق میگیرد اکتفا کنیم (۲) « سپس شاهنشاه «هرمز» را بعنوان جانشین تعیین کرد و گفت : « هرمز فعلا از آن مستحق تاج و تخت ماست که از نژاد شاهنشاهان است اما وقتی باستحقاق صاحب این دیهیم خواهد شد که همت بر آسایش رعایا و آبادی مملکت بگمارد و امید است که یزدان پاک او را توفیق دهد تا باین قدر و سعادت برسد . »

سرها در برابر شاهنشاه فرود آمد . «خرمباش» اشاره باستاد موسیقی کرد «سرودشاهی» نواخته شد . شاهنشاه فرمان داد که بزرگان و فرماندهان و سرداران خلعت و پاداش داده شود و سپس به تالار مجاور که بارعام در آن برپا بود رفت و کلیه مدعوین و نمایندگان طبقات مردم که در آنجا حضور داشتند ، در برابر شاهنشاه بزانو درآمدند و بردست او بوسه زدند . سپس شاهنشاه برای اجرای مراسم مذهبی بسوی آتشکده رهسپار گردید .



طاق کسری یا ایوان مدائن

مراسم جلوس و تاجگذاری طاهریان تا صفویه

ایرانیان از آغاز تسلط اعراب بر این سرزمین پیوسته در صدد احیاء استقلال کشور خویش بودند، از این رو دست بنهضت هائی زدند که متکی بسنن و مفاخر تاریخی گذشته آنان بود؛ این نهضت ها روز بروز توسعه مییافت تا اینکه منجر به پیدایش سلسله طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ هجری قمری) گردید .

طاهر بن حسین مؤسس سلسله طاهریان پس از فتح بغداد از جانب مأمون با حضرت امام رضا (ع) بولایتعهدی وی بیعت کرد .

اجراء مراسم بیعت در این دوران بمنزله جلوس بر کرسی فرمانروائی و در واقع صدور فرمان حکومت و امارت بوده است .

«بیهقی» جریان بیعت طاهر را با امام چنین ضبط کرده است :

« در شب طاهر نزد یک وی (امام) آمد گفت نخست کس منم که بفرمان امیرالمؤمنین خداوندم ترا بیعت خواهم کرد . (حضرت) رضا علیه السلام دست راست بیرون کرد تا بیعت کند چنانکه رسم است طاهر دست چپ پیش داشت . (حضرت) رضا گفت این چیست . گفت راستم مشغول است بیعت خداوندم مأمون و دست چپ فارغ است از آن پیش داشتم . (حضرت) رضا از آنچه او بکرد او را پرسیدید و بیعت کردند و دیگر روز (حضرت) رضا را گسیل کرد با کرامت بسیار تا او را بمر و آوردند و چون بیآسود مأمون خلیفه در شب بدیدار وی آمد و فضل بن سهل با وی بود و یکدیگر را گرم پرسیدند و (حضرت) رضا از طاهر بسیار تشکر کرد و آن نکته دست چپ و بیعت باز گفت . مأمون راست خوش آمد و پرسندیده آمد آنچه طاهر کرده بود گفت ای امام آن نخست دستی بود که بدست مبارک نو رسید من آن چپ را راست نام کردم و طاهر را که ذوالیمینین خوانند بسبب این است (۱)

چنانکه در تاریخ طبری نوشته شده است ، طاهر بن حسین نامه ای تاریخی بعنوان

دستورالعمل سلطنت برای ولیعهد و فرزند خویش بنام عبدالله بن طاهر نگاشته است ، در این نامه مشهور ویرا بکلیه نیازمندیهایی که برای حکومت و سلطنت و پادشاهی لازم است ، از قبیل سیاست کشورداری و اداره امور اجتماع و برقراری نظم و امنیت روشن ساخته و توصیه نموده است که کلیه نکات آن را بکار بندد تا در امر فرمانروایی و اسارت موفق گردد .

چون متن نامه با عباراتی روان و سلیس ترجمه و نوشته شده و مربوط بآئین پادشاهی در آن دوره است لذا با رعایت اختصار در زیر بنکات مهم آن اکتفا میشود (۱)

۱ - بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد پرهیزگاری یزدان یکتا و بیهمتا را بر خویش واجب شمار و شب و روز در نگرهبانی رعیت خویش بکوش و در برابر نعمت تندرستی که ایزد بتو ارزانی داشته است پیوسته آن جهان را بیاد آور. ایزد سبحانه بتو نیکی فرموده و فرمانروائی گروهی از بندگانش را بتو سپرده است ، بر تو است که مهر خویش را از بندگان دریغ نداری و در میان آنان بعدل و داد پردازی و احکام و حدود ایزدی را در میان ایشان اجراسازی و از جان و ناموس و سرزمین آنان دفاع کنی و نگذاری خون کسی بهدر رود و در امنیت راههای ایشان بکوشی و آسایش مردم را تأمین کنی .

هرگز در کارها از جاده عدالت منحرف مشو ، در همه کارها میانه روی پیش گیر و یقین خود را بخدای عز و جل استوار کن تا او بهبود حال رعیت تو عنایت فرماید و در همه امور بوی چنگ زن و وسیله کلیه کارها را از او بخواه تا نعمت خدا بر تو پاینده و جاوید بماند . نیت خود را در باره خدای بی همتا و یقین باو خالص کن و بدانکه کشور و پادشاهی ویژه خداست آنرا بهر که خواهد سی بخشد .

سپاهیان را مورد تفقد قرار ده و بدفاتر آنان درنگر ، نیرومندی ایشان موجب توانائی تو شود و از جان و دل بیش از پیش بفرمان تو سر تسلیم فرود آورند .

در اجرای فرمان خدا نیرومند باش ، از تجربه خویش سود بگیر ، هنگام خاموشی بیدار و گاه سخن گفتن استوار باش ، به هر یک از استانهایی که زیر فرمانروائی تست کسانی امین گسیل کن تا اخبار مربوط بکار گزارانت را بتو خبر دهند . از خداوند در همه امور خویش یاری جوی و از وی طلب خیر کن .

آل زیار (۳۱۶ - ۴۶۲ هجری قمری)

قیام مرداویج بن زیار (۳۱۶ - ۳۲۳ هجری قمری) براسفارین شیرویه دیلمی و کشته شدن اسفاز در حوالی طالقان اصفهان مقدمه امارت این سلسله را بر ری ، قزوین ، همدان ، کنگاور ، دینور ، بروجرد ، قم ، کاشان ، اصفهان ، گلپایگان ، طبرستان ، رویان و گرگان فراهم آورد .

« مرد آویج که بین زیاریان به دلاوری و شجاعت شهرت تمام داشت تاج خویش را مانند تاج ساسانیان از زرساخت و بر سر زبردستان خود تاج سیمین می نهاد و در اصفهان بر تخت زرین می نشست و چون پادشاهان ساسانی با فر و شکوه بسیار مردم را بامیداد آتش جشن سده را می افروخت و بآئین دربار ساسانیان سپاهیان خویش را میزبانی میکرد و باده میداد و در جشن انباز میکرد . »

هنگامیکه مرد آویج قصد حمله ببغداد را داشت نامه های متعدد به این وهبان که از جانب وی در اهواز بود نوشت که هر چه زود تر طاق کسری را مرمت نماید و آنرا بصورت دوران آبادانی و شکوه آن در آورد تا جهت تاجگذاری آماده گردد . »

آل بویه (۳۲۳ - ۴۴۲ هجری قمری)

دولت آل بویه بدست فرزندان بویه که از مذهب شیعه پیروی میکردند تشکیل گردید از جمله پادشاهان مشهور این سلسله عضدالدوله فرزند رکن الدوله دیلمی است که ملقب به شاهنشاه بود . در باب جلوس او بر سریر سلطنت چنین ضبط شده است :

عضدالدوله ابو شجاع فنا خسرو در شیراز بسال ۳۳۸ بر سریر سلطنت جلوس نمود گویندگان بزرگ تازی زبان از جمله متبنی شاعر عرب قصایدی غرا در باب سریر و مدح این شاهنشاه سروده اند (۱) همچنین بهاءالدوله دیلمی در سال ۴۰۴ هجری با عنوان شاهنشاهی بر فارس سلطنت داشت .

چنانکه هلال بن صابی در کتاب تاریخ الوزراء مینویسد : « ابوعلی بن اسمعیل الموفق وزیر بهاءالدوله دیلمی هر وقت بمخدوم خود مکتوبی مینوشت او را بلقب شاهنشاه یاد میکرد و این امیر از سال ۴۰۴ هجری با این لقب بین مردم شناخته شد و در واقع بهاءالدوله اولین کسی بود که پس از ساسانیان بافتخار لقب مزبور نائل آمد . پسران بهاءالدوله نیز این لقب را

داشتند و با آنکه قضاة و محدثین بغداد در اعطاء این لقب از جانب خلفا باسراء دیلمی اختلاف رأی داشتند باز نام جلال الدوله را با لقب شاهنشاه در سال ۴۲۱ در خطبه خواندند» (۲)

صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هجری قمری)

سراسم جلوس یعقوب بن لیث (۲۴۷ - ۲۶۵ هجری)

در تاریخ سیستان چنین نوشته شده است که در سال ۲۵۹: « یعقوب لیث صفاری بدر نیشابور آمد و محمد بن طاهر را بند بر نهاد و بسیستان فرستاد (۳) . -

یعقوب به نیشابور قرار گرفت پس او را گفتند که مردمان نیشابور میگویند که یعقوب عهد و منشور امیرالمؤمنین ندارد و خارجی است پس حاجب را گفت رو سنادی کن تا بزرگان و علماء و فقهاء نیشابور و رؤساء ایشان فردا این جا جمع باشند تا عهد امیرالمؤمنین بر ایشان عرضه کنم. حاجب فرمان داد تا منادی ندا کرد بامداد همه بزرگان نیشابور جمع شدند و بدرگاه آمدند و یعقوب فرمان داد تا دو هزار غلام همه سلاح پوشیدند و بایستادند هر یک سپری و شمشیری و عمودی سیمین و یا زرین بدست هم از آن سلاح که از خزانه محمد بن طاهر بر گرفته بودند به نیشابور و خود برسم شاهان بنشست و آن غلامان دو صف پیش او بایستادند فرمان داد تا مردمان اندر آمدند و پیش او بایستادند گفت بنشینید. پس حاجب را گفت آن عهد امیرالمؤمنین بیار تا برایشان بر خوانم حاجب اندر آمد و تیغ یمانی و دستاری مصری اندر آن پیچیده بیاورد و دستار از آن بیرون کرد و تیغ پیش یعقوب نهاد و یعقوب تیغ بر گرفت و بجنابانید آن مردمان نیز بیهوش گشته گفتند مگر بجانهای ما قصدی دارد یعقوب گفت تیغ نه از بهر آن آوردم که بجان کسی قصدی دارم اما شما شکایت کردید که یعقوب عهد امیرالمؤمنین ندارد خواستم که بدانید که دارم مردمان باز جای و . . . بار آمدند. باز گفت یعقوب. امیرالمؤمنین را ببغداد نه این تیغ نشاندست گفتند بلی گفت سرا بدین جایگاه نیز همین تیغ نشاند عهد من و آن امیرالمؤمنین یکی است. باز فرمان داد تا هر چه از آن مردمان از جمله طاهریان بودند بند کردند و بکوه اسپهبد فرستاد دیگران را گفت من داد را برخاسته ام بر خلق خدای تبارک و تعالی و بر گرفتن اهل فسق و فساد را و اگر نه چنین باشی ایزد تعالی سرا تا کنون چنین نصرتها ندادی شما را بر چنین کارها کار نیست بر طریق باز گردید. »

سامانیان (۲۲۹ - ۳۸۹ هجری قمری)

از سراسم بر تخت نشستن اسرای سامانی اطلاعی در دست نیست لیکن سکه بنام آنان ضرب می شده و خطبه ایراد می گردیده است.

۲ - نقل بعین عبارت از تاریخ دیالمه و غزنویان تألیف عباس پرویز ص ۱۴۴

۳ - تاریخ سیستان ص ۲۲۲ - ۲۲۳

غزنویان (۳۵۱ - ۵۹۸ هجری قمری)

در دوران حکومت سلسله غزنویان که در حدود ۲۳ سال طول کشید تا آنجا که بتحقیق پیوسته است تشریفات جلوس بر تخت سلطنت و مجلس تاجگذاری در باره سه تن از سلاطین آن سلسله (سلطان جلال الدوله ابو احمد محمد بن محمود و سلطان مسعود غزنوی و سلطان ظهیرالدوله ابراهیم غزنوی) در نیشابور انجام گرفته است

سلطان محمد غزنوی

پس از سلطان محمود غزنوی که در ۴۲۱ هجری قمری در غزنین در گذشت محمد بن محمود بر تخت سلطنت نشست ، بزرگان و اعیان غزنین با جلوس پادشاهی وی شادیها کردند . فرخی نیز قصیده ای در این تاریخ سروده است تحت عنوان بر تخت نشستن محمد بن محمود که قسمتی از آن چنین است .

بر تخت نشستن محمد بن محمود

گفت بر تخت مملکت بنشین	تا بتو نام من بماند یاد
پادشاهی گذشت پاک نژاد	پادشاهی نشست فرخ زاد
بر گذشته همه جهان غمگین	وز نشسته همه جهان دلشاد
پدر پیش بین تو بتو شاه	بس قوی کرد ملک را بنیاد (۱)

سلطان مسعود غزنوی

(۴۲۱ - ۴۳۲ هجری)

در باب مراسم جلوس و بر تخت نشستن سلطان مسعود غزنوی شرح مفصلی در تاریخ بیهقی و نیشابور ثبت شده است که خلاصه ای از مفاد آن در زیر درج میشود (۲)

این مراسم که در باغ شادیاخ نیشابور انجام گرفته است بسیار با فر و شکوه و توأم با تشکیل مجالس سرور و شادی و شرکت عموم طبقات مردم و لشکریان بوده است ، برای ترتیب و اداره چنین مجلس عظیمی مدتها صرف وقت شد تا از هر حیث مجلل و جالب باشد بالاخص صحنه هنگام جلوس بر تختگاه و تقدیم هدایا و تحف و گفت و شنودی که در ساعات جلوس بین سلطان و حاضرین مجلس رد و بدل شده است از هر جهت حائز کمال اهمیت بوده است .

۱ - دیوان فرخی سیستانی اشعار گزیده شرکت تابان تهران ص ۱۲

۲ - وهم در این هفته خبر رسید که رسول قادر بالله رضی الله عنه نزدیک بیهق رسید و باری آن کرامت است که خلق یاد ندارد که هیچ پادشاهی را مانند آن بوده است .
امیر رضی الله عنه برسیدن این بشارت تازگی تمام یافت و فرمود تا استقبال او را بسیجیدند سخت بسزاه . مردم شهر نزدیک قاضی صاعد آمدند ... قاضی گفت نیک آمد و خوب میگوئید و سخت بوقت است . دیگر

روز امیر را بگفت و دستوری یافت و قاضی باریس بازگفت که تکلفی سخت تمام باید کرد و رئیس بخانه باز آمد و اعیان محلته و بازارها را بخواند و گفت امیر دستوری داد . شهر بیارائید و هرتکلفی که توان کرد ببايد کرد تارسلو خلیفه بدانکه حال این شهر چیست و امیر این شهر را دوست تر گیرد که این کرامات او را در شهر ما حاصل بود . گفتند فرمانبرداریم و بازگشتند و کاری ساختند که کسی بهیچ روزگار بر این جمله یاد نداشت . چنانکه ازدروازه های راه شهر تابازار خواجه بر خواجه و قبه بر قبه بود تاشارستان مسجد آدینه که رسول را جای آن جا ساخته بودند .

چون این کارها ساخته شد و خبر رسید که رسول بدو فرسنگی از شهر رسید مرتبه داران پذیره رفتند و پنجاه جنیبت بردند و همه لشکر برنشتند و پیش شدند باکوکه بزرگ و تکلف بی اندازه سپاه سالار در پیش . کوکه دیگر قضاة و سادات و علماء و فقهاء و کوکه دیگر اعیان درگاه خداوندان قلم بسر جمله هر چه نیکو تر رسول را بومحمد هاشمی از خویشان نزدیک خلیفه در شهر در آوردند روز دوشنبه ده روز مانده بود از شعبان این سال و اعیان مقدمان سپاه از رسول جدا شدند بدروازه شهر و به خانه ها باز شدند و مرتبه داران او را ببازار بیاوردند و میراندند و مردمان درم و دینار و شکر و هر چیزی می انداختند و بازیگران بازی می کردند و روزی بود که مانند آن کسی یاد نداشت و تا میان دونماز روزگار گرفت تا آنگاه که رسول دار رسول را بر سرائی که ساخته بودند فرود آورد و پس از آن دوسه روز بگذشت . امیر فرمود که رسول را پیش آورد و هرتکلف که ممکن است بکرد بوسهل زوزنی گفت . آنچه خداوندرا باید فرمود از حدیث لشکر و درگاه و مجلس امارت و غلامان و مرتبه داران و جز آنچه بدین مانده . بفرماید سپه سالار را تا راست کند و اندازه بدست بنده دهد که آنچه می باید کرد بکند و آنچه راه من بنده است و خوانده ام و دیده از آن سلطان ماضی رضی الله عنه بگویم .

امیر گفت نیک آمد و فرمود تاسپه سالار غازی را بخوانند امیر گفت فرمودیم تارسلو خلیفه را پیش آرند و آنچه از منشور و خلعت و کرامات و نقود آورده است و آنچه این جا کرده آید خبر آن بهر جای رسد . باید که بگوئی لشکر را تامشب همه کارهای خویش ساخته کنند و بگاه بجمله باصلاح تمام و بازینت بسیار حاضر آیند چنانکه از آن تمامتر نباشد . تابفرمایم که چه باید کرد . گفت چنین کنم . و بازگشت و آنچه فرمودنی بفرمود و مثالها که دادنی بود بداد .

روز دیگر سپاه سالار غازی بدرگاه آمد و باجمله لشکریان بایستاد و مثال داد جمله سرهنگان را تااز درگاه بدوصف بایستادند . باخیلهای خویش و علامتها با ایشان . شارهای (پارچه) آن دوصف از در باغ شادباغ بدور جای رسید . و درون باغ از پیش صفه تاج تا درگاه غلامان دوروی بایستادند باصلاح تمام و قبایه های گوناگون و مرتبه داران باایشان و استران فرستاده بودند از بهر آوردن خلعت را از نیشابور و نزدیک رسول بگذاشتند بوسهل فرستاده بود و منشور و فرمانها بخواسته و خود نگریسته و باز درخریطهای دیبای سیاه نهاده باز فرستاد .

و چون رسولدار نزدیک رسول رسید بر نشانند او را بر جنیبت و سیاه پوشیده و بر اثر رسول استران و موکیبی می آوردند و باصندوقهای خلعت خلافت و ده اسب و میگذشت و درم و دینار می انداختند تا آنگاه که بصف سواران لشکر رسید و آواز دهل و بوق و نعره خلق برآمد .

و رسول و اعیان را در میان دو صف لشکر میگذاشتند و از دو جهت سرهنگان نثار میکردند تا آنگاه که بتخت رسید و امیر بر تخت نشسته بود و بار داده بود و اولیاء و حشم نشسته بودند و ایستاده و رسول را بحایگاه نیکو فرود آوردند و پیش بردند سخت برسم پیش آمد و دستبوس کرد و پیش تخت بنشاندش . چون بنشست از امیر المؤمنین سلام کرد . و دعای نیکو پیوست و امیر مسعود جواب ملکانه داد پس رسول بر پای خاست و منشور و نامه را بر تخت بر نهاد و امیر بوسه داد و بوسهل زوزنی را اشارت کرد و خواندن گرفت چون تحییت امیر برآمد امیر بر پای خاست و بساط تخت را بوسید و پس بنشت و منشور و نامه بوسهل بخواند و ترجمه مختصر یک دو فصل پارسی بگفت . پس صندوقها برگشادند و خلعتها بر آوردند جامهای دوخته و نا دوخته و رسول بر پای خواست و هفت دواج (نوعی جامه) بیرون گرفتند یکی از آن سپاه و دیگر دبیقیهای (قماش) بغدادی بغایت نادر ملکانه و امیر از تخت بزبر آمد و مصلی باز افکندند که یعقوب لیث بر این جمله کرده بود . امیر مسعود خلعت پوشید و دو رکعت نماز کرد و بوسهل زوزنی گفته بود امیر را چنان باید کرد و چون خلعتها بپوشید بر جملگی ولایت پدر از دست خلیفه و تاج و طوق و اسب سواری پیش داشتند و شمشیر و حمایل و آنچه رسم بود از آنجا آوردند و اولیاء حشم نثارها پیش تخت بنهادند سخت بسیار از حد و اندان گذشته و رسول را باز گردانیدند بر جمله هر چه نیکو تر سلطان برخاست و بگرمابه رفت و جامه بگردانید و فرمود تا دویست هزار درم بدرویشان دادند و پس اهل بساط و خوان آمدند و خوانی با تکلف بسیار ساخته بودند و رسول را بیاوردند بر خوان سلطان بنشانند و چون نان خورده آمد رسول را خلعتی سخت فاخر پوشانیدند و باکرامت بسیار بخانه باز بردند و نماز دیگر آنروز صلتی از آن وی رسولدار ببرد . دویست هزار درم و اسبی باستام زر و پنجاه

در باب مراسم برتخت نشستن ظهیرالدوله ابوالمظفر ابراهیم

نهمین سلطان غزنوی (۴۵۱ - ۴۹۲ هجری)

مراسم و آئین بر تخت نشستن سلطان ابراهیم بن مسعود که بنام سیدالسلطین نیز مشهور بوده است در سال ۴۵۱ هجری قمری با سرور و شادمانی زایدالوصفی برگزار شد. این سلطان در اجرای سنن تاجگذاری خویش سعی و جد کافی داشت که مانند اجداد و نیاگان خود برسم سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی کلیه تشریفات لازمه را انجام دهد. از اینرو با تشکیل مجالس متعدد و مشاوره با پیران قوم و زعماء دولت مراسم و آداب دوران محمودی و مسعودی را احیاء نمود.

در باب اجراء مراسم جلوس این سلطان شرح مفصلی در تاریخ بیهقی ذکر شده است که خلاصه آن چنین میباشد (۱)

« چون وی گذشته شد خدای عز و جل یادگار خسروان و گزیده تر پادشاهان سلطان معظم ولی النعم ابوالمظفر ابراهیم بن ناصر دین الله را در سعادت و فرخی و همایونی بدارالملک رسانید و تخت اسلاف را بنشستن بر آنجا بیاراست پیران قدیم آثار مرسوم شده محمودی و مسعودی بدیدند همیشه این پادشاه کام روایاد و از ملک و جوانی برخوردار باد. روز دوشنبه نوزدهم صفر سنه احدی و خمسین و اربعمائه که من تاریخ این جا رسانیده بودم سلطان معظم ابوالمظفر ابراهیم بن ناصر دین الله مملکت این اقلیم بزرگ را بوجود خویشتن بیاراست زمانه بزبان هر چه فصیح تر گفت . . . »

پاره جامه نا بریده و از عود و مشک و کافور چند خریطه « کیسه » و دستوری داد تا برود و رسول برفت سلخ شعبان و سلطان فرمود تا نامه ها بنیشتند بهرات و پوشنک و طوس و سرخس و نسا و باورد و باد غیس و گنج روستا به بشارت این حال که او را تازه گشت از مجلس خلافت و نسختها برداشتند از منشور و نامه و القاب پیدا کردند تا این سلطان بزرگ را بدان خوانند و خطبه کنند . (۱)

همچنین در تاریخ نیشابور ضمن تشریح او ضاع نیشابور در باره مراسم ورود سلطان مسعود غزنوی بدین شهر و جلوس وی بر تخت چنین نوشته شده است « روزی بود که مانند آن کس یاد نداشت و مردمان باین ملک تشنه بودند سلطان مسعود بیاغ شاد یاخ فرود آمد و بناهای شاد یاخ را بفرشهای گوناگون بیاراسته بودند هم از آن وزیر حسنک از آن فرشها که حسنک ساخته بود از جهت آن بناها که مانند آن کس بیاد نداشت . »

دیگر روز در صفا تاج که در میان باغ است بر تخت نشت و بار داد بار دادنی سخت بشکوه و بسیار غلام ایستاده از کران صفا تا دور جای وسپاه داران و مرتبه داران بیشمار تا در باغ و بر صحرا بسیار سوار ایستاده و اولیاء برحشم بیامدند برسم خدمت و بنشستند و پایستادند غازی سپه سالار را فرمود تا بنشانند و قضاة و علماء و فقها در آمدند و فصلها گفتند در تهنیت و تعزیت و امیر رضی الله عنه را بستودند و آن اقبال که برقاضی صاعد و بو محمد علی و بوبکر اسحق . . . کرامتی کرد بر کس نکرد تاریخ بیهقی ص ۳۷۸ «

سلاطین سلجوقی (۴۲۹ - ۵۹۰ هجری قمری)

این سلسله در سال ۴۲۹ هجری تشکیل شد و مؤسس آن طغرل فرزند میکائیل در نیشابور بر تخت سلطنت جلوس نمود و با اجرای آداب سلطنت و خواندن خطبه بنام خویش بشرحی که در تاریخ بیهقی ذکر شده است پرداخت.

این سلسله که شامل سلاجقه بزرگ و سلاجقه عراق و کرمان و شام میباشد قریب دو قرن سلطنت نموده‌اند.

اینک به خلاصه شرحی که در تاریخ بیهقی و تاریخ نیشابور در مورد ورود طغرل سلجوقی (۴۲۹ - ۴۵۵ هجری) بشهر نیشابور و مراسم جلوس وی بر تخت سلطنت در باغ شادیاخ نوشته شده است اشاره می‌نمائیم (۱)

« و پس از آن بسه روز طغرل بشهر نیشابور رسید و همه اعیان باستقبال رفته بودند با سواری سه هزار بود بیشتر زره پوش و او کمانی بزه کرده داشت در بازو افکنده و سه چوبه تیر در میان زره و سلاح تمام برداشته و قبای ملحم و عصابه تیزی و موزه نمودین داشت و بیابغ شادیاخ فرود آمد و لشکر چندانکه آنجا گنجیدند فرود آمدند و دیگران گرد بر گرد باغ دیگر روز قاضی صاعد نزدیک طغرل رفت و با طغرل سخن بگفت و وی بر تخت خداوند سلطان نشسته بود در پیشگاه صغه قاضی صاعد بر پای خاست و بزیر تخت بالشی نهادند و بنشست. قاضی گفت زندگانی خداوند دراز باد این تخت سلطان مسعود است که بر آن نشسته ای. . . . هشیار باش و از ایزد عز ذکره بترس و داد ده و سخن و ستم رسیدگان و درماندگان بشنو و بلیه مکن که این لشکر ستم کنند که بیدادی شوم باشد »

در سال ۴۲۹ هجری ابراهیم ینال بامقدمه لشکریان سلجوقی که تعداد آنها از ۳۰۰ نفر متجاوز نبود نزدیک نیشابور رسیدند اهل نیشابور بصلح و تسلیم موافقت کردند و رسول ابراهیم ینال را بخواستند و از او عهد و میثاق گرفتند که بمردم شهر صدمه نرساند چون ابراهیم ینال از این جریان مستحضر گردید بنزدیک شهر آمد و اهالی را مطمئن ساخت و روز دیگر بشهر درآمد و در باغ خرمک نزول کرد و روز جمعه بمسجد جامع رفت و خطبه بنام طغرل سلجوقی خواندند و سه روز بعد طغرل خود به نیشابور درآمد و در باغ شادیاخ منزل کرد و دیگر روز بارعام داد و بر تخت سلطان مسعود جلوس نمود. در آن موقع ابوالمظفر صاحب برید نیشابور بود شرح این واقعه را از مخفی گاه برای سلطان مسعود نوشت و بتفصیل در تاریخ بیهقی مسطور است» (۲)

۱ - تاریخ بیهقی ص ۵۵۳

۲ - تاریخ نیشابور مؤید ثابتی ص ۲۴

سکه های پادشاهان غزنوی و سلجوقی



- ۱ - سلطان محمود غزنوی
 ۲ - سلطان مسعود غزنوی (الناصرالدین الله)
 ۳ - طغرل بیگ سلجوقی
 ۴ - ملک شاه سلجوقی
 ۵ - سلطان سنجر سلجوقی
 (رو و پشت سکه ها)

در کتاب سیاست نامه خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵ هجری قمری) که بر حسب دستور ملک شاه سلجوقی در باب بهترین شیوه ملکرانی و تدبیر امور دینی و دنیائی برشته تحریر آمده است شرحی در تحت عنوان « اندر احوال مردم روزگار و مدح خداوند عالم سلطان عادل شهنشاه اعظم خلدالله ملکه » دارد که تا حد زیادی معرف اخلاص و عقیده و احترام مردمان آن زمان بمقام سلطنت و شاهی است همچنین در خلال مطالب آن اشاراتی بکیفیت تشریفات و جلوس بر تخت سلطنت دارد که مناسب دیده شد خلاصه ای از آن که متناسب موضوع است در این جا آورده شود:

« ایزد سبحانه و تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق بر گزیند و او را بهنر های پادشاهان و سیرتهای ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد و در فساد و آشوب بدو بسته گرداند و امضاء و حشمت او در قلوب و عیون خلائق بگستراند تا مردمان در سایه عدل و پناه رعایت او روزگار میگذرانند و ایمن میباشند و بقای دولت او همی خواهند (۱)

خوارزمشاهان (۴۹۰ - ۶۲۸ هجری قمری)

مراسم جلوس خوارزمشاهان بر سریر سلطنت و تاجگذاری آنان چندان روشن نمیشد تنها در مورد دو تن از پادشاهان این دوره علاءالدین ابوالمظفر اتسز (۵۲۲ - ۵۵۱) و علاءالدین تکش (۵۶۸ - ۵۹۶) مدایحی از طرف شعراء دربار سروده شده است که در زیر بمطلع هر یک اشاره میشود:

۱- رشیدالدین و طوادر قصیده ای در باب جلوس اتسز بر تخت سلطنت چنین سروده است:

چون ملک اتسز بر تخت ملک برآمد
دولت سلجوق و آل او بسر آمد

۲ - هنگامی که سلطان علاءالدین تکش از مازندران بسوی رادکان عازم شد در ناحیه رادکان طوس بر تخت نشست و آوازه وی در اطراف بلاد شایع گشت. عمادی زوزنی شاعر که در ملازمت سلطان بود در باب تهنیت جلوس سلطان قصیده ای سرود که چهار بیت آن چنین است:

بشمشیر شاه جهان شد مسلم	بحمدالله از شرق تا غرب عالم
پدر بر پدر پادشاه تا بادم	تکش خان ایل ارسلان ابن اتسز
نگین بخش شاهان خداوند عالم	سپهدار اعظم شهنشاه دنیا
چو خورشید بر تخت فیروزه طارم (۲)	خرامید بر تخت فیروز بختی

۱ - سیاست نامه خواجه نظام الملک - بتصحیح عباس اقبال ۱۳۲۰ چاپخانه مجلس

۲ - تاریخ از سلاجقه تا صفویه تألیف نصرت الله مشکوتی ص ۱۰۴ - ۱۱۳

ایلخانان ایران (۶۶۳ - ۷۵۶ هجری قمری)

در تاریخ حبیب‌السیر ضمن شرح دوران ایلخانی سلطان محمود غازان اشاره مختصری در باب مراسم جلوس این ایلخان مسلمان در شهر تبریز ثبت شده است که عیناً قسمتی از آن در زیر درج میشود

ذکر جلوس سلطان محمود «غازان» (۶۹۴ - ۷۰۳ هجری ق)

« در ذی‌الحجه ۶۹۴ هجری قمری سنه اربع و تسعین و ستمائه « غازان خان بروز عید اضحی در تبریز طلعت روح افزا بمردم نمود و تخت خانی و سریر کامرانی را بوجود همایون خود زیب و زینت در افزود و همان روز یرلیغ همایون نفاذ یافت که تمامی مغولان مسلمان شده باظهار شعار شرع شریف پردازند و بنیاد کفر و خذلان را مانند ظلم و طغیان از جهان براندازند و هر کس از انقیاد دین قویم گردن پیچد سرش بردارند و اهل کتاب را اگر جزیه دهند بخلاف حکم مقنن قوانین شریعت نیازارند. در مبدأ جلوس میمنت انجام بجهت تیمن و تفال آلتمغارا که مربع بود بشکل مستدیر تغییر فرمود و در میان آن سکه لاالله الاالله محمد رسول الله نقش نمود و اشارت کرد که بر سر مکاتیب و مناشیر بسم الله الرحمن الرحیم قلمی گردانید» (۱)

همچنین در کتاب تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت در شرح جلوس سلطنت سلطان محمود غازان خان بطور خلاصه چنین ضبط شده است (۲):

« غازان خان در ۱ ذی‌الحجه سال ۶۹۴ باجلال تمام وارد تبریز شد و خواجه صدرالدین زنجانی که در این ایام قدرتی فوق‌العاده حاصل کرده بود باستقبال او شتافت و در عقب او بسیاری از سادات و علماء و ائمه آن شهر بجلوی غازان از تبریز بیرون رفتند و در آخر سال ۶۹۴ که مصادف با روز نوروز میشد غازان در آن شهر بمقام ایلخانی جلوس نمود و وارث تاج و تخت و مملکت هلاکو گردید. اول یرلیغی که در روز جلوس صادر شد فرمانی دایر بوجوب قبول مذهب اسلام و قبول و اجرای آداب دینی و رعایت جانب عدالت و منع امرا و اکابر از ظلم بزیردستان در سراسر ممالک ایلخانی بود.

اینکه متن قسمتی از فرمان غازان خان پس از جلوس بر سریر سلطنت

۱ - از آنجمله وقتی اکابر کشور و لشکر را مجتمع ساخته بآنها خطاب فرمود که: « ایزد تعالی از آن جهت مرا بر مسند خلافت نشانده که امثال فرمان ان الله یامر بالعدل والاحسان

۱- تاریخ حبیب‌السیر باختصار در سلطنت غازان خان ص ۸۴ و ۵۴

۲- تاریخ مفصل ایران دوران مغول تألیف عباس‌اقبان فصل هفتم ص ۲۵۹ و ۲۶۰

نمایم و برمن واجب است که حق گویم و طریق حق پویم ، مجرمان را بجزاء اعمال ایشان رسانم و مخلصانرا بمزید انعام و احسان شاد گردانم ، و بدانید که من سخت از چگونگی احوال شما تفتیش مینمایم و پیوسته کردار و رفتار شما را منظور دارم که بواسطه صلاح و فساد آن نسبت بشما نیکی و بدی بجا آرم « (۱) .

غازان بعد از اقامت مختصری در تبریز بقرا باغ (اران) رفت و در آن جامحل مشاوراتی (قوریلتهای) تشکیل داد از شاهزادگان و امراء و خوانین مغول بسلطنت خود موچولکا گرفت بار دیگر جلوس کرد و عنوان سلطان اختیار نمود و برسم مغول جشن بزرگی ترتیب داد در فاصله ایام فترت بین برچیده شدن اساس حکومت ایلخانان و ظهور و قیام امیر تیمور گورکانی چندین سلسله بوجود آمد که مهمترین آنها بقرار زیر میباشد .

۱ - آل جلایر یا امرای ایلکانی (۷۴۰ - ۸۲۷ هجری قمری)

۲ - آل مظفر (۷۲۳ - ۷۹۵ هجری قمری)

۳ - آل کرت (۶۴۳ - ۷۸۳ هجری قمری)

۴ - سربداران (۷۳۶ - ۷۸۸ هجری قمری)

در کتاب لب التواریخ و حبیب السیر شرحی در باب جلوس دو تن از امراء آل جلایر بر سریر سلطنت نوشته شده است که خلاصه آن بشرح زیر است .
جلوس شیخ اویس جلایر بر سریر سلطنت :

امیر شیخ اویس فرزند امیر شیخ حسن ایلکانی جلایر
(۷۵۷ قمری هجری)

بعد از پدر بر تخت نشست وخواجه سلمان ساوجی در تهنیت جلوس او قصیده ای گفت که قسمتی از آغاز آن قصیده چنین است :

همی کنند ندا در ممالک آفاق
با تفاق خلائق بیاری خلاق
فراز تخت سلاطین بدار ملک عراق
پراز جواهر انجم سپهر را اطباق
پناه و پشت ملوک جهان علی الاطلاق (۲)

مبشران سعادت برین بلند رواق
که سال هفتصد و پنجاه وهفت ماه رجب
نشست خسرو روی زمین باستحقاق
شهنشهی که برای نثار مجلس اوست
خدا یگان سلاطین عهد شیخ اویس

۱ - نقل از کتاب سعدی تاجامی تألیف ادوار برون انگلیسی ترجمه و حواشی بقلم آقای علی اصغر حکمت ص ۴۵ تهران ۱۳۳۷ شمسی .

۲ - لب التواریخ ص ۱۵۷ کلاله خاور ۱۳۱۴

در باب جلوس سلطان حسین فرزند سلطان اویس ایلکانی (جلایر) بر سریر سلطنت (۷۷۶ - ۷۸۴ هجری) در تاریخ حبیب‌السیر چنین ضبط شده است :

«... باتفاق آرا و ارکان دولت در دارالملک تبریز قدم بر مسند سلطنت نهاد و خواه-
 سلمان قصیده در غایت بلاغت در باب تهنیت جلوسش نظم کرده که دو بیت مطلع آن چنین است»
 هم ملک تست ایمن از صدمه تزلزل هم دور تست فارغ از وصمه تباهی
 از رأی تست عالی را یات کامکاری در شأن تست منزل آیات پادشاهی» (۱)

تیموریان (۸۰۷ - ۹۰۶ هجری قمری)

در این دوره هر چند سلسله‌های محلی کوچک از میان رفته بودند ولی همچنان کشور ایران گرفتار جنگها و رقابتها و کشمکشهای فراوان بود بعد از امیر تیمور عرصه مملکت دستخوش تجاوزات و حملات پی در پی شد تا اینکه شاهرخ بهادر تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ هجری) توانست به نیروی تدبیر بنیان حکومت و سلطنتی نسبتاً طولانی را بریزد.
 در بیان جلوس میرزا شاهرخ گورکان بر سریر سلطنت خراسان شرحی در تاریخ حبیب‌السیر نقل شده است که عیناً در زیر ذکر میشود :

«..... شاهرخ بهادر که خلف صدق صاحبقران امیر تیمور گورکان بود بعد از فوت آن حضرت در ماه رمضان سنه سبع و ثمانمائه (۸۰۷) در بلده فاخره هرات تخت سلطنت و جهانبانی را بوجود خویش مشرف ساخت و تاج خلافت و کشور ستانی بر سر نهاده سایه معدلت و رعیت پروری بر مفارق جهانیان انداخت و ولایت و ولایات انقیاد مثال لازم الامتثال نمودند. اظهار اطاعت و فرمان برداری کردند.....» (۲)

اینک برای اطلاع از مفاد صورت خطبه‌ای که بنام شاهرخ بهادر خوانده میشده است، عین متن خطبه را از فصل مربوط به کتابتی که شاهرخ پادشاه بخضرخان (حاکم هند از سلسله سادات قرن نهم هجری) نوشته است در زیر نقل مینمائیم (۳)

۱ - حبیب‌السیر ص ۱۳۷

۲ - تاریخ حبیب‌السیر در ذکر سلطنت شاهرخ ص ۹۴

۳ - صورت خطبه شاهرخ پادشاه.

اللهم خلد قواعد الملك والدين و اعلی اعلام الاسلام و شيد ارکان الشرع المبين بنفاذ دولة السلطان الاعظم المخاقان الاعدل الاكرم مالك رقاب الامم مولى سلاطين العرب والمجم ظل الله في الارضين . قهرمان ماه والطين . باسطا جنحة الامن و الامان ، ناشرالوية العدل و الاحسان . حافظ بلاد الله ، ناصر عباد الله . المؤيد من السماء المظفر على الاعداء . معين الحق والدنيا والدين شاهرخ بهادر خلد الله ملكه تعالى و سلطانه و افاض على العالمين مرحمته و احسانه و ادم اللهم في ظلال سلطنة و دولته . السلطان المعظم الملك المؤيد المكرم ، اعتضاد الملوك في الزمان غياث الدولة والدين خلد الله ملكه بفضلك و كرمك يا رحيم الراحمين .

نقل از کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران . دکتر عبدالحسین نوائی ص ۱۴۵ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

در خلال مدت حکمرانی دو سلسله ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو (قرن هشتم و نهم هجری) بر قسمتی از ایران جز خونریزی و جنگ و جدال چیزی وجود نداشت . و در کتب تاریخ در باب برگزاری مراسم تاجگذاری پادشاهان این دو سلسله مطلبی بنظر نرسید . این ایام پرهرج و مرج ادامه یافت تا زمان طلوع سلسله نامدار صفوی و ظهور شاه اسمعیل اول که پس از خونریزیهای بسیار مرکزیتی در ایران ایجاد گردید (۷ . ۹ هجری قمری)

مراسم تاجگذاری و جلوس شاهنشاهان صفوی

از زمانیکه شاه اسمعیل اول بفرمانروائی ایران نشست (۹۰۷ هجری - ۱۰۰۱ میلادی) تا هنگامیکه شاه عباس سوم بدست نادرشاه افشار از سلطنت ایران خلع گردید (۱۱۴۴ هجری - ۱۷۳۱ میلادی) یعنی در مدت دو قرن و نیم پادشاهان صفوی (شاه اسمعیل اول (۹۰۷ - ۹۳۰ هجری) شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ هجری) شاه اسمعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵ هجری) سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶) شاه عباس اول « کبیر » (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هجری) شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هجری) شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۸ هجری) شاه سلیمان (۱۰۷۸ - ۱۱۰۵ هجری) شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هجری) شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵ - ۱۱۴۴ هجری) شاه عباس سوم (۱۱۴۴ - ۱۱۴۸ هجری) تمام هم خود را برای تشکیل یک حکومت مرکزی توانا و نیرومند مصروف داشتند و در طی دو قرن و نیم زمامداری از رسیدن باین هدف و آرزو تا آنجا که در قدرت داشتند خود داری و اهمال نکردند و از راههای مختلف بوسیله مذاکرات سیاسی و دیپلوماسی و اعزام هیئتها و نمایندگان بدر بارهای کشورهای مختلف جهان و پذیرفتن آنها در دربار خود صلح و جنگ و وعده و وعید نقشه های اساسی سیاست خود را که بستگی کامل برفاه حال و سعادت و افتخار ملت و کشور داشت بمرحله عمل درآوردند .

مبنای سیاست آنان بر روی این سه اصل استوار بود :

- ۱ - استقرار نظم و آرامش و بر انداختن حکومت ملوک الطوائفی و تجدید بنای حکومت مرکزی و اعاده حیثیت ملی ایرانی که قرنها دستخوش بیگانگان شده بود و استقرار نظام اجتماعی .
 - ۲ - طرد بیگانگان از سرزمین ایران و تقویت نیروی مادی و معنوی آن .
 - ۳ - تجدید استقرار نظام کشاورزی و اقتصادی و بازرگانی و رونق دادن بتمدن و فرهنگ و تشویق هنر و صنعت و ایجاد بناها و ساختن راههای ارتباطی در سراسر کشور .
- شاه اسمعیل مؤسس سلسله صفوی چون زمام امور کشور را در دست گرفت و طاغیان و یاغیان را سرکوب نمود و تا اندازه ای بدوران ملوک الطوائفی خاتمه داد برای اینکه بتواند جمعیت پراکنده ایران را بدور یکدیگر گرد آورد ، بفرافتاد که سیاست را با مذهب امتزاج دهد بنابراین بتقویت مذهب شیعه پرداخت و پس از موفقیت آنرا دین رسمی ایران قرار داد . این همان



شاه عباس کبیر و ولی محمد خان ازبک
نقاشی دیواری در کاخ چهلستون اصفهان

سیاستی بود که مورد پذیرش تمام افراد خاندان او قرار گرفت و در سیاست داخلی و خارجی از آن استفاده‌های سرشار بردند.

اخلاف شاه اسمعیل بخصوص شاه عباس کبیر با استفاده از ایجاد نظام جدید موفق شدند با حسن تدبیر و رفع مشکلات نظم را در داخله کشور مستقر سازند.

شاهنشاه ایران و اجداد او پیوسته در زیر فشار و نفوذ فئودالهای ترکمان یا آذری و دیگران بودند. چنانکه تمام شئون زندگی اجتماعی ایران اعم از کشوری و لشکری تمام و کمال در دست آنان بود و بدلخواه خود هرچه را که میخواستند میکردند. شاه عباس سرانجام باین هرج و مرج و اغتشاش خاتمه داد و با اتخاذ سیاستی متین و عاقلانه نظم را برقرار نمود و اختلافات اجتماعی میان آذری و ترك و تاجیک و ایرانی را برای همیشه از میان برد و جامعه‌ای ساخت که مبنای آن بر ایرانیت مطلق و خالص استوار بود و به پیروی از روش و کردار اسلاف و نیاکان خود ملیت ایرانی را توأم با عقیده برحق مذهب شیعه بجهانیان معرفی کرد و آنرا استوار نمود.

انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۷۰ هجری که در مرکز ایران قرار دارد نتیجه همین عوامل صحیح و صریح بود و دربار و حکومت مرکزی را از قید رقت قزلباش و نفوذ دیگر فئودالها رها ساخت؛ شاهنشاهان صفوی بطور عموم در تقویت و آبادی این شهر نهایت کوشش و مجاهدت را مبذول داشتند و آنرا مظهر اقتدار و عظمت دولت شاهنشاهی قرار دادند و در ردیف تخت‌چمشید و شوش در زمان قدیم و پکن و ورسای پایتختهای معاصر زمان خود در آوردند. به این ترتیب ایران و ایرانی جای خود را برای بار دیگر در میان ملتهای حاکم و مقتدر دنیای آنزمان بدست آورد و محور سیاست و ارتباط میان شرق و غرب و شمال و جنوب و ممالک آسیا مانند هندوستان و چین و ژاپون و کشورهای اروپائی شد و بخصوص ارتباط با دنیای غرب دارای اهمیتی بسزا گردید.

در چنین وضعی سزاوار بود که شاهنشاهان صفوی از هر حیث شایسته مقام والای خود باشند و زندگانی خصوصی و طرز رفتار و نحوه نمایاندن قدرت و ابهت و جاه و جلال آنان با اصول و مبانی سیاسی و اداری کشوری و لشکری کشور کهنسال ایران هماهنگی داشته باشد.

اینجانب تا آنجا که مقدور و میسر بود پس از مطالعه کتب و منابع مورخین و نویسندگان ایرانی و سیاحان خارجی معاصر آن زمان، مراسم تاجگذاری یکی از مظاهر شکوه و جلال خاندانی را که مدت دو قرن و نیم سبب افتخار و سعادت ایران و ایرانی بود تهیه و تدوین نموده و کوشش کردم تا آنجا که میسر بود تمام جزئیات تشریفات و مراسم تاجگذاری و جلوس شاهنشاهان صفوی را بترتیبی که در این رساله متذکر میشوم مورد مطالعه قرار دهم. ضمناً برای روشن شدن ذهن خوانندگان گرامی این نکته را توجه میدهم که در هنگام تشریح و توضیح مراسم، از نظر رعایت اصول علمی و فنی تاریخ نویسی ناچار شدم اصالت سبک و انشای نویسندگان را با وجود مغلق بودن عبارات و تعقیدات لفظی رعایت نمایم.

رئوس مطالب این رساله بقرار ذیل است :

- ۱ - تشکیل شورای سلطنتی.
- ۲ - مراسم بستن شمشیر.
- ۳ - تعیین ساعت سعد برای تاجگذاری.
- ۴ - محل تاجگذاری و جلوس و طرز تزئین آن.
- ۵ - لوازم تاجگذاری.
- ۶ - تشریفات مقدماتی و طرز قرار گرفتن طبقات مختلف در کاخ سلطنتی هنگام برگزاری مراسم تاجگذاری.
- ۷ - قرائت متن تصدیق نامه شورای سلطنتی.
- ۸ - مراسم گذاشتن تاج بر سر شاه و جلوس او بر تخت سلطنت.
- ۹ - ایراد خطبه.
- ۱۰ - شرفیابی بزرگان کشوری و لشکری پس از گذاشتن تاج و جلوس شاه و برقراری مجالس ضیافت و جشن و چراغانی.
- ۱۱ - تعیین مشاغل و مناصب.
- ۱۲ - ضرب سکه و تهیه مهرهای سلطنتی.
- ۱۳ - بخشیدن مالیات و اعطای خلعت و سکه و عفو مقصرین و زندانیان.
- ۱۴ - مراسم ورود شاه از شهری بشهر دیگر پس از تاجگذاری.

مراسم تاجگذاری و جلوس در دوران شاهنشاهی صفویه با آئین و رسوم خاص و شکوه تمام در پایتخت (تبریز و قزوین و کاشان و اصفهان) برگزار میشد و در استانها و ایالات و ولایات مردم با برپاساختن مجالس جشن و سرور و شادمانی و آذین بستن و چراغانی کردن در این مراسم شرکت میکردند و معمولاً تاجگذاری در روز جلوس بتخت سلطنت و این مراسم در یکروز انجام میگرفت .

تاجگذاری شاهنشاهان صفوی از زمانیکه شاه اسمعیل اول زمام امور کشور شاهنشاهی ایران را در دست گرفت رسماً معمول گردید و با گذشت زمان بر جلال و شکوه آن افزوده شد. مقدمات و مراسم و تشریفات و لوازم تاجگذاری و سنن و رسومی که در این قبیل موارد معمول خاندان صفویه بود بنا بر آنچه از آثار و نوشته ها و اقوال مورخین و سیاحان معاصر آن زمان مستفاد میشود بقراری است که در زیر متذکر میشویم .

در زمان صفویه مقرر بود بمحض اینکه پادشاهی در میگذشت
(۱) **۱ - تشکیل شورای سلطنتی** شورای سلطنتی تشکیل میشد و از میان اعضای آن یک یا دو تن انتخاب میشد که مرگ شاه و همچنین شاهزاده‌ای را که باید برای احراز مقام سلطنت انتخاب شود باطلاع او برساند . در این زمان بخصوص از زمان شاه عباس کبیر رسم بر این قرار شد که ولیعهد تا زمانیکه بسلطنت میرسد باید در حرمسرا باقی بماند و در همانجا تحت سرپرستی مریبان مخصوص تربیت شود . بنابراین در موقعیکه شاه بدرود زندگانی میگفت تشریفات برای با خبر ساختن ولیعهد مرسوم بود که شاردن سیاح فرانسوی در مورد شاه سلیمان آن تشریفات را بدینقرار تشریح میکند :

« پس از این قرار صفتی میرزا (که بعدها بنام شاه سلیمان موسوم شد) علیرغم مخالفین بسلطنت انتخاب شد و بعد از انتخاب پادشاه لازم بود که از میان اعضای شورای سلطنتی کسی را انتخاب نمایند که باصفهان برود و ولیعهد را از خبر مرگ پدرش آگاه سازد و مزده سلطنت را باو بدهد .

« انتخاب سفیر اگر چه اهمیت انتخاب پادشاه را نداشت ولی باز برای بزرگان بسیار دشوار بود چه شخصی که بدین مأموریت فرستاده میشد از بردن خبر خوش تسلطی در روح

۱ - در زمان صفویه شورائی بود بنام شورای سلطنتی که شاه اغلب برای حل و عقد امور با آن مشورت میکرد. یکی از وظایف این شورا اخذ تصمیم برای انتخاب شاه بود زیرا باستثنای سلطانمحمد و شاه عباس کبیر که در زندگانی خود تکلیف جانشین خویش را معین کردند پادشاهان دیگر آن سلسله بدون تعیین قطعی ولیعهد و جانشین خود بدرود زندگی گمتند بخصوص که هر یک از آنان دارای چند فرزند بودند .

پادشاه پیدا میکرد و محبت شاهانه را بسوی خود جلب مینمود و هر چه میخواست میتوانست انجام دهد و اثری را که اراده مینمود در روح تازه و بی تجربه پادشاه احداث میکرد..... پس میبایستی از میان خود اگر شخص خیر اندیشی نمی یافتند کسی را انتخاب نمایند که بصلاح نزدیکتر و بالنسبه نیک نفس باشد تا اگر نیکی نکرد لااقل بدی نکند.

« صدر اعظم و ناظر که در جرگه بزرگان میتوانستند مدعی آن مقام شوند نمیتوانستند این مأموریت را بپذیرند زیرا حضور آنان در دربار لازم بود.

« پس بدین لحاظ همه رأی خود را به تفنگک دارچی باشی دادند ، نه اینکه از او بیم نداشتند ، با مقایسه با دیگران از هر حیث شایسته تر بنظر میآمد .

« خلاصه پس از آنکه این شخص منصوب گردید مجلس دوسه امر دیگر را مربوط بسفارت او و طریقی که در دربار در انتظار پادشاه جدید عمل خواهد شد انجام داد و قرار شد یازده نفر دیگر بهمراهی او بیایتخت بروند .

«ضمناً مقرر گردید « دو منجم یعنی منجم باشی میرزا باقر و معاون او محمد صالح اصطرباب بدست در موقع تاجگذاری حاضر باشند و ساعت خوش و موقع مساعدی را که اقتران کواکب شروع چنین امر مهمی را نشان میدهد تعیین نمایند . چهار نفر از صاحب منصبان خزانه مأمور حمل جواهرات دولتی شدند و پنج نفر دیگر وکلای رؤسا بودند چه هر یک از رؤسای پنجگانه یعنی صدر اعظم و ناظر و قلد آقاسی و دیوان بیگی و وقایع نویس حق تعیین و کیلی داشتند تا بنام آنها در موقع خروج پادشاه از حرمسرا در مقابل او بخاك افتاده تهنیت عرضه دارند و در مراسم تاجگذاری حاضر باشند .

« تفنگک دارچی باشی و همراهانش مأمور شدند اگر منجم باشی ساعت را خوش دانست فردای آنروز قبل از طلوعه حرکت کنند . برای دور نمودن توجه عامه (معمولاً تا ورود پادشاه جدید بیایتخت مرگ شاه را مخفی نگاه میداشتند) میبایستی از خیمه سلطنتی یک یک خارج شوند و در چهار فرسنگی دامغان (مرگ شاه عباس دوم در نزدیکی دامغان اتفاق افتاد) منتظر یکدیگر باشند و از آنجا عازم پایتخت گردند .

« سرانجام مقرر شد که نامه ای با اطلاع عموم اعضاء از طرف مجلس بعنوان اعلیحضرت به تفنگکدارچی باشی بدهند و هشت روز بعد خود و تمام دربار بطرف کاشان حرکت نمایند و در این مدت حتی المقدور در بیرون و اندرون فوت پادشاه را مخفی نگاهدارند و در این ضمن اطباء مخصوص را در تکفین و تدهین جسد او بگمارند .



شاه طهماسب اول و همایون شاه پادشاه هندوستان

نقاشی دیواری در کاخ چهلستون اصفهان

« همان شب، نامه مذکور حاضر شد و بتفنگدارچی باشی سپردند و ورقه را در کیسه زری گذاردند و بریسمان و منگولۀ گلابتون بستند و بمهر صدر اعظم مختوم نمودند.

« تفنگدارچی باشی و همراهان پس از شش روز راه پیمائی در روز سوم جمادی الاولی باصفهان رسیدند، ضمن راه هر کس کیفیت احوال را سؤال کرد جواب شنید که شاه نزدیک است و بزودی بشهر وارد خواهد شد.

« همینکه آن عده بمیدان شاه در مقابل قصر سلطنتی رسیدند در جلو عالی قاپو پیاده شدند جز تفنگدارچی باشی و نماینده صدر اعظم همه در آنجا توقف نمودند آن دو قدری جلو تر رفتند و بدر اندرون رسیدند و داخل عمارت مخصوص خواجگان سفید شدند.

این خواجگان در حقیقت نگهبان حرسرا بودند و بندرت و فقط در مواقع اجبار و پیش آمدهای مهم داخل اندرون میشدند.....

تفنگدارچی باشی بخواجه‌ای که برای پذیرائی او جلو دوید خود را معرفی کرد و آقا ناظر (رئیس خواجه‌ها) را طلب نمود و گفت باو بگوئید بعجله و شتاب بیرون آید که مأموریت او تأخیر بر دار نیست.

« آقا ناظر چون خبر یافت که چنان شخص مهمی او را احضار مینماید فوراً خارج شد تا از سبب مأموریت او پرسش کند. تفنگدارچی باشی از او استقبال نمود و او را بکناری کشید دو سه کلمه نجوی کرد. پس از مکالمه فی الفور هر دو بطرف عمارت دور تری محل توقف خواجگان سیاه متوجه گردیدند و بمحض رسیدن به آنجا یکی از خواجگان مأمور شد که فوراً باندرن برود وصفی میرزا را از رسیدن مأمور فوق العاده و مبشرخبر خوش مطلع سازد و از او استدعا کند که برای استماع آن خبر بیرون آید، خواجه سیاه چنانکه مأمور شده بود معمول داشت.

« همینکه شاهزاده در بیرون پدیدار شد تفنگدارچی باشی و نماینده صدر اعظم در مقابل او بیخاک افتادند و سر فرود آوردند و بعد تفنگدارچی باشی با صورتی اشک‌آلود بلند شد و سبب حضور خود را باواز بلند و بیان شمرده چنین عرضه داشت:

« خداوند و جود مقدس اعلی حضرت همایونی را سلامت بدارد. روح پر فتوح شاهنشاه عالم شاه عباس ثانی پدر بزرگوار اعلی حضرت از قفس جسمانی رسته و بغفران ایزدی پیوسته و بزرگان مملکت شخص شخص عالی را برای قائم مقامی او برگزیده اند.»

سپس چون تفنگدارچی باشی و آقا ناظر، شاهزاده را دیدند که بلا تکلیف مانده و

نمیدانند چه کند پرسیدند چون در انجام این امر مهم تأخیر جایز نیست آیا ظل الله اجازه میدهند که او را بقصر سلطنتی هدایت نمایند و در آنجا تاج بر سر گذارند ؟
چون شاهزاده باین امر رضایت داد مأمورین شورای سلطنتی برای تهیه مقدمات اجازه مرخصی گرفتند .»

تاورنیه سیاح فرانسوی در این خصوص چنین مینویسد « رسم
بر این جاری بود که بلافاصله پس از شنیدن خبر مرگ شاه ، ولیعهد
از حرسرا خارج میشد و دو زانو روی زمین می نشست و آورنده خبر
شمشیری بکمر او می بست و این جمله را میگفت :

۲ - مراسم بستن
شمشیر بکمر شاه

«شاهنشاه بخاطر داشته باشند که این غلام هستم که افتخار دارم شمشیر سلطنت را
بکمر اعلیحضرت به بندم » و پس از خروج از حرسرا دستور میداد تا نقاره ها و کرنا ها
و دهلها بصدا در آیند تا مردم از جریان امر آگاه شوند . مردم هم با شنیدن این صدا ها در
میدان بزرگ اجتماع میکردند و با آواز بلند میگفتند : « پادشاه سلام بر تو » (۱) .

ساعت سعد بوسیله منجم باشی و منجمان دربار برای روز
جلوس و تاجگذاری که بدون استثناء در تمام موارد تاجگذاری
پادشاهان صفویه مراعات میشده است و امکان نداشت تا اعلام تعیین
ساعت سعد نه تنها مراسم تاجگذاری و جلوس بلکه در موارد دیگر از قبیل
ورود شاه به پایتخت و یا مراسم دیگر عملی گردد تعیین میشد . تاورنیه
در این خصوص چنین تذکر میدهد :

۳ - تعیین ساعت
سعد برای تاجگذاری

« شاه (شاه عباس دوم) برای استراحت در باغی « نیم فرسنگی شهر اصفهان توقف کرد .
منظور از توقف این بود که در ساعتی سعد و نیک و وارد شهر شود ولی چون منجم باشی اطلاع
داد که تا سه روز ساعت برای ورود شاه بشهر مناسب نیست بنا بر این مدت سه روز در آن باغ
اقامت نمود . »

قاضی احمد قمی معروف به میر منشی در خلاصه التواریخ نیز در موقع تاجگذاری بدین
امر اشاره میکند و میگوید : « منجمان بعد از تحقیق دقایق و غوامض و حقایق علم نجوم
ساعتی اختیار نمودند خالی از مناقص و مناقص مفروق و منفصل و بسعادت سعود صعود
متصل

۱- رسم چنان بود که یکشب شمشیر را بر سر قبر شیخ صفی الدین اردبیلی میگذاشتند و آنشب تا صبح بذکر
و دعا میپرداختند و از روح شیخ همت میخواستند و دعا میکردند و سپس شمشیر را بکمر شاه می بستند .

صطرلاب سنجان موزون قیاس باندیشه گشتند ساعت شناس
 بوقتی که با خرمی یار بود نظرها بطالع سزا وار بود

۴ - محل تاجگذاری و جلوس و طرز تزئین آن
 مراسم تاجگذاری و جلوس در قزوین در عمارت چهل ستون
 و بعد از زمان شاه عباس کبیر در اصفهان انجام می‌گرفته است. «شاردن»
 محل تاجگذاری را در اصفهان به اینقرار تشریح میکند:

« قبل از بیان تفصیل تاجگذاری بهتر آن است که بتوصیف مکان آن پردازیم :

در شمال قصر و در منتهی‌الیه آن مقابل یکی از درهائی که بطرف مدخل عمده عمارت
 سلطنتی باز میشود بناء کهنه‌ای بشکل مربع واقع شده است که هر ضلع آن بیست ذراع مساحت
 دارد. و از ابنیه ایست که در قرن گذشته شاه طهماسب بنا کرده و از آنجا تا بدر مدخل ،
 خیابان ممتدی با درختان بلند رسم نموده‌اند و در طول آن هرده‌یا دوازده ذراع آخوری از سنگ
 و گچ ساخته شده است که اسبهای سلطنتی را در آنجا می‌بندند و معمولاً عدّه آنها بیش از دوازده
 یا پانزده نیست ولی در اعیاد بزرگ و هنگام پذیرائی سفر او خارجی‌های محترم در دفعه اول
 شرفیابی بر عدّه اسبها می‌افزایند و مدعوین را از میان آنها که می‌جلانند یراق نموده و آراسته‌اند
 عبور میدهند. یراق اسبها همه مرصع و آلات و اسباب طویل همه از طلا و زرین است. در محوطه
 عمارت باغچه و گلکاری است و گلها را چنان مختلف کاشته‌اند که همیشه در مدت سه فصل
 سال گل دارد. عمارت فوق‌الذکر را تقریباً تماماً از چوب ساخته‌اند و سطح آن بیش از سه
 ذراع است و ستونهای پیچیده و تذهیب شده بطلای بسیار ضخیمی آنرا بر پا داشته‌اند. فضای
 اندرونی آن بنا ، سه قسمت که از یکدیگر بتوسط صراحی چوبین مجزی شده منقسم میگردد
 و دو اطاق در جنبین قرار دارد که هر یک سی و شش ذراع طول و شانزده ذراع عرض دارد
 و در وسط تالاری است که از دو اطاق جنبین ، چهار ذراع مرتفع تر است و در میان آن حوض
 وسیع عمیقی از مرمر ساخته شده و آب‌زلالی لاینقطع از فواره ها جستن مینماید. دیوارهای اطاقها
 و تالارها نیز تذهیب شده و ورقه طلا باندازه‌ای ضخیم است که امروز هم که بیش از صد سال
 از آن میگذرد از آن نریخته و محو نگشته است. سقف راهم در خور آن بنا از چوب وقابهای
 منبت کاری ساخته و بطلا آمیخته اند ازینقرار تالار وسیعی که در وسط قرار دارد از همه جهت
 باز است ولی از خارج پرده‌هایی بارتفاع بام نصب نموده‌اند که هر دفعه باقتضای موقع روز
 و جلوس پادشاه آنها را از اطراف باز میکنند پرده‌ها را از پارچه سرخی دوخته‌اند و آستر آنها بالوان
 مختلف دلباز از چیت و نوار میباشد و طنابها کلیه ابریشمی است.

مجموعه این بنا را «تالار طویل» مینامند و وجه تسمیه آن به این قرار است که در اوقات جشن و موارد مخصوص اسبهای سلطنتی را در جلو آن برای نمایش می بندند .
 فردای روز تاجگذاری برای نویسنده ممکن شد که بدان تالار داخل شود و بدلیخواه در آنجا سیر نماید و از کیفیت تزئین آن اطلاع یابد .

دو اطاق جنبین تالار را بقالیهای نفیس ابریشمی سفروش ساخته اند در اطراف آن تعداد کثیری تشک زری انداخته و در فاصله آنها جامهای بزرگ طلای وزین گذاشته بودند تالار وسط بقالی نفیس تری از زر و ابریشم آمیخته بهم فرش شده تشکهای اطراف از پارچه هائی بودند که در ایران بافته میشود و بدان مخمل زربفت میگویند در اینجا و آنجا نیز بعضی جامهای مکمل بیاقوت و فیروزه قرار داده بودند .

« در محل جلوس پادشاه تشک بسیار نرم و کوچکی از زری بقطر چهار انگشت و بطول چهار ذراع انداخته و پوش ظریف نازکی از شاهکارها و زر دوزی، تمام تشک را می پوشانید و بعلاوه چهار انگشت از اطراف گذشته در دو گوشه بدو گوی سرصع بجواهر وصل میگشت . دو جام طلا نیز در دو طرف تشک قرار داشت در انتهای دیگر تالار در طرف مقابل تشک دیگری از ماهوت زربفت با گلهای سرخ و برگهای سبز گسترده بودند ولی نمیتوانم بگویم که پوش آن از چه جنس بود زیرا فرصت و وقت کافی برای تماشای آن نداشتم و همین قدر میتوانم بگویم که باندازه ای سروارید و جواهر بدان دوخته بودند که متن آن ظاهر نمیگشت و تلؤلؤ غریبی داشت .

« این محل را چهارده چراغ طلا که در روی زمین گذاشته بودند روشن میکرد بعضی از چراغها بیش از چهار من و نیم وزن دارند . از این چهارده چراغ هشت عدد در تالار وسط و در هر یک از اطاقهای جنبین سه عدد بود بعلاوه هفت مشعل دو شاخه طلا که چهار ذراع پایه دارند و از چراغهای فوق وزین تر بودند» .

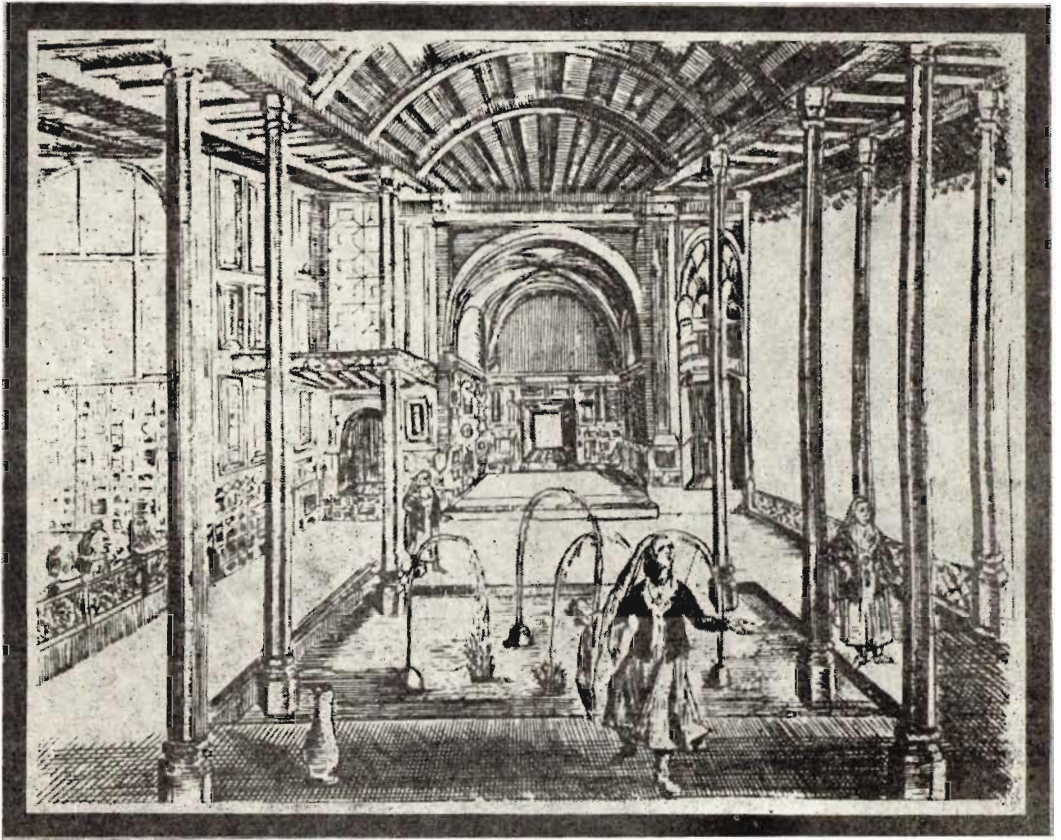
لوازم تاجگذاری و جلوس عبارت بود از : تاج . تخت . شمشیر و خنجر .

ه - لوازم تاجگذاری و جلوس

سیاحان و سفرای خارجی راجع به لوازم تاجگذاری در نوشته های

خود اشارات مختصری دارند ولی «شاردن» که خود در موقع تاجگذاری شاه سلیمان ناظر و شاهد بوده است بیش از همه ما را بجزئیات آنها آشنا میکند ، به اینقرار :

« چون محل تاجگذاری چنانکه تشریح شد تزئین گردید چهار قطعه عمده ای که



عالی قاپوی اصفهان در قرن هفدهم

میتوان گفت لازم و ملزوم این گونه مراسم است در میان تالار قرار دادند «قطعه اول تختی است از زر خالص بشکل میز مربع کوچکی با ارتفاع چهارپای هندسی، پایه های آن در روی چهارگویی درشت طلا قرار گرفته که بجهت استحکام تخت بکار میرفت و بالای پایه ها را بهم متصل میکردند. هر چهار پایه و چهارگویی بیاقوت و زرد خرد مرصع شده اند. صفحه کرسی مسطح و از طلاست و از پارچه ابریشمی پوشیده شده که محل جلوس را نرم تر نماید.

تخت مذکور باستثنای اوقاتی که برای اینگونه رسوم خارج میشود همیشه با کمال مواظبت در خزانه دولتی واقع در قلعه اصفهان محفوظ است و باندازه ای سنگین است که در موقع بیرون آوردن باشکال دو نفر از عهده حمل و نقل آن بر می آیند. از مساعدت حوادث چندی بعد که صندوقدار خزانه را برای نشان دادن بیادشاه و مادر و زنهاش گشوده بود برای نویسنده ممکن شد بدانجا داخل شوم و بدلخواه در آن تخت دقت نمایم (۱)»

«قطعه ثانوی تاج است و آن یکنوع کلاهی است پهن که لبه بالا از لبه پائین گشادتر است، از میان کلاه دنباله قدری بلند تر از طول یک انگشت خارج میشود که بدان دوخته اند و رفته رفته نازک شده بعد مجدداً قدری جسیم میگردد (۲) پارچه این کلاه از ماهوت زربفت است و در دور آن بعرض دو انگشت بطریق عمامه پارچه نازک از پارچه های لطیف هندوستان پیچیده شده نوك دنباله دار آن را بالماس درشتی بکلی پوشانده اند و از اطراف زنجیرهای جواهر بدان آویخته شده است متن کلاه نیز از جواهر نفیس مستور میباشد و اطراف آن به جقه های متعدد الماس و یا قوت و زرد و لعل با پرهای نفیس بعضی طیور نادره مزین گردیده است و از پارچه ای که بدور تاج پیچیده شده رشته های مروارید و جواهر آویخته بجهت وصل میشود، بطوریکه تمام پارچه را پوشانیده و محکم نگاه داشته است جقه رو برو از سایرین نفیس تر و عالیتر است و بسه شاخه منقسم میگردد که هر سه از جواهر و بسه پر هرن (مرغی است که پر او را برای جقه پادشاهان اخذ میکنند و اسم او بعربی حقار است) مزین میشود (۳).»

«قطعه سوم شمشیر است که به نسبت تاج و تخت مرصع شده است و این شمشیر مثل

۱ - ادام اولتاریوس در کتاب خود تخت شاهنشاهان صفویه را به اینقرار توصیف میکند: چهارپایه ای با ارتفاع دوبا که تماماً از طلا و نقره بوده آبرا با پارچه های زربفت که از هر یک پادشاهان سابق باقی مانده می پوشانده اند (در زمان شاه سلیمان که هشتمین پادشاه صفویه بوده هشت تخت از این پارچه ها را بر روی تخت گسترده)

۲ - تاورنیه هم تاج پادشاه صفویه را بهمین قرار تشریح مینماید.

۳ - در زمان شاه اسمعیل اول و شاید در زمان شاه طهماسب تاج سلطنتی بنام تاج قزلباش یا حیدری موسوم بوده که دوازده ترک یا چین داشته و بنوک بلند قطور و سرسختی می پیوست که بصورت عمامه بزرگی در می آمد و جقه ای از جواهر بدان نصب بوده است.

تمام شمشیرهای ایرانی بعرض دو الی سه انگشت تقریباً قوسی و بشکل هلال است (از قرار معلوم این شمشیر از زمان شاه اسمعیل باقیمانده بود و جنبه تبرک داشت و تا آخر دوران صفویه در موقع تاجگذاری بکار میرفته است. در عباسنامه مذکور است که شاه عباس دوم « شمشیر جهانگشای جد امجد همایون اعلی بر میان بست » .

« قطعه چهارم خنجری است باز مرصع که از کثرت جواهر نمیتوان گفت از چه ساخته شده ولی لابد باید از طلا باشد. »

راجع بلباس رسمی شاه نگارنده نتوانست در هیچیک از آثار نویسندگان اطلاعاتی کسب نماید بناچار لباس نیز مانند سایر لوازم باید فاخر و از پارچه های زربفت و گرانبه های مرصع بجواهر باشد فقط «شاردن» به اینقرار اشاره ای بآن میکند: « و شاهزاده با لباس عادی خود ولی فاخرترین آنها داخل تالار شد و در محل خود نشست .. »

۴ - تشریفات مقدماتی در تاریخ عالم آرای عباسی راجع بمقدمات تشریفات تاجگذاری و طرز قرار گرفتن طبقات شاه اسمعیل دوم چنین نوشته شده است: «طوایف قزلباشی از اطراف وجوانب مختلف در موقع برگزاری ممالک رو بدرگاه معلی آورده کثرت ازدحام خلایق در دارالسلطنه مراسم تاجگذاری قزوین بمثابه ای گشت که در کوچه ها و اسواق تردد و عبور دشوار بود تحف و هدایای سلاطین و پیشکش امرا و ملوک اطراف و اهالی ممالک چندان در دارالسلطنه قزوین جمع شد که محاسب هم از تعداد آن بعجز و قصور اعتراف داشت »

«قاضی احمد قمی» معروف به میر منشی در کتاب خود خلاصه التواریخ راجع بهمین پادشاه به این قرار مینویسد :

« چند روز قبل از این (روز تاجگذاری) بنواب ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا فرمودند که وسایل آن جشن عظیم از همه جهت ترتیب داده گذرانیدن آن مجلس بزرگ بعهدۀ اهتمام او باشد چون روز مذکور عالم افروز شد جمیع شاهزادگان کرام که اسامی ایشان ثبت میشود : نواب سلطان ابراهیم میرزا ، سلطان سلیمان میرزا ، سلطان مصطفی میرزا ، سلطان محمود میرزا ، سلطان احمد میرزا و امراء عظام و سایر مقربان و ارکان دولت قاهره و سادات و علما و فضلا و اکابر و اعیان ممالک محروسه که در آن اوان در دارالسلطنه حاضر بودند و قاپوچیان و یساولان و ایشیک آقاسیان محل محل قرار گرفته از ملازمان امرا و سواى کفش داری کسی را قدرت و یارای آن نبود که بدرون دولتخانه داخل شود . ملازمان و آقایان امرا در میدان جلو خان در آن روز بپا ایستاده انتظار آقایان خود میکشیدند . نقاره زنان را در آن روز بدر دولتخانه آورده بر باهما کردند ... »



تصویر شاه عباس دوم صفوی

«نصرا لله فلسفی» در تاریخ زندگی شاه عباس، در خصوص تاجگذاری شاه عباس کبیر چنین میگوید :

«در مجلس تاجگذاری شاه عباس برمسند سلطنت نشسته عصای مرصع (۱) شاهی رادر دست داشت. شاه مخلوع (سلطان محمد) نیز پهلوی او قرار گرفته و مرشد قلیخان (لله شاه) در کنار او ایستاده بود جمعی از معتمدان خان استاجلو هم با سیصد تن از سردارانی که از خراسان آمده بودند در اطراف مسند شاهی صف بسته بودند. و جمعی از صوفیان نیز مسلح بشمشیر و خنجر با تبر زین که برشانه تکیه می دادند و سلاح مخصوص ایشان بود برسم معمول در بارگاه شاهی حاضر بودند.»

«شاردن» نیز وضع قرار گرفتن طبقات مختلف را در مجلس تاجگذاری شاه سلیمان به اینقرار توصیف مینماید :

«خلاصه سه قطعه مذکور (تاج - شمشیر - خنجر) را نزدیک تخت گذاشته و بپارچه لطیفی پوشانیدند و شاهزاده با لباس عادی خود ولی فاخرترین آنها (قبای زری ضخیم چرکس با گلهای کوچک و در روی قبا کلیچه زری و شالی در کمر که رشته های ممتد سروارید و جواهر بدن بسته و از دو طرف آویخته شده بود) داخل تالار شد و در محل خود نشست همان وقت سایر درباریان نیز وارد شدند و بدین طریق قرار گرفتند.

«در طرف راست و قدری در عقب شاهزاده، آقا ناظر با مأموریت و شغل مهمتری ایستاده در کمر خود جام طلای مرصع کوچکی داشت و در آن تعداد کثیری دستمال بانضمام عطریات برای استعمال پادشاه گذاشته بود.

«قدری دورتر از او شش خواجه گرجی بسن ۱۵ و ۱۶ هر یک شاهکار و جاهت در دور پادشاه نیم دایره تشکیل داده بودند و دست های خود را بسته بروی سینه گذاشته درتلؤلؤ البسه زردوزی خود بی حرکت ایستاده بودند در عقب آنها عده کثیری از خواجگان سیاه با تفتنگهای مرصع مطلا بهمان شکل هلالی دور پادشاه را گرفته بودند.

در طرف چپ پادشاه بترتیب نماینده صدر اعظم و نماینده رئیس قشون و نماینده ناظر و نماینده وقایع نویس (خود این اشخاص هنوز باصفهان نرسیده بودند) و بعد داروغه اصفهان و توابع و بالاخره در مسند ششم میرزا رفیع که در میان ایرانیان بعلم و دانش مشهور است نشسته بود.

۱ - در هیچیک از منابعیکه در دسترس نگارنده بود اسمی از عصای مرصع دیده نشد.

« در طرف راست، مسند اول مخصوص تفنگدار چی باشی خالی مانده بود که در خدمت پادشاه بخدمت میپرداخت. در مسند دوم نماینده دیوان بیگی نشسته بود و مسند بعد را برای منجم باشی گذارده بودند. در مسند پنجم و ششم شیخ الاسلام و وزیر اصفهان و توابع قرار گرفته بودند. باستانی اشخاصی که ذکر شد دیگری در مجلس حق جلوس نداشت. اطاقهای پهلویی از صاحبمنصبان مملو بود. بعضی برای انعقاد جشن تاجگذاری و برخی برای اجرای اوامر ملوکانه که بتوسط تفنگدار چی باشی بآنها ابلاغ میشد حاضر شده بودند و تفنگدار چی باشی در آنروز شغل ایشیک آقاسی (رئیس تشریفات) را عهده دار بود و بنشانه آن عصای طلای سرعی در دست داشت و در چپ پادشاه ایستاده اوامر او را می پذیرفت. علاوه بر طبقات مذکور معمولاً در خارج و داخل محوطه کاخ سلطنتی در موقع جلوس و تاجگذاری جمعی از صاحبمنصبان و سربازان با لباسهای رسمی حاضر بودند.

«نصرالله فلسفی» در این مورد میگوید: « جمعی از صوفیان نیز مسلح بشمشیر و خنجر یا تبرزین که بر شانه تکیه میدادند و سلاح ایشان بود برسم معمول دربار گاه شاهی حاضر بودند»

۷ - قرائت متن
تصدیق نامه
شورای سلطنتی

رسم بر این بود که متن تصدیقنامه شورای سلطنتی سبنی بر پذیرش و تأیید سلطنت شاه باید در حین انجام مراسم تاجگذاری قرائت شود. و نیز در همین موقع بود که شاه برای خود اسم و لقب معینی انتخاب می کرد.

«شاردن» درباره تصدیق نامه چنین میگوید: « بمحض اینکه فرجه بیست دقیقه سرآمد منجم باشی به تفنگدار چی باشی اشاره نمود که هنگام شروع تشریفات است و او پادشاه را مطلع ساخت که برحسب دستور بر خاست، سایرین نیز بر خاستند و تفنگدار چی باشی فی الفور بخاک افتاده در همان حال از جیب خود کیسه کوچکی که محتوی نامه انجمن بزرگان بود در آورد و کیسه را باز کرد، و ورقه را بوسید و بر سر خود گذاشت و باعلیحضرت داد و بلند شد شاهزاده نامه را گرفت و فی الفور به او رد کرد و امر نمود که آنرا باز کرده بخواند تفنگدار چی باشی اطاعت کرد و بتأنی و شمرده بقسمی که حضار بتوانند از مطالب مندرجه مستحضر شوند شروع بخواندن کرد و به اینطریق همگی اطلاع یافتند که شورای سلطنتی متفقاً شاهزاده حاضر را بیادشاهی قبول و انتخاب کرده و بدان شهادت داده اند. چون قرائت مکتوب تمام شد پادشاه شیخ الاسلام را بحضور طلبید، شیخ الاسلام پس از تعظیم و تکریم مرسوم، نامه را از شاه گرفت احتراماً بوسیده و به پیشانی نهاد و خواند سپس مهرها را بدقت معاینه نمود و دو مرتبه نامه را

با تواضع در مقابل پادشاه بر زمین گذاشت و با همین رفتار تصدیق نوشته و حقانیت شاهزاده را نمود.» .

در میان شاهان صفویه مرسوم بود که در موقع تاجگذاری اسم و لقبی برای خود انتخاب مینمودند، از جمله شاه اسمعیل لقب: «اسمعیل الهادی الوالی» بخود گرفت و سکه های خود را به این قرار ضرب زد: «السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر خان الصفوی» و شاه طماسب اول بنام: «ابوالبقاء سلطان شاه طماسب» موسوم شد و شاه عباس اول لقب: «ابوالمظفر سلطان شاه عباس بهادر خان» برای خود اختیار نمود.

«شاردن» راجع بنام شاه سلیمان (۱) نوشته است: «در این مدت تفنگدار چپی باشی در خصوص ناسی که شاهزاده میخواست برای خویش اختیار کند مذاکره میکرد و منتظر تصمیم بود. شاهزاده پس از اندک فکری جواب گفت که تغییر رتبه مستلزم تغییر اسم نیست و نام صفی را که از طفولیت باو داده اند نگاه خواهد داشت. تفنگدار چپی باشی اراده پادشاه را بشیخ الاسلام اظهار داشت.

۸ - مراسم گذاشتن تاج بر سر شاه و جلوس او بر تخت سلطنت

در زمان صفویه بطوریکه از کتب و نوشته ها مستفاد میشود تاجگذاری بطرق مختلف انجام میگرفت و با اینکه در این نوشته ها با استثنای «شاردن» توضیح مفصل نمیتوان یافت باز آنچه را که بنظر رسید در اینجا متذکر میشویم:

جلوس شاه اسمعیل دوم در خلاصة التواریخ چنین مذکور است:

«علما و مشایخ کرام حاضر گشته دوشک و قالیچه را میر سیدعلی و میر رحمة الله پیشنماز برداشته در ایوان چهل ستون در موضعی که جایگاه شاه جنت مکان (شاه طهماسب اول) بود انداخته آن اعلیحضرت بر آن قرار گرفتند و حفاظ کلام ملک علام بختم سوره انعام اشتغال نمودند ..»

شاه عباس کبیر دو بار تاجگذاری کرد. یک بار در خراسان در زمانی که هنوز پدرش سلطان محمد سلطنت میکرد و دفعه دیگر در قزوین پس از استعفای او. «نصرا لله فلسفی» جلوس او را در خراسان به این قرار مینویسد:

۱ - سلامتی مزاج پادشاه هم در این سال از سنوات اخیر بهتر نشد به بجرانهای پی در پی مبتلا گشت. پس از تفکر و تجسس بسیار چیزی بهتر از این نیافتند که مراسم تاجگذاری را تجدید نمایند و ترك اسم صفی را نیز که میثوم بوده (بواسطه ظلم و ستمی که شاه صفی روا داشت) گفتند اسم دیگری اختیار کند بنا بر این برای بار دیگر مراسم تاجگذاری ایندفعه در (کاخ چهل ستون) وقوع یافت. پس از انجام مراسم در موقع ایراد خطبه و دعا خطیب صد ارا بلندتر کرد و پادشاه را باسم جدید «سلیمان» نامید و در همان روز سکه باسم سلیمان زدند و تمام مهرها را نیز تغییر داده باسم سلیمان حک کردند.

« ... بعد از اینکه برسم زمان ساعتی سعد تعیین شد در آن ساعت قالیچه مخصوص سلطنت بدست میرسید علی جبل عاملی که از سادات و فضیلتی نامی بود گسترده شد عباس میرزا را که در آن تاریخ یازده سال داشت بر آن قالیچه نشانند. علیقلی خان و مرشد قلیخان با دوتن از سران بزرگ قزلباش هر یک گوشه قالیچه را گرفتند و آن را با عباس میرزا از زمین برداشتند و بر فراز تخت جای دادند و از آنروز او را بنام شاه عباس خواندند و در آن قسمت از خراسان که در اختیار ایشان بودسکه و خطبه بنام وی کردند و احکام و فرمانهای سلطنتی بمهر او صادر گشت. »

در «روضه الصفا» تألیف خواند میر آمده است که شاه سلطانمحمد بدست خویش تاج بر سر فرزندش عباس میرزا گذاشت « شاه از دیدن فرزند نهایت سرور حاصل کرد و دستش بگرفته او را بخطاب شاه عباس مخاطب کرده بحرم در آمدند و بدست خود تاج پادشاهی بر سر فرزند نهاد. ودایع سلسله صفویه را حکم انتقال و وراثت بدو سپرد. علی الصباح شاه عباس بر تخت سلطنت بر آمده امرا شرفیاب حضور شدند بتاج شاه عباس جواهر و مروارید زیاد نصب بوده بر روی تخت زرین و قالیچه ابریشمین ارشاد نشست و خنجر و شمشیر مرصع و عصای زرین مرصع تاجگذاری را بدست گرفت.»

«اسکندر بیک منشی» تاجگذاری شاه عباس کبیر را بدست پدر خود سلطانمحمد چنین بیان میکند: « شاهزاده را بخدست والا بزرگوار بردند که بدست اشرف تاج کثیرالا بتهاج که تا غایت بر سر نهاده بودند بر سر او نهاد و کمر خنجر مرصع و کمر شمشیر بر میانش بست و خلعتهای فاخره درو پوشیده برتبه ولیعهدی معزز و گرامی گردانید و همگی امرا و اعیان قزلباش که در آنوقت در پایه سریر اعلی بودند برسم قاعده معهود این دودمان پای بوسی کرده تهنیت و مبارکباد بجای آوردند احکام باطراف و جوانب فرستاده خلاق را از جلوس شاهزاده خبر دادند. »

«شاردن» به این ترتیب جریان گذاشتن تاج را بر شاه سلیمان وصف میکند:

شیخ الاسلام در طرف راست. تفنگک دارچی باشی در طرف چپ. شاهزاده را بمیان تالار بسمت تخت طلا هدایت کردند و شیخ الاسلام از خاکپای همایونی استدعا کرد بر تخت نشستند او نیز قبول کرد. رو بقبله نشست شیخ الاسلام هم دو زانو چنان که در موقع دعا و در حضور اشخاص محترم مرسوم است معمول دارند چند قدم دور از اعلیحضرت نشستند تاج و شمشیر و خنجر را بیرون آورده در مدت چند دقیقه دعائیکه باقرار توحید شروع میشد و به تبرک اشیاء سلطنتی



تصویر شاه سلیمان صفوی

مخصوصاً مراسم تاجگذاری اختتام مییافت قرائت کرد و بر خاسته شمشیر و خنجر را یکی بطرف چپ و دیگری را بطرف راست کمر اعلیحضرت بست .

« ایشیک آقاسی باشی نیز کلاه شاهزاده را از سر برداشته تاج را بجای آن گذاشت و آیه ای چند از قرآن بمناسبت موقع تلاوت کرد... »

«میرزارضی تبریزی» در کتاب «زینت التواریخ» شرح مختصری از تاجگذاری و شاهی رسانیدن شاه عباس سوم بدست طهماسب قلی خان (نادر) به این نحو میآورد: «چون خلع سلطنت از شاه طهماسب (دوم) کردند طهماسب قلی خان از بیم شورش خلیق و صلاح وقت روز دیگر بزمی خسروانه در تالار طویل (اصفهان) ترتیب داد و مهد شاهزاده والا گهر عباس میرزا را که در آن وقت شش ماهه بود آورده زیب مسند خسروی گردانید و افسر سروری و خطاب شاهی را باسم وی گذاشت و دارالسلطنه قزوین جهت سکناى او مقرر و با پرد گیان سر سلطنت روانه آنحدود نمود . مدت سه سال و کسری خطبه و سکه در ایران بنام او بود .»

خطبه ای که در موقع تاجگذاری ایراد میشد بواسطه عادات

۹- ایراد خطبه به
وسيله شيخ الاسلام
(پيشواى مذهبی) در موقع
گذاشتن تاج

قدیم بچهار قسمت منقسم میشد و یکساعت بطول میانجامید و همیشه با مضامین شبیه و بیک طرز ترکیب میشد ولی خطیب در مورد تغییر عبارات و بیان آزاد بود .

قسمت اول راجع بحمد خداوند است: « خلاقى که عقل از پی ادراکش سرگشته و خاسر و ناطقه در توصیفش گنگ و قاصر است . فیاضی که مخلوق را بمفاد آیه شریفه «انما سره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» بکرم خود از کتم عدم بعرضه هستی کشید تا بخلاقیت او معترف و بوجود وجود شکر گذارند که «وما خلقنا الحق والانس الا لیعبدون» پس « بحمدالله ثم حمدالله » که هرچه در گذشته و حال بر بندگان جلوه گر شده و میشود مختوم بخاتم محبت او و آنچه در دایره امکان ایجاد گردیده شاهد رأفت و تکمیل نعمت اوست »

قسمت دوم مدح و نعت پیغمبر اکرم و دوازده امام است که سلام مالا کلام نثار روان پاک و جان چالاک پیغمبران خاصه خاتم النبیین و جانشینان او ائمه طاهرین با برگزیدگانی که بنور تعالی منور و چون مصباح حقیقت بندگانرا بصراط مستقیم خوانده اند پس بر ماست که از مدح و ثنای آن ذوات مقدسه ، لب فرو نیندیم و بقای نام آن اولیای برحق و خلفای مطلق را از خدا خواهیم چه عقیده کامل نگردد و فلاح امکان نیابد مگر اینکه پس از اقرار بتوحید بر

حقانیت و عصمت سالکین مسالک هدایت اعنی خاندان نبوت ارواحنا و ارواح العالمین لهم الفداء نیز اعتراف نمائیم

بعد قسمت سوم آغاز میگردد این قسمت راجع بتوصیف و توضیح سلطنت است که خداوند عالم از بدو خلقت آدم از روی مهر و کرم طینت انسانی را بحس نظم و نظام مخمر نمود و بر بندگان به بعثت رسل منت گذارد تا امور معاش و معاد را مرتب گردانند و زمام امور را پادشاهان که ظل الله قرار داد سپارند پس از آنجائیکه موجودات شاهد وجود صانع و گفته پیغمبران متمم محسوب است باطاعت معبود مجبور و از متابعت پادشاهان ناگزیر و بقبول او امر ایشان چونکه مبدء از آنان است مأسوریم تا باطاعت تعبدی هر قدر تعقل و علم ما، ذرگان بيمقدار دشوار آید و عدم تصرف شخص و انقیاد عبیدانه برهانی از بندگی خود آورده و لذت اطاعت چشیده زر ارواح را از بونۀ تجربه و امتحان بی غش و خالص بیرون آوریم .»

قسمت چهارم بدعای پادشاه حاضر مقصور است که وجود مقدس پادشاه جمجاه فلک تخت ثریا تاج از جمیع بلیات و آفات مصون ماناد تختش بلند پایه طایر اقبال قرین و بساط عدلش گسترده باد پادشاهی که از خاندان نبوت و جانشینان معالی عصمت دارای افسر فلک جسم و روح است فتوحاتش از قطب تا قطب گرفته تا ابد خورشید صفت درخشان تیغش بر آن و حکمش روان اعدایش مغلوب و متهور اعوانش مؤید و منصور باد»

بارالها ادعیه عاجزانه این بندگان عاصی را با حسن وجوه مستجاب گردان در حق ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت قوی شوکت شاه . . . همینکه نام شاه برده میشد حضار با آواز بلند اظهار شادمانی نموده انشاء الله میگفتند و هر یک اقلاً پنج یا شش بار این لفظ را تکرار میکردند و سپس شیخ الاسلام موظف بود در مقابل شاه سه دفعه سر فرود آورد و در دفعه ثانی دعائی بخواند که بطلب طول عمر شاه شروع و در خواست آسایش رعایا و انبساط حدود مملکت در ظل او اختتام بیابد .»

در این موقع شعرائی که بمناسبت روز تاجگذاری و جلوس ضمن اشعاری ماده تاریخ هائی ساخته بودند یک یک آنها را قرائت میکردند . در اینجا بد که چند ماده تاریخ میپردازیم :

شاه طهماسب اول :

طهماسب شاه عالم کز نصرت الهی	جا بعد شاه غازی بر تخت زر گرتی
جای پدر گرتی کردی جهان مسخر	تاریخ سلطنت شد (جای پدر گرتی) (۱)

« شاهد دیگر بر سعود این جلوس مسعود آنکه بعضی از منجمان طریق صواب تاریخ

آنها از روی حساب « ظل » یافته‌اند و سلاطین بی‌یقین ظل‌الله‌اند .

تاجداران مسند تمکین
جمله ظل‌الله اند فی الارضین
لیک ظل مطابق شامل
نیست جز شاه مرشد کامل (۱)

شاه اسمعیل ثانی :

« شهنشاه روی زمین »

شاه سلطان محمد :

منت ایزد را که بنشست از ره عز و شرف
بر فراز مسند شاهی شه انجم سپاه
خسرو صاحبقران سلطان محمد آنکه هست
آستان عالمش شاهان عالم را پناه
سال تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت
(کاش میبود از ازل سلطان محمد پادشاه (۲))
شاه عباس اول :

کرد بر مسند شهنشاهی
چون جلوس آنشه همایون گاه
بود چون سایه خدای جهان
سایه انداخت بر عباد الله
سال تاریخ دل طلب می‌کرد
هاتفی بانک زد که (ظل‌الله (۳))

ایضاً :

تاریخ جلوس او از عقل چو پرسیدم
خرم شد و خندان گفت (عباس بهادر خان (۴))
شاه سلطان حسین ثانی (۵) :

سلطان جهان که خاطرش بیغم باد
پیوسته بهار دولتش خرم باد
تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت
خالی ز کسوف نیر اعظم باد
شاه طهماسب ثانی (۶) :

تاریخ این جلوس بر ایوان سلطنت
تحویل نیر است به برج شهنش

- ۱ - تاریخ جهان‌آرا - قاضی احمد غفاری قزوینی .
- ۲ - خلاصة التواریخ قاضی احمد معروف بمیرمنشی .
- ۳ - زندگانی شاه عباس اول نصرالله فلسفی .
- ۴ - تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندر بیگ منشی .
- ۵ - مواد التواریخ . محمد نخجوانی .
- ۶ - مواد التواریخ .

۱۰ - شرفیابی بزرگان
کشوری و لشکری پس
از تاجگذاری و جلوس
شاه و برقراری مجالس
ضیافت و جشن و چراغانی

پس از انجام مراسم تاجگذاری و جلوس در همان جلسه
معمولاً عموم شاهزادگان و اعیان و اشراف و سران کشوری و لشکری
و علما و روحانیون و ارباب قلم و نمایندگان طبقات مختلف مردم و سفرا
و نمایندگان بازرگانی خارجی که در مراسم تاجگذاری شرکت داشتند

هر یک بر حسب مقام خود نزدیک تخت می آمدند و ضمن بوسیدن پای شاهنشاه بعرض تهنیت
و تبریک و تقدیم پیشکشها و تحف و هدایا (که عموماً بخزانه دولتی تحویل میشد) مبادرت
میورزیدند و سپس مجلس ضیافتی تشکیل میشد که در آن انواع و اقسام تنقل و شیرینی و میوه
و شربت و غذاهای لذیذ بمهمانان داده میشد. معمولاً ضیافت تاپاسی از شب ادامه مییافت و چون
شاه اظهار خستگی میکرد و مجلس را ترك میگفت، میهمانی نیز پایان مییافت.

اصولاً در موقع انجام تشریفات تاجگذاری پایتخت و دیگر شهرها چراغانی می شد و با
قالی و قالیچه و پارچه های زربفت تزئین میگردد، در تمام طول مدت تاجگذاری و جلوس
دسته های موسیقی در گوشه و کنار شهرها بترنم مشغول بود و نوازندگان و خوانندگان مردم
را در این سرور و شادمانی، سرگرم میساختند.

«شاردن» میگوید: (در خلال این احوال شعف عمومی سراسر اصفهان رافرا گرفته بود،
در تمام شهر و میادین آن مراسم جشن از ضیافت و ساز و سرور و اسب دوانی و سایر تفریحات رواج
داشت. شبها چراغانی میکردند و در امتداد کوچه ها و اطراف خانه ها و میدانهای بزرگ عده
زیادی چراغ بطور با شکوهی قائم مقام روز میگذشت» در جای دیگر میگوید: «که در بالاخانه
عمارت میدان قیصریه، نقاره و آهنگهای مهیج میزنند و اهالی نیز بنواختن ساز در جشن
سلطانی شرکت می نمایند کسی از بومی و خارجی معاف نشد و بدون انقطاع بیست شبانه روز طول
کشید» و حتی حیوانات را از باغ وحش بیرون آورده در قفسها در کوچه و خیابان میگرداندند.
« مطابق نوشته گودرو (Gaudreau) کشیش مسیحی که در زمان تاجگذاری شاه سلطان حسین
در اصفهان بتبلیغ مشغول بود تاجگذاری شاه باعث جشن و سرور عمومی شد. میدان شاه و بازارهای
طویل شهر در تمام شب چراغانی شد. شیر و پلنگ و فیل و سایر جانوران باغ وحش سلطنتی
با آهنگ طبل و شیپور در میدان گردانده شدند».

قاضی احمد قمی میرمنشی میگوید: چون شاه کامران سلطان شاه طهماسب بر سریر سلطنت
و پادشاهی نشست آنگاه خدام درگاه فلک انبناه ملازمان آستان جهان پناه از
امرای ممالک مدار و سرداران کثیر الاقتماد و غیر هم زمین تبعیت و مطاوعت از خلوص طویت

و صدق نیت بوسیده حلقه فرمان برداری در گوش و غاشبه خدمتکاری بردوش انداختند و لوح ضمیر سعادت بدررا بنقوش سلسله مصطفوی نبوی تزئین داده لوای ولای مرتضوی را در ساحت گنجینه سینه بر افراختند . .)

در باره شاه اسمعیل دوم گوید: « بعد از فراغ از آن ، شاهزاده های نامدار و امراء عالیقدر و مقربان شوکت آثار یگان یگان بیای بوسی اشرف و تهنیه جلوس سر فراز گشتند وهم درین روز محمد قلی سلطان والی خوارزم و ایلچیان پادشاه فرنگ که به پرتکال اشتهار دارد و حکام گرجستان و سایر ولایه که در درگاه گیتی پناه بودند ایشانرا بمجلس امیر در آورده اعزاز و احترام تمام فرمودند . »

در روز جلوس شاه عالم پناه سلطان محمد پادشاه بر سریر سلطنت و کامرانی می نویسد: « امرا و ارکان دولت و وزراء و اعیان ملک و ملت در ایوان چهل ستون بیای بوسی شاه کامران و شاهزاده جهانبان سلطان حمزه میرزا مفتخر گشتند . لوازم تهنیت بتقدیم رسانیدند . » هم او شرفیابی بزرگان را در روز تاجگذاری نواب کامیاب مالک رقاب اشرف اقدس اعلی خلاصه دو دمان خلافت مکان آل یس و طه السلطان بن السلطان ، الخاقان بن الخاقان ، المؤید عند الله ، الملک المنان ، ابوالمظفر سلطان شاه عباس بهادر خان خلد الله ملکه را - چنین حکایت میکنند: « امرا و اعیان در آن مجلس خلد آشیان درآمد بتهنیت جلوس سلطنت زبان تشکر و سپاس گشودند آنگاه خاطر آفتاب تنویر و ضمیر منیر بانظام احوال طبقات و سادات عظام و طوایف قضاة اسلام و مشاهیر علما اعلام و جماهیر شعراء انام و ارباب فضل و کمال پرداخت . »

پس از تاجگذاری شاه اسمعیل دوم « اسکندر بیگ منشی » شرفیابی را به اینقرار توضیح میدهد: « امرا و شاهزاده گان و ارکان دولت جمع شده اسمعیل میرزا با شکوه و عظمت تمام با ایوان آمده و بر فراز مسند پادشاهی جلوس کرد و در مکان مبارک شاه جنت مکان قرار گرفت . بالجمله اول : شاهزادگان و بعد از آن سادات و علما و بعد از آن مجتهدان و بعد از ایشان امراء عالیشان و اعیان قزلباش و وزراء و ارباب قلم و اکابر و اهالی ممالک ولایه و ولایات و ایلچیان و تجار فرنگ بشرف پای بوسی نایل آمدند . »

« محمد طاهر وحید قزوینی » در عباسنامه شرح شرفیابی را باینقرار می نویسد: « هنگام صبح به آئینی که فرمانروای قلمرو فلک چهارم بر چهار بالش عناصر تکیه زن گردید . در ایوان فوقانی عمارت دولتخانه دار المؤمنین کاشان بر سریر گردون نظیر جلوس فرمودند طوایف انام از خواص و عوام و ایلچیان خسروان ذی احتشام که بر دربار اقبال حاضر بودند بافسر سر بلندی

سرافرازی یافتند. اصناف اسم و افراد بنی آدم هر یک بقدر مرتبه برتبه آستان بوسی فایز گشتند. هر یک از بیگلر بگیان و امرا و مقربان و عمال و حکام و ملازمان و منسوبان آستان عرش نشان را خواه جمعی که در دربار اقبال حاضر بودند و خواه جمعی که در ممالک محروسه و ثغور ولایات بحکومت اشتغال داشتند بخلاص فاخره از جیقه‌ها و شمشیر و خنجر مرصع و لباسهای فاخره از زربفت و سمور و اجناس قیمتی و اسبهای تازی نژاد بازین و لجام مکلل بجواهر گرانبهرس افزاز نمودند. «شاردن» انجام این مراسم را در موقع تاجگذاری شاه سلیمان بدینگونه تشریح میکند: «پس از احضار نیزه‌ریک برحسب مقام خودآمده سرفرود آورده اظهار اطاعت و انقیاد کردند و اعلیحضرت از تخت برخاسته بجای سابق خود نشست و سایرین بجایهای خود مراجعت کردند چه در موقع تاجگذاری همه ایستاده و پادشاه نشسته بود.»

زنان پادشاه و خواجه سرایان نیز در موقع ورود شاه بحرمسرا بهمین منوال عمل میکردند اول کسی که اعتراف بسلطنت پادشاه میکرد و بوی تهنیت و تبریک میگفت مادر شاه بود و سپس هر یک از زنها و اعضای حرمسرا، زانوبر زمین زده بابوسیدن پای شاه اظهار اطاعت و انقیاد مینمودند و تبریک سلطنت میگفتند. «بنات مکرمه و زوجات مطهره شاه جنت مکان و سایر خدمه بشرف پای بوس مشرف شدند» اما راجع بمجلس ضیافت «میرمنشی» چنین می نویسد «بعد از آن خوانسالاران خوانهای تنقلات فرنگی مملو از نبات و نان گرجی و اطعمه لذیذه زیاد، از چند و چون و هر چه در حوصله خیال و وهم گنجد فراوان بمجلس آوردند و صحبت مجلس خلد آئین تا نصف شب کشید و در آن روز و شب نواب ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا (مأمور تشریفات تاجگذاری شاه اسمعیل دوم) عصا در دست، مجلس را گذرانید. شاه عالم تحسین بسیار فرموده بر زبان جاری ساختند: که اگر نه وی بود مجلس این چنین منعقد نمیشد.»

و هم او درباره سلطان محمد میگوید: «و مهمانداران تنقلات فرنگی و خانهای پر از نبات و قند و نان گرجی و اطعمه لذیذه زیاد از حد و هر چه در حوصله و خیال گنجد بمجلس در آوردند اکابر و عالی و ادانی از آن مائده پرفایده محظوظ گشتند. . . .»

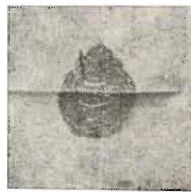
۱۱- تعیین مشاغل و مناسب
در زمان صفویه مرسوم بود که در هنگام تاجگذاری و جلوس، شاه مختار بود که صدراعظم و تمام اولیای امور کشوری و لشکری و خدمه و مقامات در باری را در مشاغل خود نگاهدارد و یا بتعویض آنان فرمان دهد. معمولاً در این قبیل موارد آنهائیکه حسن تدبیر و سیاست بهتری داشتند در زمان ولیعهدی



مهر شاه عباس اول (کبیر)



مهر شاه سلیمان
از آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه



مهر شاه سلطان حسین

یا هنگام جلوس او بتخت سلطنت چنانکه گفته شد باحسن خدمت و فداکاری و از جان گذشتگی و یا دادن پیشکش ها و هدایای فراوان خدماتی نمایند ، لاقلاً تا مدتی میتوانستند در مقام خود باقی بمانند « وقتی پادشاهی بر تخت می نشیند باید برای بیگلربیگها یعنی حکام کل و خوانین یعنی حکام جز. و امرا و وزرا مختصراً تمام مأمورین دولتی حکمی مرسوم برقم و لباسی مرسوم بخلعت بفرستند زیرا این دو قطعه سبب استحکام مأموریت آنها میشود و علامت تصدیق ملوکانه است » سراسر دوران سلطنت شاهنشاهان صفویه از این گونه نقل و انتقالات و تثبیت ها و تعویض ها مملو است . چون این موضوع ارتباط زیادی با بحث ما ندارد فقط بذکر مثالی چند میپردازیم . در « تاریخ جهان آرا » تالیف قاضی احمد غفاری راجع بتعویض امرا و وزرا از طرف شاه طهماسب اول مذکور است : « القصه اردوی سپهر مانند از کریوه صایق کوچ کرده متوجه بیلاق سهند شده در آنجا خواجه جلال الدین محمد و مولانا ادهم منشی را بیاسارسانیدند دیو سلطان و مصطفی سلطان بشرکت در امر و کالت دخل نمودند امر نظارت دیوان اعلی بر تقاوه آن قاضی جهان حسن سیفی قزوینی استقرار یافت . »

« قاضی احمد قمی میرمنشی » تعویض مقام صدارت عظمی را از طرف سلطان محمد چنین متذکر میشود : « و منصب صدارت را بنواب میرشمس الدین محمد کاشانی عنایت فرمود . » « اسکندر بیگ منشی » در تاریخ عالم آرای عباسی ، در این خصوص چنین نقل میکند : « میرزا شکرالله وزیر ، در ایوان عدل نشسته مهمات حسابی خلایق و امور خیریه ممالک را فیصل میداد و احکام و مناشیر بطغرای امر دیوان اشرف اعلی مزین ساخته مهر بمهر آثار که علیحده بجهت آن احکام ترتیب داده مختوم گردانید . »

در « عباسنامه » محمد طاهر وحید قزوینی مذکور است که شاه عباس دوم پس از تاجگذاری به این قرار احکام و فرامینی صادر نمود : « و ارقام و فرامین و احکام و مناشیر باسم بیگلربیگیان و امرا و حکام ولایات ممالک محروسه مبنی بر استمالت و حسن سلوک بارعایا و موازی داشتن کفتین موازین عدل و انصاف صادر گردید »

« شاردن » تقسیم مناصب و مشاغل و عزل و نصب را از طرف شاه سلیمان چنین بیان میکند : هیئت در بار باصفهان وارد شد (هیئت وزرا درباریان عالی مقام که در معیت شاه عباس دوم در دامغان بودند پس از یک هفته که از تاجگذاری گذشته بود وارد اصفهان شدند) وزرا با دلی پرعضه و افسرده از پی یکدیگر میرسیدند و برای تهنیت و مبارک باد بترتیب ورود متدرجاً حضور پادشاه مشرف میشدند ولی هیچیک از آینده و حفظ رتبه خود در دربار جدید مطمئن نبود

و معذلک هر یک بخود نوید ترفیع رتبه و اشغال مشاغل عمده میداد. اعلیحضرت نیرهمینکه یکی از روسا شرفیاب میشد بخلعتی او را مفتخر میساخت چه اعطای خلعت علامت اعتماد سلطانت و در موقع تغییر سلطنت اگر کسی بخلعت پادشاه مفتخر نگردد و مجدداً بحضور آید مستوجب همه گونه عقوبت است در اینمدت بسیاری از مناصب دیگر نیز که در دوره شاه عباس مشغول نبود در میان ندما و مقرین پادشاه و دوستان آنها تقسیم شد و بزودی مقامی نماند که اشغال نشده باشد.»

در زمان سلطنت شاهان صفویه چنانکه مرسوم بوده است

۱۲- ضرب سکه و تهیه مهرهای سلطنتی

بلافاصله پس از تاجگذاری بضراب سکه و تهیه مهرهای مختلف بنام پادشاه اقدام میکردند. در شروع تاجگذاری و جلوس تمام

شاهان صفویه این دو موضوع با اینکه اغلب از سایر جزئیات تشریفات شرحی دیده نمیشود مخصوصاً تصریح شده است و در این کار باندازه‌ای دقت داشته‌اند که در همان روز جلوس و تاجگذاری به آن اقدام میکرده‌اند. فحوای نوشته «شاردن» این موضوع را تایید مینماید که میگوید: «چون پادشاه و حاضرین در اماکن خود نشستند تفنگدارچی باشی لحظه‌ای با اعلیحضرت نجوی کرد و او امرای چند صادر گردید از آن جمله این چهار حکم بود:

امر شد هر چه زودتر اسم شاه عباس از روی مهرهای دولتی محو شود و بجای آن نام صفی‌حک گردد و در بعضی که نام عباس را به تنهایی نمیتوان محو کرد هر چه کنده نشده محو کنند و اگر تاب تراش نداشته باشند خرد نموده تجدید نمایند. امر شد پول رایج باسم شاه‌عباس را برچینند و بنام پادشاه حاضر سکه زنند بعلاوه مقرر گردید که تا روز بعد بعجله صد و بیست الی صد و پنجاه هزار تومان سکه زده شود این امر بسرعت مجری شد و مبلغ مذکور برای وقت معین حاضر گردید و پادشاه از آن بخشش کرد.»

در زمان جهاننداری صفویه پول رایج ایران از نقره و مس بود. پول طلا فقط در زمان تاجگذاری و جلوس پادشاهان سکه زده میشد که بعنوان شادباش در مدت جشن تاجگذاری در میان مردم تقسیم میگردد بنابراین عده آن بسیار قلیل و فقط دو نمونه از آن که یکی متعلق بشاه طهماسب اول و دیگری متعلق بشاه سلطان حسین است در قسمت سکه‌ها و مدالهای موزه ایران باستان موجود است.

«تاورنیه» در این خصوص مینویسد: «پولهای نقره ایران از حیث قیمت بیش از سکه‌های

ما اهمیت دارد ولی پول طلائی غیر از پولهای طلای اروپائی که بایران میاید در ایران و

سکه های شاهنشاهان صفوی



۱



۳



۲



۵



۴

۳ - شاه اسماعیل دوم

۲ - شاه طهماسب اول
۵ - شاه عباس اول (کبیر)

۱ - شاه اسماعیل اول
۴ - سلطان محمد

(رو و پشت سکه ها)

سکه های شاهنشاهان صفوی (بقیه)



۷



۷



۶



۶



۹



۹



۸



۸



۱۱



۱۱



۱۰



۱۰



۱۲



۱۲

۸ - شاه سلیمان
۱۱ - شاه عباس سوم

۷ - شاه عباس دوم
۱۰ - شاه طهماسب دوم

۶ - شاه صفی
۹ - شاه سلطان حسین
۱۲ - شاه اسمعیل سوم

(رو و پشت سکه ها)

در بازرگانی رواج ندارد زیرا پادشاهان ایران جز در موارد تاجگذاری و اعیاد برای تقسیم‌بیان مردم خود پولی از طلا سکه نمی‌زنند آنهم بواسطهٔ زیادی و یا کمی وزن در بازار رواج و قیمت ثابتی ندارد». پول طلا بنام «اشرفی» موسوم بوده است (۱).

پولهای نقره را «بیستی و محمودی و شاهی و تومان» و پول سسی را «غازکی» یا «غازبکی» و نیم غازکی می‌گفتند و از زمان شاه عباس اول پول دیگری از نقره بنام «عباسی» ضرب زده شد در روی سکه نام پادشاهان و محل ضرب و تاریخ و در پشت آن عبارت «لااله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله» و یا الله و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و گاهی در اطراف آن نام دوازده امام و نام شهر و تاریخ آن منقور است.

(۱) اولین کسی که نام علی ولی الله و دوازده امام را در سکه‌ها آورد شاه اسمعیل اول بود. سکه اوبدینقرار منقوش است. روی سکه: السلطان العادل الکامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادرخان الصفوی خلدالله تعالی ملکه و سلطان و در پشت آن = لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و در اطراف نام حسن. حسین. جعفر. موسی. علی. محمد ضرب شده است.

سکه‌های شاهان صفویه پس از شاه اسمعیل بقرار زیر بوده است:
شاه طهماسب اول:

روی سکه: السلطان العادل الکامل الهادی ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان خلدالله تعالی و سلطان
پشت سکه: لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
شاه اسمعیل دوم:

روی سکه: شاه اسمعیل صفوی

پشت سکه: لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

سلطان محمد خدابنده:

روی سکه: السلام علیه امام محمد مهدی غلام ابوالمظفر سلطان محمد

پشت سکه - لاله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

و دور آن - محمد. علی. حسن. حسین. جعفر. موسی

شاه عباس اول:

روی سکه: بندهٔ شاه ولایت عباس یا السلطان العادل ابوالمظفر شاه عباس خلدالله ملکه و سلطان یا از بهر خیر

این سکه را کلب علی عباس زد.

پشت سکه: محمد رسول الله علی ولی الله و دور آن نام ائمه اطهار

شاه صفی:

روی سکه: بنده شاه ولایت صفی یا هست جای غلام شاه صفی

پشت سکه - لاله الا الله محمد رسول الله و نام ائمه اطهار در دور آن.

شاه عباس دوم:

روی سکه بگیتی سکه صاحبقران زد از توفیق عباس ثانی

پشت سکه: لاله الا الله محمد رسول الله و اطراف آن محمد. علی. حسن. حسین. جعفر. موسی

شاه سلیمان:

روی سکه: بندهٔ شاه ولایت سلیمان یا بهر تحصیل رضای مقتدای انس و جان سکه خیرات

بر زرزد سلیمان جهان.

پشت سکه = لاله الا الله محمد رسول الله - و دوران نام ائمه اطهار (۱)

مهرهای سلطنتی بدو دسته بزرگ و کوچک تقسیم میشد = سه بزرگ و دو کوچک. مهرهای بزرگ «مهرهای همایونی» مخصوص احکام و فرامین رسمی و سیاسی و جنگی و معاهدات و بشکل چهار گوش و مدور و مهرهای کوچک « (حکم جهانمطاع) » مخصوص سراسلات مالی و احکام اداری و فرامین خصوصی کشوری و لشکری بوده است.

مهرهای همایونی که همیشه از جواهر بود در صندوقی که بانوارهای ابریشمی پیچیده شده و با مهر مخصوص شاه که پیوسته در گردن داشت لاکو مهر میشد و در اندرون در زیر نظر ملکه مادر شاه و مسئولیت خواجه ماسور این کار محافظت میشد. مهر چهار گوش چون از دیگر مهرها مهمتر و ممتاز تر بود همیشه بگردن شاهان صفویه آویخته بوده است (۱)

اینک متن چند فقره از مهرهای پادشاهان صفویه تا آنجائیکه بدانها دسترسی پیدا شد :

شاه طهماسب اول :

شرف بندگی شاه نجف یافته چون زبدایت طهماسب

نقش مهرش شده تاریخ جلوس بنده شاه ولایت طهماسب

شاه اسمعیل ثانی :

مهردیوان اشرف اعلی شاه اسمعیل ثانی

شاه عباس کبیر :

بنده شاه ولایت عباس و در اطراف آن نام دوازده امام

شاه سلیمان :

بسم الله الرحمن الرحیم بنده شاه ولایت سلیمان و در اطراف نام دوازده امام

شاه سلطان حسین :

۱- کمترین کلب امیرالمؤمنین سلطان حسین

۲- بنده شاه و ولایت حسین و در اطراف نام دوازده امام

پادشاهان صفویه معمولاً در موقع تاجگذاری علاوه بر مراسمی

۱۳- بخشیدن مالیات و

که سابقاً گذشت برای شگون و میمنت و مبارکی سلطنت خود و یا

اعطاء خلعت و پول و عفو

دلجوئی از ملت و بزرگان کشور قسمتی از مالیات را که از مردم میگرفتند

مقصرین و زندانیان در

می بخشیدند و نیز خلعتهای گرانبهای میدادند و بعضی از آنان مانند شاه

موقع تاجگذاری

«سلطان محمد» از خزانه شاهی پول تقسیم میکردند و مقصرین را می بخشیدند و زندانیان را آزاد مینمودند.

مثلا شاه عباس دوم: «بشکرانه این موهبت الهی (رسیدن بسطنت) بقایای (مالیات) ممالک محروسه را که پانصد هزار تومان زیاده بود بتخفیف رعایا مقرر فرمود.»

شاه اسمعیل ثانی چون تاج بر سر نهاد «بعد از فراغ از آن، شاهزاده‌های نامدار و امراء عالیمقدار و مقربان شوکت آثار بخلعتهای فاخر سرافراز گشتند. در این روز قریب به پنجاه منصب کمر شمشیر و خنجر مرصع انعام فرمودند.»

«سلطان محمد» بیش از تمام پادشاهان صفویه بذال و بخشنده بود بطوریکه در اندک مدتی تمام خزانه سلطنتی را که اسلاف او جمع‌آوری کرده بودند از همین راه فناداد. «اسکندر بیگ منشی» در «تاریخ عالم آرا» چنین میگوید:

«نواب سکندر، شان دست به بذل گشاده ابواب خزائن گشوده، داد و دهش بسر حد افراط و اسراف رسانید. ارکان دولت و میرزا سلمان (صدراعظم) وزیر، جهت جذب قلوب الناس و طمع مال، دست از مال برداشته جمیع امراء عظام را که بممالک فرستادند از خزانه عامره خرج و مواجب یکساله و دو ساله که خلاف موقع ایشان بود دادند. سایر امراعلی هذا القیاس. صندوقخانه خاصه شریفه شاه جنت مکان که از ملبوسات مملووسالها اندوخته بحروکان بود صرف خلعت امرا و ارباب مناصب و عمال و کلانتران و اشراف ممالک شد و نواب سکندرشان هیچ روزی نبود که ده بیست خلعت بمردم مجهول نمیداد. همه روزه زر نقد از خزانه عامره صندوق صندوق آورده دامن دامن بقورچیان میدادند.»

«شاه عباس دوم» نیز هنگام تاجگذاری ازدادن خلعت خودداری ننمود. در «عباسنامه» مذکور است: «و چون بدولتخانه مبارکه نزول اجلال فرمودند هر یک از بیگلربیگیان و امرا و مقربان و وزرا و عمال و حکام و ملازمان و منسوبان آستان عرش نشان را خواه جمعی که بر دربار اقبال حاضر بودند و خواه جمعی که در ممالک محروسه و ثغور ولایات بحکومت اشتغال داشتند بخلع گرانبها و فاخره از جیقه‌ها و شمشیر و خنجر مرصع و لباسهای فاخره از زربفت و سمور و اجناس قیمتی و اسبهای تازی نژاد بازین ولجام مکمل بجواهر گرانبها سرافراز فرمودند.»

در موقع تاجگذاری شاه عباس سوم «چون شاه طفل شیرخوار بود طهماسب قلیخان (نادر فلی) پس از تاجگذاری وی: «پنج هزار دست خلع گرانبها زیب دوش امرا کرد و خود نیز خلعت و کالت دولت و نیابت سلطنت دربر نمود.»

دیگر از رسومی که در هنگام تاجگذاری پادشاهان صفویه مرسوم بود عفوگناهکاران و مقصرین و آزاد کردن زندانیان بود، در این مورد نیز شاهد مثال در تاریخ صفویه بسیار دیده میشود، فقط بذکر یکی از این موارد که «شاردن» نقل کرده است میپردازیم:

« خلاصه پس از حضور جماعت درباریان در پایتخت پادشاه چندین روز پی در پی بار داد. اشخاصی که دربار قدیم را تشکیل میدادند در دربار جدید نیز جمع آمدند. در مجلس اول هر کس بخلفت خود مخلع بود ولی در میان جمع، ناظر دیده نمیشد زیرا که مورد مرحمت نگشته و با خلعت عطا نشده بود. چون مجلس دوم هم بدون اعطای خلعت گذشته حتم نمود که جان او با شغل در معرض خطر است و پادشاه از ضدیت او در موقع انتخاب و همراهی با برادر کوچکتر (حمزه میرزا) مسبوق شده است، در این باب ظن او بخطا نرفته و حقیقتاً پادشاه چیزی گفته بودند. پس بهتر دانست که شخصاً رفته سر خود را تقدیم نماید چه اگر بطریق انقیاد پیش میامد و سر تسلیم در مقابل اراده پادشاه خم مینمود شاید نجات مییافت. در این موضوع اشتباه نکرده بود بدین طریق که روزی موقع بار عام رفته در میان باغچه جلو عمارت مخلوط بصاحبمنصبان سر بیائین ایستاد. یکی از حضار که با او سابقه مودت داشت او را توسط کرد و مقبول افتاد. شاه سبب حضور او را پرسش نمود در جواب گفت آمدهام: «سر مقصری را تقدیم پادشاه کنم و یا خون خود خجالت اینکه مورد قهر و غضب ملوکانه شده جبران نمایم» پادشاه را تعذیر او خوش آمد و با او امر عودت بمنزل داد چهار روز بعد نیز خلعتش فرستاده شد و فرمان نظارتش مجدداً صادر گردید.»

در جریان تاجگذاری بنا با استدعای صدراعظم یادرباریان و گاهی از زنان
 ۱۴ - مراسم ورود شاه
 از شهری شهر دیگر
 پس از تاجگذاری
 و خواجهسرایان حرم، عدهای از زندانیان آزاد میشدند و این رسم همیشه
 در این خاندان برقرار بوده است.

ترتیب و مراسم ورود شاه جدید از شهری شهر دیگر پس از تاجگذاری و جلوس بتخت از موارد بسیار قابل ملاحظه‌ای است که ذکر آن در این بحث مناسب است، از جمله ترتیب ورود «شاه عباس» دوم را که «تاورنیه» سیاح فرانسوی خود شاهد و ناظر بوده است چنین حکایت میکند: «شاه عباس دوم پسر شاه صفی پس از اینکه در قزوین طبق مراسم معمول تاجگذاری کرد بجانب اصفهان رهسپار شد. در موقع ورود بشهر بتمام افراد ارتش مستقر در اصفهان و سایر شهرها اعم از پیاده و سوار دستور داده شد برای استقبال شاه در خارج از شهر در دو طرف معبر شاه صف بکشند. اهالی شهر نیز که برای استقبال آماده شده بودند تا حدود پنج فرسنگ در دو طرف جاده در پشت سر افراد سپاه قرار گرفتند.»



نامه شاه سلطان حسین خطاب به لوئی چهاردهم
پادشاه فرانسه

تادو فرسنگی شهر تمام طول جاده از پارچه های قیمتی زربفت فرش شده بود. تمام مخارج استقبال را اهالی شهر بعهده گرفته بودند که شاه بندر (شهردار) میان اهالی سرشکن کرده بود. اعتمادالدوله (صدراعظم) بتمام خارجیان مقیم اصفهان مخصوصاً انگلیسیها و هلندیها اطلاع داده بود که خود را برای استقبال آماده نمایند و چون تعداد فرانسویها در این زمان از دوسه نفر در اصفهان تجاوز نمیکرد و نمیتوانستند هیئتی تشکیل دهند، من (تاورنیه) جزء هیئت هلندی باستقبال آمدم. هیئتهای خارجی برای پیشواز ناسه فرسنگی شهر آمدند و در آنجاشاه را سرگرم شکار سرغابی دیدند. جانی خان فرمانده سواران بمحض مشاهده ورود هیئتهای خارجی مراتب را باستحضار شاه رسانید. شاه عباس هم سواره بنزدیک آنها آمد. در همین هنگام تمام اعضای هیئت ها از اسبهای خود بزیر آمدند و شاه هم اسب خود را در مقابل آنان نگاهداشت. «نیکلا ابرکیت Nicolas Oberckite»، مدیر شرکت هلندی باتفاق معاونش که زبان فارسی را بخوبی میدانست و پیوسته بلباس ایرانیان ملبس بود از طرف هیئت عرض تبریک گفت و پای او را بوسید. سپس شاه براه خود ادامه داد، و چون بمحلی رسید که جاده از فرش و پارچه های زربفت مفروش بود شیخ الاسلام و قاضی اعظم را در معیت تعداد کثیری از طبقات روحانی مشاهده نمود، عنان اسب را کشید و ایستاد و پس از اصغاء مراسم دعا و ثنا از طرف روحانیان در حالیکه اعتمادالدوله در سمت چپ و فرمانده سوار نظام قدری عقب تر از اسب شاه قرار گرفتند بحرکت درآمد. تنها شاه بود که در روی فرش اسب میراند و مابقی در دو طرف آن حرکت میکردند. پس از گذشتن شاه، مردم بلافاصله ریخته و پارچه ها را برداشتند و هر یک سهمی برای خود بردند.

تاجگذاری نادرشاه

پائیز سال ۱۱۴۸ هجری قمری (۱۷۳۵ میلادی) بود افتخارات نظامی نادر به منتهی حد خود رسیده دوست و دشمن را از هنرنمائیهای جنگی خویش غرق در حیرت و شگفتی نموده بود دشمنان ایران اعم از داخلی و خارجی همه بر جای خود نشسته بودند .

وی از دوازدهم محرم ۱۱۴۷ بمنظور تکمیل فتوحات خود و تصفیة کامل خاک پاک ایران از وجود دشمنان و سرکشان از اصفهان بیرون آمده روبه ولایات شمال غربی ایران نهاد بود (۱) و بدون اینکه لحظه‌ای بیاساید با سرکشان داغستانی و گرجی و خوانین کریمه و لزگیهای جاروتله و پاشایان و فرماندهان نامدار عثمانی نبردهای عظیم وحشت زائی کرده همه را از پا درآورده مطیع فرمان خود کرده بود . موفقیت‌های شگفت انگیز او همه را مرعوب ساخته مست باده پیروزی در ذروه اعتلا در اوج عظمت و قدرت بر مسند کامرانی نشسته بود دیگر کسی در برابر شخصیت او شخصیتی نداشت و کسی را در مقابل وجود او یارای اظهار وجود نبود . بنا بر این موقع را برای ابراز نیتی که سالها در دل نگهداشته بود مناسب یافت و بر آن شد که مسند جم را آرایشی از نو دهد .

نخست چند تن از سرداران بزرگ و نزدیکان با خبر را که روزها آرایشگر میدان رزم و شبها حریف مجلس بزم بودند در خلوت خاص بحضور پذیرفت و چنین آغاز سخن کرد :

« سالها است که پا در رکاب سعادت نهاده‌ایم و تمام سرکشان ایران را بضرب شمشیر مطیع کرده‌ایم ، سراسر ایران را از اهل عناد و فساد پیراسته ، همه را فرمان بر خود ساخته‌ایم اما نمیتوان بیش از این مملک را بدون شاه گذاشت . راست است که اکنون جزما فرمانروائی نیست اما دور نیست که ناگهان سرکردگان و سرخیلان و حتی عموم مردم ایران بر سر یکی از شاهزادگان صفوی گرد آیند و او را به سروری و پادشاهی بردارند و رنجهای چندین ساله ما را ضایع سازند .

ندیمان خاص عرض کردند محال است که چنین تصور باطل و چنین خیال محالی در خاطر کسی خطور کند، معذالک حکم آنچه تواندیشی رای آنچه تو فرمائی »

نادر گفت « تنها وفاداری و فرمان برداری شما چندتن کافی نیست در این کشور سرداران و دلیران و ریش سفیدان بسیارند که آنچه در اندیشه شما است نمیپذیرند و شاید به پادشاهی شاه



تصویر نادرشاه افشار با تاج
بقلم ابوالحسن در سال ۱۱۸۹ ه. ق.
(در وزارت دربار شاهنشاهی)

طهماسب و عباس میرزا راضی تر باشند. در این جلسه تاریخی گفتگو به درازا کشید و هر یک از سرداران بنوبه خود سخنانی گفتند تنها حسنعلی خان معیر باشی دم فرو بسته و ساکت نشسته بود نادر به او فرمود تو نیز سخنی بگو، وی عرض کرد.

«امروز فرمانروائی و پادشاهی از آن بندگان دوران است اما مقرون به صلاح دولت آن است که فرمان مطاع مبارک به سراسر ایران صادر شود که تمام سرگردگان و سرخیلان در اردوگاه معلی جمع شوند. و پس از استرضای آنان رضا نامه‌ای پا به مهر گرفته شود آنگاه بر تخت شاهنشاهی جلوس فرمایند، انجام این عمل مایه رضای خدا و سبب خشنودی خلق خواهد گردید. از پیشنهاد معیرباشی نادر را بسیار خوش آمد و فرمود که رای همایون ما نیز بر همین قرار یافته» (۱)

صبح روز بعد نادر، میرزا مهدیخان منشی خود را احضار کرده فرمود به سراسر ایران بنویس که تمام حکام و علما و بزرگان و کدخدایان و روسای ایلات و اعیان همگی باید در پانزدهم جدی (دی) (۲) در دشت مغان حاضر باشند که میخواهم در امور مهمی با آنان مذاکره کنم (۳)

نخستین فرمان بخراسان بنام ابراهیم خان برادر نادر و تهماسب خان جلایر و کیل الدوله رقم گردید. فرمان دیگر بنام محمدعلی خان و تقی خان شیرازی مرقوم شد و بزرگان فارس و بنادر جنوب فرا خوانده شدند فرمان دیگر بنام ابوالحسن خان حاکم اصفهان نوشته شد آنگاه فرمانهای دیگر به همدان و قلمرو علیشکر (گروس) و مازندران و گیلان و طوایف بختیاری و فیلی و فارسی و استان آذربایجان و سایر شهرستانهای ایران قلمی گردید.

فرمانهای مذکور بوسیله چاپاران سریع السیر ارسال شد.

بدنبال فرمانهای دیگری بتمام بلاد ایران نوشته شد که باید یکصد هزار دست خلعت در موعد مقرر در دشت مغان حاضر سازند (۴)

سپس فرمان دیگری صادر شد که در مکانیکه رود ارس و کر بهم می پیوند، دوازده هزار رواق و منظر از چوب و نی بانضمام حمامها و مسجدها و رباطهای لازم و میدان و بازار

۱ - شرح این جلسه تاریخی در نامه عالم آرای نادری از انتشارات فرهنگستان شوروی ص ۳ و ۴ مندرج است

۲ - فارسنامه ناصری ص ۱۷۹ . ۳ - هشت مقاله نصرانه فلسفی ، از انتشارات دانشگاه تهران ص ۵۷ .

۴ - نامه عالم آرای نادری جلد ۲ ص ۴ .

ساخته عمارتی مشتمل بر حرمسرا و اطاقهای که شایسته و لایق باشد برای خود نادر با چوب و ستون برافرازند (۱)

متأسفانه تاریخ نخستین جلسه خصوصی که نادر با بزرگان دربار و فرماندهان سپاه خود تشکیل داده بود و نیز تاریخ صدور فرمانهای فوق‌الذکر روشن نیست آنچه که علی‌الظاهر مسلم است این است که بزرگان شوشتر و دزفول که بالغ بر پنجاه و سه نفر بودند در دویم ماه رجب از راه کوهگیلویه روانه شدند و در اوایل ماه شوال به اردو رسیدند (۲)

سرداران و حکام و عمال و مباشرین آذربایجان و عراق و مازندران و رشت و لاهیجان و فارس روز اول رمضان وارد شدند . (۳)

ابراهیم خان برادر نادر و تهماسب خان و کیلی الدوله و سایر بزرگان خراسان در دهم رمضان رسیدند . (۴)

خلیفه ارامنه همراه بیست و پنج تن از کشیشان و خدمتگزاران اوچ کلیسا روز ۲۸ رجب حرکت کردند و روز ۲۹ شعبان وارد شدند . (۵)

خود نادر روز هشتم یا نهم رمضان به دشت مغان رسید . (۶)

باری در بین راه قبل از آن که نادر وارد دشت مغان شود هوای شکار کرد و فرمان دیگری صادر کرد که حکام و فرمانروایان آن حدود دایره‌ای را که ولایات قراباغ و حدود ارمنستان را در بر میگیرد دور بزنند و براندن و ربانیدن حیوانات وحشی مشغول گردند و چنان کنند که سرانجام تمام حیوانات در دشت مغان جمع شوند مقارن اوقاتی که میبایست فرمان اجراء شود و حیوانات بحدود دشت مغان رسند نادر وارد دشت گردید چند روزی بيش نگذشت که اثر وحشیان و جانوران ظاهر شد و بقول صاحب نامه عالم آرای نادری «از فریاد و فغان دلبران و نعره و ولوله جانوران نسخه فزع اکبر و نمونه دشت محشر عیان گردید .» (۷)

نادر دوباره فرمان داد که اگر جانوری از جانبی گریخت نگهبانان آن جانب به انواع

۱ - فارستامه ناصری ص ۱۷۹ .

۲ - تذکره شوشتر چاپ کلکته ص ۹۴ .

۳ - نامه عالم آرای نادری جلد دوم ص ۴ .

۴ - نامه عالم آرای نادری جلد دوم ص ۴ .

۵ - هشت مقاله فلسفی ص ۵۷ .

۶ - جهانگشای نادری از انتشارات انجمن آثار ملی ص ۲۶۸ - دره نادری از انتشارات انجمن آثار ملی

ص ۳۶۸ .

۷ - نامه عالم آرای نادری جلد اول ص ۳۳۷ سطر ۱۳ .

سیاست و مؤاخذه دچار خواهند شد بنابراین از بیم غضب نادر در استحکام دایره شکار چنان مبالغه شد که فرار حیوان محال گردید ابتدا نادر خود بشکار پرداخت و چون خسته شد سایر فرماندهان را امر به کشتی انداختن جانوران داد چون شکار پیاپی رسید و حیوانی باقی نماند دستور داد حیوانات شکار شده را اعم از درنده و چرنده بشمرند سی و یک هزار جانور بشمار آمد (۱) شاید مقصود نادر از انجام شکاری به این وسعت این بوده است که به تهیه غذای مدعوین دشت مغان کمکی کرده باشد.

باری مدعوین دشت مغان از اطراف و اکناف ایران دسته دسته وارد شدند بقول ابراهام خلیفه ارمنی اوچ کلیسا «حتی از ممالک هندوستان و نواحی بلاد دور افتاده نیز هر چه خان و سلطان و میرزا و وزیر و شیخ الاسلام و شیخ و سلاطینی و کلانتر و ملیک (۲) و اعیان - و کدخدا و سرحددار و حاکم بود دسته دسته در دشت مغان فرود آمدند» (۳)

مامور انتظامات دشت مغان عبدالحسین بیگ نستچی باشی بود وی هر دسته‌ای که وارد میشد محل سکونت آنان را تعیین میکرد چادرهای مسکونی را در کنار رود ارس زده بودند در اطراف محل سکونت نادر که ساختمان مجللی از چوب بود چادرهایی سر پا کرده ایوانهایی از نی ساخته بودند پانصد کلبه از نی و چوب در محل مجزائی برای سرداران و فرماندهان بزرگ ساخته شده بود مدعوین هر روز در چادر و ایوانهای اطراف جایگاه نادر جمع میشدند نادر هر روز و یاسه ساعت از روز گذشته در ایوان بزرگی موسوم به دیوانخانه جلوس میکرد آنگاه سی تن از قراولان فریاد میزدند « هنگام سلام است »

سپس بزرگان که قبلا در ایوانها و چادرها منتظر بودند با حالت کرنش از برابر نادر رد میشدند هر روز این تشریفات تکرار میشد. در محل انجام این مراسم سه هزار تن قراولان تفنگدار همراه فرماندهان خود به دو یا سه ردیف می ایستادند و قنطاق تفنگهای خود را بر زمین نهاده لوله آن را روبه آسمان نگه میداشتند، و باروت دان نیمی از این سر بازان از طلا و نیمی از نقره بود، کلاه نمدی که از دو جانب آن قسمتی آویخته بود و بر آن کلمه الله به سه شکل مختلف خوانده میشد بر سرشان بود.

پس از پایان مراسم تعظیم و کرنش که باید آن را رژه بزرگان دشت مغان نامید نادر

۱ - تفصیل این شکار در نامه عالم آرای نادری جلد اول از ص ۳۳۵ بعد مندرج است

۲ - ملیک لقب نجای ارمنی بود که بر هر یک از محلات شهر حکومت میکردند، شهر ایروان هفت محله و هفت ملیک داشت (هفت مقاله نصرالله فلسفی ص ۵۵)

۳ - نامه عالم آرای نادری جلد ۲ ص ۵. برای کسب اطلاع بیشتر از تشریفات دشت مغان رجوع شود به هشت مقاله آقای نصرالله فلسفی چاپ دانشگاه تهران از ص ۴۹ بعد.

مشغول رسیدگی بعراض مردم واستماع اخبار و گزارشها میشد و قریب به چهار ساعت به اینکار اشتغال میورزید، آنگاه « مردم را مرخص می نمود که هر یک به اطاق و مسکن خود میرفتند و از ندما و مقربین درگاه والاحسنعلی خان معیرباشی و مظفر علیخان و میرزاکی و تهماسب خان و کیل الدوله را نگاهداشته ساعتی با ایشان طرح بزم نموده بعد از اکل و شرب چاشت وشام مرخص میگردیدند (۱)

در جریان اینکارها و این تشریفات نادر بوسایل مختلف سعی میکرد که میل قلبی حضار دشت مغان را دریابد و از اندیشه واقعی آنان که آیا واقعا و قلبا به پادشاهی او راضیند یا خیر اطلاع حاصل کند. نادر بخوبی میدانست که خاندان شاهنشاهی صفویه بحد کافی مهر (۱) - خود را در دلها جا داده اند و دل برداشتن از مهر آن خاندان کاری مشکل است.

نخست این راز را با برادر خود ابراهیم خان در میان نهاد، ابراهیم خان موافقت کرد اما در مقام نصیحت بر آمده گفت «چون سکه و خطبه بنام مزین سازی، مرتکب قتل شاه تهماسب نگردیده بنا بخاطر من معاف فرمائی که قتل پادشاهان شگون ندارد» (۱) نادر این خیراندیشی را پذیرفت و در این باره قول موکد داد.

سپس تهماسب خان و کیل الدوله و احمدخان مروی و حسنعلی خان معیر باشی را مامور فرمود که بتمام حکام و فرمان روایان حاضر دشت مغان موضوع را در میان نهند و بدون اینکه از تمایل نادربه شاهی سخنی گویند اظهار دارند.

«صاحبقرآن زمان میفرماید اراده داریم که بخراسان برویم و در قلعه خود کلات مسکن گزینیم و دست از لشگر کشی برداشته بعبادت درگاه صمدیت اشتغال و رژیم پادشاه شما شاه تهماسب است هر کس خواهش سلطنت او دارد عرض نماید که از آن قرار معمول داریم و اگر به پادشاهی شاه تهماسب راضی نیستید دیگری را از خاندان صفوی برگزینید تا او را به پادشاهی برداریم (۲)

مامورین مذکور در مدت چهار روز پیغام نادر را به دسته های مختلف ابلاغ نمودند و همگی یک زبان گفتند که ما را پادشاه و صاحب اختیاری جز نادر نیست.

نادر باین نیز اکتفا نکرد و برای اینکه اطمینان خاطر او بیشتر شود فرمان داد خیمه ای را که بدستور او قبلا در رشت و لاهیجان ساخته بودند بر پا ساختند، خیمه مذکور دوازده دیرک

۱ - نامه عالم آرای نادری ص ۸.

۲ - نامه عالم آرای نادری ص ۸.

داشت که ارتفاع هر دیرک ۲۴ ذرع بود و فاصله هر دیرک ۱۵ ذرع شاه بود بر بالای خیمه چهارده قبه طلا که هریک به اندازه یک خم خسروی بود میدرخشید طنابهای خیمه را با بریشم هفت رنگ تابیده بودند و این خیمه با کمک دوازده هزار میخ بر زمین استوار میشد در کف خیمه فرشهای گرانبها و قالیهای کرمانی انداخته بودند در قلب خیمه تختی از طلا مرصع به گوهرهای رنگارنگ موسوم به تخت نادری نهاده بودند.

نادر مجلس بزسی در خیمه ترتیب داد و تمام فرماندهان و خوانین بزرگ را احضار فرمود و ساقیان سیمین تن زیبا روی در یکدست صراحی‌های سیمین و زرین و در دست‌دیگر جام با حرکاتی موزون منطبق برنوی مطرب بگردش در آمدند و سر حریفان را از باده گرم کردند نادر که بر بالای تخت زرین خود نشسته بود وقتی دید مجلسیان از خود بیخود شده در مستی راستی پیشه خواهند کرد میل قلبی آنان را نسبت به پادشاه و اینکه که باید باشد خواست در همان حال همگی متفقا گفتند ما را قبله و کعبه بجز تو نمیشد و بغير از تو پیروی بدیگری نخواهیم کرد و در خدمت تو جانبازیها کرده‌ایم و مال و دولت خود را فدای شاهرا تو نموده‌ایم و اراده آن داریم که بعدالیوم سر بلندیها (۱) نمایم.

نادر این جلسه را چهار روز تکرار کرد، شاید کسی در مقام مستی نسبت به خاندان صفوی اظهار علاقه کند اما جز گفتار محبت آمیز نسبت بخویش سخنی نشنود.

باری نادر قریب بیک ماه مشغول تفحص راز درون دلها بود و در این مدت هرچه تقاضا کردند که مقام شاهنشاهی را بپذیرد نپذیرفت چون اطمینان یافت که اکثرا موافقت سر رضا جنبانید و فرمان داد که تمام بزرگان در یک جا جمع شوند آنگاه «فرمود اکنون که رای شما بر این قرار گرفته است که نگذارید من با ستراحت مشغول شوم و دست بسوی من دراز کرده‌اید منم با رای شما موافقت دارم مشروط به اینکه اولاً سلطنت در خاندان من موروثی باشد و کسی از تجدید سلسله صفویه سخنی نراند ثانیاً همگی از سب و لعن به خلفای سه گانه خودداری کرده در اصول پیرو اهل سنت و در فروع مقلد طریقه و اجتهاد امام جعفر صادق باشید.

حضار این شرایط را پذیرفتند آنگاه محضر نامه‌ای و یا بنام دیگر و وثیقه‌ای نوشتند و کتباتعهد کردند که شرایط نادر را اجرا نمایند اکنون قسمتی از متن یکی از تعهد نامه‌ها که وثیقه دشت مغان نام دارد در موزه ایران باستان موجود است.

از این پس دیگر کاری باقی نماند جز اینکه مراسم و تشریفات تاجگذاری برگزار شود.

منجمین و ستاره شناسان بعد از ظهر روز پنجشنبه ۴ ماه شوال را مناسب‌ترین روز و سعیدترین ساعات شناختند ۱۲ روز بنوروز مانده بود و ساعات شب و روز باهم تفاوت چندانی نداشت.

خیمه نادری که شرح آن گذشت آراسته شد، ظرفهای بزرگ طلا و تنگهای مرصع پر از شربت روی میز بزرگی که آنها را «از طلا ساخته بودند قرار داشت در کنار ظرفها و تنگها سینی های بزرگ نقره که در هر سینی چند جام زرین قرار داشت نهاده بودند)، در میان شربت خوریها تنگ جواهرنشان بسیار گرانبهائی بود که میگفتند... ه تومان (به پول آن زمان) ارزش دارد (۲) بزرگان و سران دسته دسته وارد خیمه شدند و هر دسته در جای خود قرار گرفتند نادر همراه فرماندهان بزرگ و شاهزادگان و ندمای خاص وارد خیمه شد و بر تخت نادری جلوس فرمود یکی از بزرگان دربار بنام میرزا زکی تاج شاهی را که بقول یکی از کشیشان حاضر مجلس بنام ترتوما بصورت کلاه خودی بود مکلل به جواهر الوان بر سر نادر نهاد و در همان آن نقاره خانه نادری بصدا درآمد و شیپورچیان و طبالان بنواختن طبل و کرنای پرداختند، فریاد مبارک باد از همه سو بلند شد میرزا عسکر ملا باشی قزوینی بیای خواسته بقرائت خطبه پرداخت در تمام مدتی که خطبه قرائت میشد تمام حضار روبه قبله به دوزانو نشسته دست دعا از آستین بدر آورده بر آسمان داشتند. پس از آنکه خطبه پایان رسید سوره فاتحه الکتاب برای سلامتی نادر وسیله حضار خوانده شد و سپس همگی روبه تخت نادر پیشانی بر خاک نهادند و مراسم عبودیت نسبت به پادشاه جدید بجا آوردند، سپس برخاستند و هر یک بتناسب رتبه در مقام مخصوص خود قرار گرفتند بلافاصله بخوردانهای طلا و نقره به مجلس آمد و فراشان به تقسیم گلاب و به دنبال آن به تقسیم شربت و شیرینی مشغول شدند در همان حال معیر باشی دو کیسه پر از پول طلا پیش شاه گذاشت و به فرمان او میان حاضران تقسیم شد.

پس از انجام این مراسم نادر مدعوین را مرخص کرد و خود مجلس بزمی خصوصی مرکب از برادر خود ابراهیم خان و برادرزاده اش علیقلی خان و پسران جوان خود و نیز میرزا زکی و تهماسب خان و کیل الدوله و چند تن دیگر از نزدیکان خاص بر پا ساخت، مطربان و رقاصان از زن و مرد به خیمه درآمدند و به زدن و رقصیدن و پایکوبی مشغول شدند. نیمساعت این مراسم نیز ادامه یافت آنگاه نادر تاج از سر بر گرفت و باز مندیل تهماسبی بر سر نهاد.

در این روز حکام و سلاطین و سرکردگان و سرخیلان و ریش سفیدان و کدخدایان و مین باشیان و یوز باشیان و پنجاه باشیان و ده باشیان و یساولان و عملجات کارخانجات بخلاص فاختره و نوازشات ملوکانه سرافراز شدند. (۱)

بیادگار جشن تاجگذاری سکه زدند بر یک حرف سکه این عبارت بود « الخیر فی ما وقع که الخیر فیما وقع تاریخ جلوس همایون بود ، این ماده تاریخ را آقا فرج خوشانی یافته بود و بر روی» دیگر سکه این شعر حک شده بود .

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین و خسرو گیتی نشان

میرزا قوام الدین محمد قزوینی ماده تاریخ ذیل را ساخت :

اسکندر شان بنصر و تائید و ظفر برمسند جم گشته عدالت گستر

تاریخ جلوس میمنت مانوشش ذوالقرنین است تاج اقبال بسر

که اگر حروف ذوالقرنین را حساب کنیم و تاج اقبال را که الفاست بر آن بیفرائیم ۱۱۴۸

در میآید .

قریب به سه روز بساط جشن و شادمانی بر پا بود از آن پس مردم پراکنده شدند، این نکته را نیز باید متذکر شد که بسیاری از حضار دشت مغان پس از آنکه وثیقه را مهر کردند از دشت مغان حرکت کردند و برای شرکت در جشن تاجگذاری نایستادند زیرا بعلت کثرت جمعیت که تعدادشان را صد هزار نوشته اند آذوقه کمیاب شده بود . خود نادر دو سه ماه دیگر دریلاق مغان به استراحت پرداخت و در این مدت تغییرات مهمی در دستگاه اداری مملکت داد .

سکه های نادرشاه افشار و کریمخان زند



۱



۲

۲ - کریمخان زند

۱ - نادرشاه افشار

(رو و پشت سکه ها)



کریم خان زند (وکیل)

تاجگذاری پادشاهان سلسله زندیه

شهریاری خاندان زندیه با کریمخان زند آغاز میشود. وی از سال ۱۱۷۳ هجری قمری تا پایان سال ۱۱۷۸ برای از میان برداشتن رقیبان خود و دیگر یاغیانی که طمع در تصرف مرزوبوم ما بسته بودند، مشغول مبارزه بود و بنام و کالت یعنی نیابت سلطنت «شاه اسماعیل سوم» بمطیع کردن سرکشان داخلی و تأمین امنیت پرداخت و پس از تسلط بر اوضاع از جنگ و کشورستانی دست برداشت و در شیراز پایتخت کشور ماند تا مردم را از امنیت و آسایش برخوردار سازد.

در صفرالمظفر سال ۱۱۷۹ هجری قمری، شاه اسماعیل سوم را که اسماً شاه بود از سلطنت خلع نمود و عنوان وکیل‌الرعا را برای خود انتخاب کرد و پس از سی سال و هشت ماه و دوازده روز شهریاری، در روز سیزدهم ماه صفر سال ۱۱۹۳ در شیراز بدرود حیات گفت. نقش نگین انگشتری و در حقیقت نقش مهر سلطنتش «یامن هو بمن رجاه کریم» بود و نقش سکه اش این شعر:

تا زروسیم درجهان باشد سکه صاحب‌الزمان باشد

سکه‌های دیگری نیز از او با شعری به همان مضمون در دست است:

شد آفتاب و ماه و زروسیم در جهان از سکه امام به حق صاحب‌الزمان

پس از آنکه شهریار زند چشم از جهان فرو بست، ابوالفتح خان نخستین فرزند وی، بسطنت رسید. او از سلطنت جز اسمی بی‌ش نداشت و کارها با «زکی خان» (برادر مادری و پسر عموی کریم خان) بود و زکی خان، علی محمد خان، برادر ابوالفتح خان را نیز در همان سلطنت اسمی با ابوالفتح خان شریک نمود (۱۱۹۳ - ۱۱۹۳ ه. ق) سپس زکی خان بسطنت رسید که مدت سلطنتش صد روز بیشتر طول نکشید و بعد از او، صادق خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۵) و علیمرادخان (۱۱۹۵ - ۱۱۹۹)، جعفرخان (۱۱۹۹ - ۱۲۰۳) و لطفعلی خان زند (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹) در قسمت‌های جنوبی و مرکزی ایران سلطنت کردند؛ ولی بعزت کشمکشها و اختلافات داخلی فرصت برگزاری مراسم و تشریفات تاجگذاری که از سنت‌های دیرینه کشور بود، نداشتند. از بین سلاطین ذکر شده، علیمرادخان در اصفهان تاجگذاری کرد و بنام خویش سکه زد.

تاجگذاری پادشاهان قاجار -

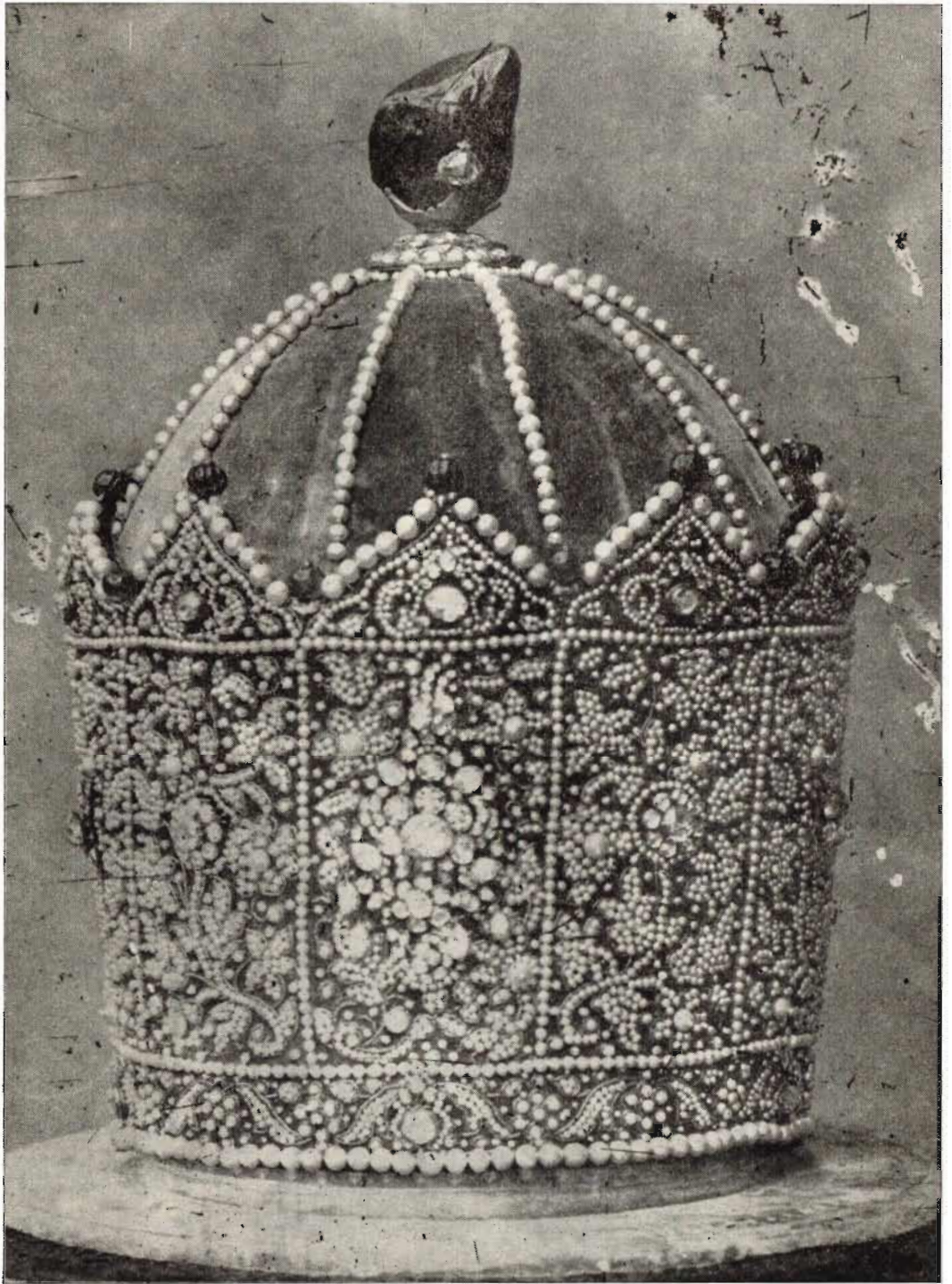
مقدمه

از سلسله قاجار هفت نفر بنام آقا محمدخان (۱۲۰۹-۱۲۱۲) فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰) محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) مظفرالدین (۱۳۱۳-۱۳۲۴) محمد علیشاه (۱۳۲۴-۱۳۲۷) و احمد شاه (۱۳۲۷-۱۳۴۴) پادشاهی رسیدند و جمیع آنان تاجگذاری کرده‌اند.

شاهان قاجار معمولاً هنگام تاجگذاری بر روی تخت طاووس می‌نشستند و الماسهای دریای نور و تاج ماه را بر بازوی خود می‌بستند و تاجی را که معروف بتاج کیانی است بر سر مینهادند.

تاجگذاری آقا محمدخان قاجار (۱۲۱۰ هجری قمری - ۱۲۱۶ میلادی)

اگرچه آقا محمدخان قاجار را از دیر زمان حشمت و قدرت سلطنت بود، تاج بر سر نمی‌گذاشت و میگفت تاج جمیع ممالک ایران سر بر فرمان من ننهند نام پادشاهی بر خود نهادن روا ندارم اما زمانیکه



تاجی از دوره شاهان قاجار

از فتح گرجستان مراجعت نمود اعیان دولت بالاحاح و ابرام تمام او را راضی کردند تا تاجگذاری کند پس باحضار امرای لشکر فرمان داد و گفت :

این تاج پادشاهی است اگر خواهش شما باشد برگیرم اما بدانید که اگر من نام پادشاهی بر خود نهم زحمات و صدمات شما شروع خواهد شد زیرا من راضی نمیشوم که تاج سلطنت ایران را بر سر نهم مگر اینکه از بزرگترین سلاطین این مملکت محسوب باشم . بزرگان سپاه و وزرای درگاه و امرای قوینلو (قوانلو) همه باتفاق کلمه در خواست نمودند تاج بر سر نهد و قسم خوردند و عهد کردند که در خدمت او از جان دریغ ندارند .

تاجگذاری آقا محمدخان را مورخین باختلاف اقوال در دشت مغان یا اردبیل یا تهران یا ارمیه (رضائیه) نوشته اند بهر تقدیر اگر دشت مغان محل تاجگذاری وی باشد خواسته است در همان جایگاهی که نادر شاه افشار تاج بر سر گذاشته است تاجگذاری کند .

ژنرال سرپرستی سایکس گوید : « او از روی کیاست حاضر نشد که تاج چهارپیر نادر شاه را بر سر بگذارد بلکه خود را با یک دیهیم مدور که بنام کلاه کیانی نامیده میشد اقناع نمود (۱) » عقدی مروارید در گردن آویخت و شمشیری که در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی بانی خاندان سلطنت صفویه تبرک شده بود بر کمر بست .

رسم چنان بود که یکشب شمشیر را بر سر قبر میگذاشتند و آنشب تا بصبح بذكرو دعا میپرداختند و از روح شیخ همت میخواستند و دعا میکردند و روز دیگر شمشیر را بکمر شاه می بستند و نذورات میکردند و مبالغی هنگفت بفقرا میدادند و آنانرا اطعام مینمودند (اگر حکایت شمشیر تبرک شیخ صفی الدین صحیح باشد با قرب احتمال تاجگذاری آقا محمدخان در مغان یا اردبیل اتفاق افتاده است) .

مؤلف منتظم ناصری مینویسد : تاجگذاری آقا محمد خان در سال ۱۲۱۰ هجری قمری در تهران اتفاق افتاده و مراسم آن را بدین ترتیب توصیف کرده است :

« آقا محمد خان تاج کیانی و بازوبند های مرصع و مکمل بالماس بر سر و بر بازو بست شرایط و لوازم این جشن و عید را ملازمان حضرت و هوا خواهان دولت بعموم رعایای ایران مرعی و منظور نمودند و در جمیع بلاد و ممالک محروسه بر منابر بنام همایون خطبه را مطرز و سکه را مزین داشتند و عالی و دانی بعرض تهنیت و تبریک پرداختند و عیش و شادمانی برپا ساختند » بعضی از مورخین عقیده دارند که آقا محمد خان قاجار پس از دست یافتن بر گنجینه جواهر شاه رخ میرزای نادری و بالاخص یاقوت مشهور اورنگ زیبی که تفصیل آن در تواریخ آمده

است فرمان داد تاجی مکلل از همان جواهر نادری و یا قوت ساختند و در مشهد تاجگذاری کرد
بهر تقدیر سکه طلا و نقره بنامش ضرب نمودند و لقب همایون از طرف بزرگان امرا و سپهسالاران
ایران باو اعطا گردید و خطبا بمدح و تهنیت پرداختند و در شهرها آن روز را جشن گرفتند .
در شب تاجگذاری ده تن از امرا و محارم با حضور آقا محمد خان بصرف غذا پرداختند
و فردای آنروز سلام شاهی بر قرار شد و عده‌ای از بزرگان بمنصب عالیه ارتقا یافتند .

فرهاد میرزا معتمدالدوله در جام جم در باب تاجگذاری آقا محمد خان قاجار چنین مینگارد :
« در این سال فرخنده فال حضرت همایون شهریاری بهمال با استدعای سران و بزرگان قاجار
وعلمای واعیان و حکمرانان ارادت شعاع قبول تاجگذاری فرمودند و در دارالخلافت تهران تاج کیانی
از فرق مبارک سلطانی فری نو و فروغی تازه یافت بازو بندهایی که مرصع و مکلل بالماسهای
دریای نور و تاج ماه شده بود از بازوی بانیروی پادشاهی بر قدر و قیمت خود فزود شرایط و لوازم این
جشن سعید را ملازمان حضرت و هواخواهان وجود مسعود مبارک بلکه عموم رعایای ایران کاملاً
مرعی و منظور نمودند و در جمیع بلاد و ممالک محروسه بر منابر بنام همایون خطبه را سطرز و
سکه را مزین داشتند عالی ودانی بعرض تهنیت و تبریک پرداختند و عیش و شادمانی را مجامع
و محافل ساختند و بعضی از مورخین تاجگذاری اعلیحضرت شهریاری آقا محمد خان را که در
اواخر سال هزار و دو بیست و نه نوشته اند بهر حال بعد از تاجگذاری چندی عساکر منصوره را
آسوده و راحت گذاشتند تا از مشقت و خستگی اسفار بیرون آیند پس از آن باز به رتق و فتق
امور و حال و سمار کشور پرداختند»

محمد حسنخان اعتماد السلطنه در صفحه ۶۳ مرات البدان چنین می نگارد :

مرحوم خلدآشیان آقا محمدشاه قاجار در سنه هزار و دو بیست و ده در ارمیه که تاج
سلطنت را بر سر نهاد این نطق را کرد « حالا که مایل شدید تاج بر سر بگذارم بدانید که زحمات
شما بعد از این رو بتزاید است چرا که تاج سلطنت ایران را که بر سر میگذارم آنقدر خواهم
کوشید که بر جمیع سلاطین ناحیه ایران از حیث اقتدار و شان مزیت یابم» بعدها باردیبل آمده
شمشیری که بالای مقبره شیخ صفی حمدالله علیه بود برداشته بکمر بست مقصود از برداشتن این
شمشیر این بود که در راه دین و رواج مذهب شیعه این شمشیر را بکار خواهد برد این عمل که
از شاه شهید بظهور رسیده چند سال بعد ناپلئون اول هم شمشیر فردریک بزرگ را از سر مقبره
از بعد از فتح برداشت و بکمر بست .

جلوس و تاجگذاری فتحعلیشاه (۱۲۱۲ هجری قمری)

فتحعلیشاه پس از شنیدن خبر کشته شدن آقا محمدخان در قلعه شوشی (شوشه)، از فارس حوزه حکومتی خویش بتهران آمد و بر تخت سلطنت جلوس کرد در کتاب منتظم ناصری جلد سوم راجع به تاجگذاری فتحعلیشاه چنین آمده است:

« تاجگذاری فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۲ هجری قمری در روز عید رمضان و اول نوروز تحویل آفتاب از برج حوت بحمل اتفاق افتاد حضرت خاقان ساعتی سعد رسماً بر تخت سلطانی و سریرجهانبانی جلوس فرمودند و تشریف تاجگذاری بوجه اکمل بعمل آمد و آنروز فی الحقیقه برای عموم اهالی ایران سه عید سعید بود.

عید رمضان و روز نوروز و جلوس خاقان گیتی ستان .

فتحعلیخان ملک الشعرا قصیده ای در تهنیت جلوس همایون بعرض آستان مبارک رسانید که ماده تاریخ جلوس شاه را در قصیده بدین نحو انشاء کرد

«تخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان

ولفظ بابا ماده تاریخ جلوس گردید»

تاجگذاری فتحعلیشاه را هدایت در روضة الصفا چنین نگاشته است :

« پس از استماع اخبار شوی فتحعلیشاه در دارالعلم شیراز جلوس علی الاختصار کرد سپس از فارس بعراق آمد و بعد از آنکه کارها بدلخواه شد به اکمال جلوس پرداخت و روز عید نوروز سعید که هم عید صیام و هم غره شوال که عید فطر باشد و نوروز هفت ساعت و پنجاه و چهار دقیقه از طلوع آفتاب گذشته با اکیلیل مرصع و بازوبندهای الماس و شمشیر و خنجر جواهر نگین بر تخت سلطنت جلوس کرد . دوازده تن از شاهزادگان کوچک و بزرگ برگرد تختگاه حضور یافتند و امرا و حکام و اکابر و اعیان که از آذربایجان و خراسان و عراق و فارس و خوزستان و طبرستان و گیلان و لرستان و کردستان آمد، بودند جابجا ایستادند خطیبان خوش الحان خطبه تهنیت آغاز کردند و فصحای طلیق اللسان تشید مدایح ساز نمودند . خاصه ملک الشعرا جناب فتحعلیخان کاشانی قصیده ای در تهنیت جلوس و تاریخ سلطنت میمنت ظهور معروض داشته است بمطلع زیر :

یکی بکاخ حمل شد یکی بگاہ کیان

دو آفتاب گران تازه شد زمین و زمان

قدم بگاہ کیان زد چوشاه کی دربان

بگاہ طالع میمون و صبح عید سعید

و چند روزی در تهران و شهرستانها بمیمنت و مبارکی سال فرخنده و تاجگذاری بافر و شکوه جشنها گرفتند و شادیهها کردند و اکرام و اطعام فقرا نمودند «

سررا برت کرپر تر شرح لباس تزئینات تاجگذاری فتحعلیشاه را بدین ترتیب توصیف کرده است:

« یک جقه دارای سه شقه بالای سر شاه بود و شکل آن جقه مخصوصا نسبت بتاج پادشاه بزرگ و دراز بنظر میرسید. این جقه بطور کلی از دانه های الماس و مروارید و یاقوت و زمرد های بزرگ تشکیل می یافت که بطور انبوهی پهلوی هم چیده شده بود و بقدری ساهرانه آن جواهرات را کار گذارده بودند که هنگام انعکاس نور از سطح درخشان آن یک اختلاط و امتزاجی از زیباترین رنگها را تشکیل میداد چندین پر سیاه مانند دم حواصیل با جقه درخشنده او درهم آمیخته بود منتها لیه با نقطه انحنائی این دیهیم شاهی بمروارید های گلابی شکل بسیار درشت خاتمه می یافت.

جامه اش زربفت و تقریباً مانند تاج او مزین بانواع جواهرات بود، روی دو شانهاش دو رشته مروارید قرار داشت و شاید بزرگترین مروارید در نوع خودش در جهان بوده است. من ملبوس او را جامه نام میدهم زیرا که از گردن تا پائین کمرش را بطور چسبانی پوشانیده بود و شکلی باو میداد که بامقام و هیبت و سیمای او کاملاً برازندگی داشت. از آن نقطه پبائین مبدل بیک دامن گشاد و بازی می شده که جنس آن عینا از همان جنس بالا تنه قیمتی بوده است. اما از جهت زرق و برق و شکوه هیچ چیزی با بازوبندی که بر بازوی او بود و با کمری که بر کمرش بسته بود نمیتوانست برابری کند انتهای جقه وقتی که در مقابل نور خورشید قرار می گرفت درخشندگی خاصی داشت « (۱)

فرهاد میرزا معتمد الدوله در جام جم در باب تاجگذاری فتحعلیشاه چنین مینگارد:

« روز دوم محرم اینسال خبر شهادت شاه شهید سعید، آقا محمد شاه طاب ثراه در شیراز بحضرت مستطاب جهانبانی رسید وحاصل خبر بابا یوسف شاطر بود که دریاده روی، با باد دعوی همقدمی داشت.

جلوس حضرت امجد اعظم بر تخت خاقانی و اریکه سلطنت در روز عید رمضان این سال خیر مال است ولی بزعم بعضی از مورخین در هیجدهم محرم در شیراز سلطنت خود را اعلام و جلوسی نه باتمام تشریفات تاجگذاری فرمودند و احکام و فرامین بحکام ولایات و ایالات مرقوم و صادر گردید که در وقت معین بدارالخلافت تهران حاضر شوند.

در روز عید رمضان این سال که تحویل آفتاب از برج حوت بحمل نیز در این روز اتفاق افتاد حضرت خاقان بساعتی سعد رسماً بر تخت کیانی و سریر جهانبانی جلوس فرمودند و تشریفات تاجگذاری بوجه اکمل بعمل آمد و آنروز فی الحقیقه برای عموم اهالی ایران سه عید سعید بود. عید رمضان و روز نوروز و جلوس خاقان گیتی ستان فتحعلیشاه، و فتحعلیخان ملک الشعراء متخلص بصبا از اعظم اهالی کاشان و فحول شعرای زمان قصیده فریده در تهنیت جلوس همایون بعرض آستان مبارک رسانید که ماده تاریخ آن قصیده در پایان ضبط شده است.»

تاجگذاری نهم شاه (۱۲۵۰ هجری قمری - ۱۸۲۴ میلادی)

عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه در ایام حیات پدر خویش یعنی بسال ۱۲۴۹ بدرود حیات گفت و چون آن پادشاه علاقه مفروضه بفرزند خود داشت محمد میرزا پسر او را بولایتعهدی برگزید و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی و سایل سلطنت ویرا فراهم آورد.

بامرگ فتحعلیشاه دوفرزند دیگر او فرمانفرما و ظل السلطان که بترتیب حکمران فارس و تهران بودند خود را برای تصاحب تاج و تخت آماده ساخته بودند اما محمد میرزا تحت رهبری قائم مقام باقشونی منظم که در تبریز تهیه شده بود بطرف تهران حرکت کرد و بمجرد ورود بقزوین اتباع ظل السلطان او را ترك گفتند و جزء سپاهیان قائم مقام درآمدند و ظل السلطان ناگزیر تسلیم شد و در مراسم تاجگذاری برادر زاده اش در تهران حضور یافت و فرمانفرما که رقیبی سرسخت بود مدتی مقاومت کرد و عاقبت بر اثر حسن تدبیر قائم مقام شکست خورد و دستگیر شد و در راه زندان اردبیل مرد و محمد میرزا با فراغت بال بتهران آمد و تاجگذاری نمود.

هدایت در روضه الصفاى ناصرى شرح مراسم تاجگذاری محمد شاه را در سال ۱۲۵۰ هجری قمری چنین مینگارد:

«محمدشاه در هفتم رجب المرجب سال ۱۲۵۰ در تبریز جلوس مختصر فرموده و در روز چهاردهم رجب با وزرای دول خارجه (روس و انگلیس) و داخله و امرای آذربایجان و شش هزار سپاه نظام و بیست و چهار عراده توپ که میرزا ابوالقاسم قائم مقام قبلاً تهیه دیده بود بجانب دارالخلافه تهران همی راه برید و در ۱۴ رمضان المبارک در دارالخلافه تهران جلوس مفصل فرمود بتخت خاقان صاحبقران بر آمد تاج کیانی خاصه را زیب فرق مبارک کرده و بازوبندهای مرصع بدریای نور و تاج ماه و نورالعین اورنگ زیبی را بر بازوان کشورگشا بست باشوکت و ابهتی تمام رخصت سلام عام فرمود شاهزادگان و اعمام (یکصد و چند نفر پسران فتحعلیشاه) و امرای

عالی قدر و صاحب منصبان و سرتیپان و سرهنگان آذربایجان و وزرا و سفرا داخله و خارجه جابرجا ایستاده از غرش توپها گوش افلاک متزلزل میشد.

شعرا و خطبا بانشاء نظم و نثر به شعرو خطبه تهنیت رطب اللسان آمدند و طبق طبق حلویات و شربت و زر و سیم بچا کران قدیم و جدید موهبت رفت و مجلس جلوس تفرجی و سعادت در گذشت و بنظم و نسق مشاغل و مناصب ملکی اهتھام رفت و تمام خلایق در سھدامن و امان آسوده بودند «محمد شاه در سال ۱۲۵۰ هجری قمری ابتدا در تبریز جلوس کرد و بعد از ورود بتهران در دیوانخانه بزرگ بر سریر سلطنت جلوس فرمود عموم شاهزادگان و امرا و طبقات خدم بار حضور مبارک یافتند جواهر آلات خاصه پادشاهی را از بازوبند و شمشیر که خسرو خان گرجی از شهر به نگارستان آورده تقدیم نموده بود در جلوس و تاجگذاری مورد قبول قرار گرفت» معتمدالدوله در کتاب جام جم گوید «(۲)

« خلاصه پس از انتقال و ارتحال خاقان بیهمال نوبت سلطنت بشهریار ملکوتی خصال اعلیحضرت محمد شاه رسید چون خبر فوت خاقان مغفور در بیست و هشتم جمادی الاخره به تبریز رسید اعلیحضرت همایون محمد شاه که ولایت عهد داشتند در شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و روز چهاردهم رجب از این شهر حرکت فرمودند و توپخانه و لشکر فراوان پیشاپیش شاه در حرکت بودند لذا در نوزدهم ماه شعبان بدارالخلافت باهره نزول اجلال فرمودند و باغ نگارستان از قدم همایون رشک نگارستان چین شد و در مدت چهار ماه کل شاهزادگان اطراف طوعا و کرها بخاکپای همایون آمدند و نواب ظل السلطان که در ایام فترت بر تخت جلوس کرده بود ناچار بهمرای فخرالدوله عمه مکرمه شاهنشاه در نگارستان بحضور مشرف شد و مشمول مراسم شاهنشاهی گردید .

و باز گوید پس از رتق و فتق امور خسروخان گرجی جواهرات خاصه پادشاهی را از بازوبند و شمشیر و تمامی ائانه سلطنت از شهر بنگارستان آورده تقدیم حضور نمود و اعلیحضرت همایون محمد شاه در روز چهاردهم رمضان در دیوانخانه بزرگ بر سریر سلطنت جلوس فرموده عموم شاهزادگان و امرا و طبقات خدم بار حضور یافتند .

تاجگذاری ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ هجری قمری - ۱۸۴۸ میلادی)

ناصرالدین شاه شش هفته پس از مرگ پدرش بدستکاری میرزا تقی خان امیر نظام از تبریز بتهران آمد و شبانه تاج بر سر گذاشت .

۱ - نقل از تاریخ منتظم ناصری جلد سوم.

۲ - (ص ۱۶۲)

هدایت در روضه الصفا جلوس و تاجگذاری ناصرالدین را چنین مینگارد:

« بعد از ورود ناصرالدین شاه بتهران در روز ۲۱ شهر ذیقعده صلاهی عام در داد و در ساعت هشت شب شنبه ۲۲ ذیقعده ۱۲۶۴ هجری قمری با بازوبندهای مشهور خاقانی و کلاه مرصع کیانی و سایر ائانه خاص و اسباب حضور برمسند و تخت پدر وجد بنشست خطیبان خطبه‌های عربی و پارسی و خواندن بر گرفتند و شعرای بلیغ قصائد تهنیت معروض داشتند و امنای دولت و ندمای حضرت جابر جا ایستادند و شلیک توپهای پی در پی زمین را سیماب‌وار بلرزه در آورد و از خروش طبل و شیپور نغمه‌صور بمسامع مجامع نزدیک و دور میرسید از فردایش بحل و عقد و رتق و فتق و عزل و نصب پرداخت نخست منصب عظیم صدارت عظمی را بجناب میرزاتقی خان فراهانی تفویض فرمود و او را اتابک اعظم و امیر کبیر لقب داد »

از جلد سوم تاریخ منتظم ناصری :

« ناصرالدین شاه روز جمعه ۲۱ شهر ذیقعده الحرام بافر و شکوهی فراوان دارالخلافه تهران را بقدم سعادت لزوم خود مزین فرمودند .

در شب شنبه بیست و دوم در سرای سلطنتی در عمارت کلاه فرنگی هفت ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته جلوس موکب همایونی بعمل آمد و در روز یکشنبه بیست و دوم بارعام و سلام رسمی انعقاد پذیرفت .

ناصرالدین شاه بعد از ورود بتهران تاج کیانی که از یاقوت رسانی و دیگر جواهرات شاهوار ترصیع یافته بود بر سر نهاد و بازوبندهای دریای نور و تاج ماه که تفصیل جواهراتش از تحدید بیرون است بر بست و رشته‌های لالی و گوهرهای شاهوار حمایل کرد شمشیری مرصع از الماس و برلیان و زبردهای درشت بر کمر بست .

رویه‌مرفته در روز تاجگذاری ناصرالدین شاه یکپارچه از جواهر و لؤلوی ابدار بود که میدرخشید حاضران تهنیت گفته و اشعاری سرودند .

محمود ملک‌الشعرا کاشی‌دراین روز قصیده‌ای خواند که در هر مجلس و محفل زبان زد شد:

دیگران نیز در باره تاجگذاری ناصرالدین شاه چنین گفته‌اند :

« پس از مرگ محمد شاه علما و فضلا و وزرای دول خارجه و داخله اتفاق کردند و در شب چهاردهم شوال المکرم حضرت ولیعهد دولت را بجلوس بر سریر سلطنت تمکن دادند و کمر اطاعت بر میان جان بستند افواج آذربایجان را بالتزام رکاب مستطاب اعلیحضرت شهریاری اخبار و احضار نمودند قریب پنجاه هزار تومان مخارج سفر خیریت اثر مصروف کردند کل اعظم

آذربایجان از محال قریب بعید باقتضای بخت سعید - بشوق خدمت پادشاه جوانبخت حاضر شدند و میرزا محمد تقی خان فراهانی وزیر نظام آذربایجان بتهیه و تدارک توپخانه و افواج پرداختند در اندک مهلتی ملتزمین رکاب را حاضر ساخته خود را مورد الطاف پادشاه با عدل و انصاف نموده - دوازده عرابه توپ جهان اشوت با قورخانه مستعد بسرهنگی الله وردی خان ولد قاسمخان افشار بهارلودر حرکت آمد و در منزل مشهور به باسمنج همراه خدمتگزاری وزیر نظام میرزا تقی خان در نظر مبارک پادشاه اعلی مقام جلوه قبول نمود او را بمنصب بزرگ امارت نظام که سابقاً با آقا محمد خان زنگنه مرحوم بود منصوب و بخلعت و نشان و تفقادات خاصه مخصوص فرمود تمام منازل را با نظامی تمام قطع مینمودند با آنکه زیاده از سی هزار کس در رکاب ملتزم بودند برعایا و برایای معابرو مسالک و منازل و مراحل حیفی و ظلمی و جوروی و جنائی نرفت تا بدارالخلافة تهران رسید »

تاجگذاری مظفردالدین شاه (۱۳۱۳ هجری قمری - ۱۹۰۴ میلادی)

در روز جلوس و تاجگذاری مظفردالدین شاه اختلاف است بعضی جلوس و تاجگذاری او را جمعه اول شعبان ۱۳۱۳ هجری قمری و برخی ۱۵ شعبان المعظم نوشته اند در هر صورت مظفردالدین شاه که مدت چهل سال در تبریز بعنوان ولیعهد روزگار میگذرانید بمحض اطلاع بر فوت ناصرالدین شاه باتفاق سپاهیان و جماعتی از رجال و بزرگان عازم پایتخت شد.

تاجگذاری وی در عمارت برلیان و تخت مرمر انجام گرفت و هفت روز در شهرهای ایران جشن برقرار بود.

مظفردالدین شاه هر روز بایک لباس مخصوص سرداری مشکی. سرداری قرمز و سرداری ارغوانی غرق در جواهر و عصای مرصع بر تخت طاووس جلوس کرد و تاج کیانی بر سر نهاد.

امرا و شاهزادگان - بزرگان و اعمام و سپهسالاران - سرتیبان و سرهنگان در عمارت تخت مرمر بحضور همایون شرفیاب شدند و مورد اکرام شاه واقع گردیدند.

آنروز سکه های طلا و نقره ضرب گردید (اشرفی طلا) که بین حاضران تقسیم شد در سه روز جشن و شادمانی هر روز یکصد نفر از بزرگان و امرا و خدمه خلوت با مظفردالدین شاه ناهار صرف مینمودند در شهر نقاره نواخته میشد و رامشگران در کوی و برزن بشادی و سرور مشغول بودند.



تاج مظفرالدين شاه قاجار

تاجگذاری محمدعلیشاه (۱۳۲۴ هجری قمری - ژانویه ۱۹۰۷ میلادی)
(۱۳۲۴ هجری قمری - ژانویه ۱۹۰۷ میلادی)

محمدعلیشاه که در دوره انقلاب بر تخت سلطنت نشست مراسم تاجگذاری را در کاخ ارگ انجام داد و بر اثر عداوت شدیدی که نسبت بمشروطه و مشروطه خواهان میورزید هیچیک از وکلاء مجلس شورای ملی را در این مراسم دعوت نکرد.

گویند هنگامی که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی تاج را بر سر محمد علی میرزا گذاشت سهواً یا عمدتاً تاج را عوضی قرار داد و هنگامیکه تاج بر سر او نهادند بقدری بر سر او سنگینی میکرد که نمیتوانست آنرا نگاهدارد ناچار با دو دست بر روی سر نگاهداشت و پس از چند دقیقه آنرا از سر برداشت و کنار گذاشت.

و باز نقل میکنند که در روز تاجگذاری کلاغها پرچم سلطنتی را پاره پاره کردند. مراسم این تاجگذاری در عمارت گلستان در کاخ برلیان بوده است.

احمدشاه (۱۵ رب ۱۳۲۷ هجری قمری - ۱۹۰۹ میلادی)

هنگامیکه محمدعلیشاه خلع و بسفارت روس پناهنده شده بود (۱۶ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی) سران آزادیخواه در تهران اجتماع کردند و پسر ۱۲ یا ۱۳ ساله محمد علی میرزا را بر تخت سلطنت نشاندند.

سرداری مشکمی یقه دار غرق در جواهر بر تن او نمودند و تاج کیانی را عضدالملک نایب السلطنه با دست خود در تالار برلیان بر سر او گذاشت و فردای آنروز سلام عام و خاص انجام گرفت مدت ده روز در تمام نقاط تهران صدای طبل و کوس و نقاره و شلیک توپ و تفتنگ بگوش میرسید و ضیافت و مهمانی در دربار و سایر نقاط دیگر مانند باغ شاه و مسجد شاد برقرار بود امرا و شاهزادگان و بزرگان و نجبا و رؤسای نظام و سران آزادیخواهان برای عرض تبریک و تهنیت در عمارت گلستان حضور یافتند در روز سوم تاجگذاری محمد حسن میرزا برادر کهنتر احمدشاه بولایت عهدی برگزیده و مسکوکات طلا و نقره بافتخار روز تاجگذاری ضرب و بین جمیع طبقات تقسیم شد.

در پایان این مقال باید گفت که پادشاهان قاجار پس از تاجگذاری هر سال بیاد بود آنروز جشن میگرفتند و مردم شهرها را آذین می بستند و شادیهامیکردند و حکام و ولات تحف و هدایای فراوان بپادشاه تقدیم مینمودند و شاه هر یک را با اعطای انگشتری الماس نشان - نشان لیاقت شمشیر مرصع حمایل و القاب مفتخر میکرد.



تالار موزه کاخ گلستان

مراسم تاجگذاری اعلیحضرت همایون رضا شاه کبیر

زمانیکه مردم ایران از آینده خود بیمناک و استقلال کشور در معرض خطر بود، یکی از سرداران دلیر ایران بنام «رضاخان میرپنج» فرمانده سپاهیان ایران در شمال برای کوتاه کردن دست اجانب از ایران و تأمین استقلال سیاسی و اصلاح اوضاع داخلی کشور بسوی تهران حرکت کرد و در تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی وارد پایتخت شد و زمام امور را بدست گرفت. این واقعه به «کودتای سوم اسفند» معروف گردید.

رضاخان میرپنج با عنوان «سردار سپه» به مقام فرماندهی کل قوای ایران رسید و بقلع و قمع اشرار همت گماشت تا اینکه بتاريخ نهم آبانماه ۱۳۰۴ خورشیدی مجلس شورایی ملی خلع احمد شاه از سلطنت و انقراض سلسله قاجار را اعلام داشت و بپاس خدمات سردار سپه وی را بریاست حکومت موقتی انتخاب کرد و مجلس مؤسسان برای تعیین سرنوشت ایران تشکیل شد و در ۲ آذرماه همان سال نمایندگان ملت ایران تاج شاهنشاهی چند هزار ساله خود را بشاهنشاه رضا شاه پهلوی سپرد و روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ شاهنشاه تاج بر سر نهاد.

مراسم و تشریفات تاجگذاری اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی مطابق با ۱۲ شوال ۱۳۴۴ هجری قمری و برابر با بیست و پنجم ماه آوریل سال ۱۹۲۶ میلادی در تالار بزرگ کاخ سلطنتی گلستان بعمل آمد.

این تالار سالیان دراز عمارت موزه سلطنتی بود و مجموعه های مختلف اشیاء نفیس در آنجا نگاهداری میشد. دو تخت بسیار زیبا از مینا کاری و مرصع پشت سرهم قرار داده بودند که با تخت طاووس رقابت میکرد. هر دوی این تختها بدرجه اعلی مرصع کاری شده است ولی تخت کوچکتر بیش از دیگران با جواهر گرانبها زینت یافته و پایه های آن با شرابه هائی از زمرد بزرگ طبیعی آرایش شده است. در سراسر تالار شمعدانهای مجلل زیبا ساخت بزرگترین کارخانه های «ونیز» و «بوهم» چیده شده و یک چهلچراغ بسیار بزرگ از بلور تیره برنگهای مختلف و گلدانهای بزرگ سنگین وزن دیده میشود. رجال و بزرگان ایران با جبه های کشمیری و افسران ارشد و نمایندگان سیاسی خارجی با بانوانشان در تالار صف کشیده و جمعی از علما و روحانیان دور تخت سلطنتی نشسته بودند و پرچمهای افواج در طرفین تالار بچشم میخورد. والا حضرت ولیعهد محمدرضا

پهلوی که ۷ سال داشتند با متانت تمام وارد تالار شدند. سپس، رئیس الوزرا و وزیران که حامل سه تاج، عصای مرصع سلطنتی، شمشیرهای الماس نشان، سپر سرد و یاقوت نشان، دریای نور و دیگر جواهر تاریخی و گرانبهای سلطنتی بودند وارد شدند و در جای مقرر قرار گرفتند تا اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران در حالیکه موزیک در برابر مدخل تالار سلام شاهنشاهی را مینواخت با همراهان دیگر وارد تالار شدند. تخت طاووس در بالای تالار قرار داشت، آجودانهای همایونی در کنار تخت ایستادند و در برابر آنان پرچم سلطنتی را برافراشتند. پیشاپیش این عده تخت نادری دیده میشد که در برابر آن بترتیب از سوی راست بسمت چپ: رئیس تشریفات، امیر لشکر والی، امیر لشکر اسماعیل خان، امیر لشکر انصاری، امیر لشکر جلایر، امیر لشکر احمد آقاخان، وزیر داخله، وزیر عدلیه، وزیر جنگ، رئیس الوزرا، وزیر دربار، وزیر پست و تلگراف، وزیر فوائد عامه، وزیر مالیه، امیر لشکر نصرالله خان، امیر لشکر خزاعی، امیر لشکر جهانبانی و رئیس دیگر تشریفات ایستادند.

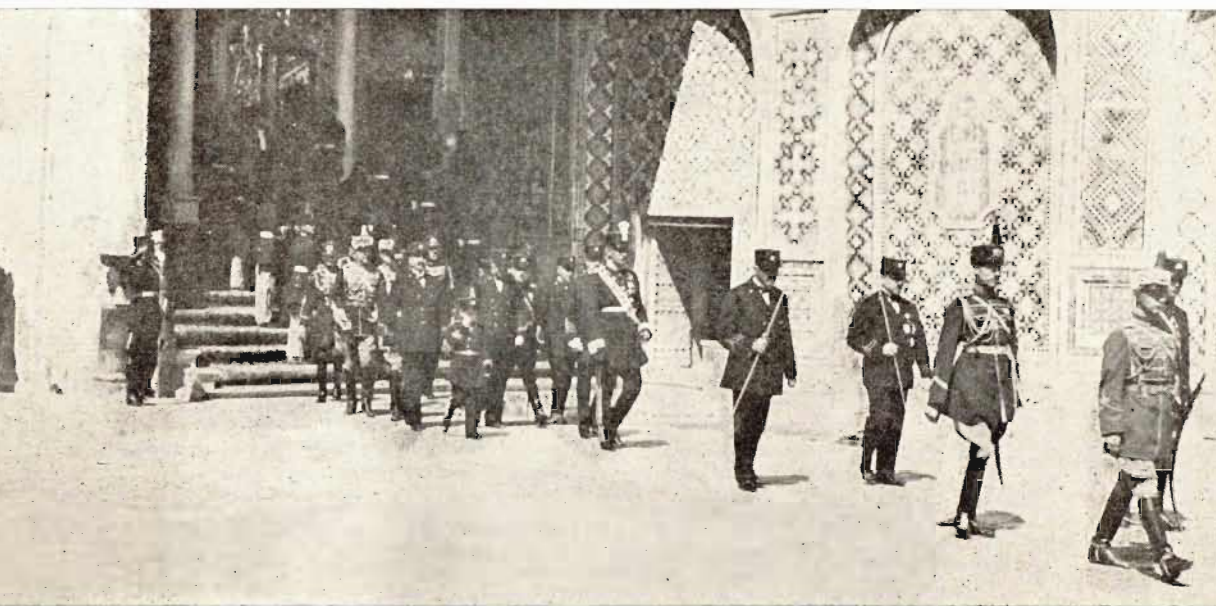
در طرفین تخت نادری در سوی راست، هیات نمایندگی سیاسی و بانوان و در سوی چپ آن علماء و هیات قضات قرار گرفتند که در پیشاپیش آنان در سوی راست صاحبمنصبان درجه اول نظام و در سوی چپ اعیان کشور بنظر میرسیدند.

اندکی جلوتر از این عده امرا و بزرگان، که در اطراف آنان بیرقهای افواج مستقر بود، آقایان: مشاور کفیل وزارت معارف، سمیعی حاکم تهران، مفتاح کفیل وزارت خارجه، جم معاون ریاست وزرا، بهرامی رئیس دفتر، چراغعلیخان پهلوی، امیر خان اعلم و دیگر رؤسای دربار بحال احترام ایستاده بودند.

جلوتر از این دسته، بسمت مدخل تالار، در سوی راست، اعضاء برجسته وزارت امور خارجه، وزارت پست و تلگراف، وزارت داخله، وزارت عدلیه، وزارت فوائد عامه، وزارت مالیه، وزارت معارف، بلدیة تهران، و در سوی چپ، اعیان کشور، نمایندگان ولایات، نمایندگان تجار، نمایندگان اصناف، نمایندگان مطبوعات در انتظار تشریف فرمائی شاهنشاه بتالار تاجگذاری بودند.

نگهبانان مخصوص تشریفات و مراسم تاجگذاری شاهنشاه ایران شاگردان مدارس نظام بودند که در همه جا دیده میشدند.

پس از آنکه والا حضرت اقدس شاهپور محمد رضای پهلوی ولیعهد و هیات حاملین تاجها و ائانه سلطنتی وارد تالار شدند باین ترتیب در تالار قرار گرفتند:



مراسمی از تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه کبیر

شش تن آجودانهای شاهنشاه در طرفین ، آقای دولتشاهی رئیس تشریفات داخلی در سوی راست و آقای غفاری رئیس تشریفات خارجی در سوی چپ ایستادند ، امیر لشکر خدایارخان حامل بیرق سلطنتی در برابر آنها و والاحضرت اقدس ولیعهد در پیشاپیش آنان بودند .

پشت سر والاحضرت اقدس ولیعهد بترتیب دو بدواز راست بچپ آقایان نامبرده زیر

ایستادند

- ۱ - آقای فروغی رئیس الوزراء حامل تاج کیان
- ۲ - آقای تیمورتاش وزیر دربار حامل تاج پهلوی
- ۳ - آقای امیرلشکر امیرطهماسب وزیرجنگک حامل شمشیر جهانگشای نادری
- ۴ - آقای اسعد وزیر پست و تلگراف حامل تاج مروارید
- ۵ - آقای فاطمی وزیر عدلیه حامل عصای مرصع سلطنتی
- ۶ - آقای داوور وزیر فوائدعامه حامل دریای نور
- ۷ - آقای داد گروزی داخله حامل چماق سلطنتی
- ۸ - آقای بیات وزیر مالیه حامل تمثال مبارك
- ۹ - آقای امیرلشکراحمد آقاخان رئیس امنیه حامل گرز سلطنتی
- ۱۰ - آقای امیرلشکر محمود خان ایرم حامل شمشیر شاه اسماعیل صفوی
- ۱۱ - آقای امیرلشکر جلایر حامل سپر سلطنتی
- ۱۲ - آقای امیرلشکر نقدی حامل شمشیر شاه عباس صفوی
- ۱۳ - آقای امیرلشکر انصاری حامل قداره مرصع
- ۱۴ - آقای امیرلشکر خزاعی حامل تبرزین سلطنتی
- ۱۵ - آقای امیرلشکر اسماعیل خان حامل زره شاه اسماعیل صفوی
- ۱۶ - آقای امیرلشکر حبیب الله میرزاجهانبانی حامل کمان نادری
- ۱۷ - آقای امیرلشکر قاسم خان والی حامل تیر کش مرصع
- ۱۸ - آقای مفتاح کفیل وزارت امور خارجه
- ۱۹ - آقای چراغعلیخان پهلوی پیشکار والاحضرت اقدس
- ۲۰ - آقای سمیعی حکمران تهران
- ۲۱ - آقای جم معاون ریاست وزراء
- ۲۲ - آقای میرزا یوسفخان مشار کفیل وزارت معارف و اوقاف

والاحضرت اقدس ولیعهد در دست راست تخت نادری قرار گرفتند و بیرق سلطنتی در پشت سر تخت افراشته شد. حاملین ائانه سلطنتی در فاصله معینی از تخت نادری از دو طرف رو بروی هم ایستادند و منتظر ورود سوکب مبارک همایونی شدند. آجودانهای همایونی مابین تخت نادری و تخت طاووس ایستادند.

پس از توقف همگان در جاهای مقرر رؤسای تشریفات ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بتالار تاجگذاری اعلام کردند.

در این هنگام ابتدا شش تن از آجودانهای شاهنشاه در پیشاپیش و سپس رؤسای تشریفات و اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه در حالیکه جقه نادری بر سر و شل سروارید دوز سلطنتی در دوش داشتند و آقای سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه فرمانده لشکر مرکز و ژنرال آجودان همایونی و آقای بهرامی رئیس دفتر مخصوص سلطنتی و روسای درجه اول دربار پشت سر شاهنشاه میآمدند، بتالار تشریف فرما شدند.

سلام مخصوص شاهنشاهی نواخته شد و اعلیحضرت همایون شاهنشاه از میان دو ردیف بیرقهای افواج و حاملین ائانه سلطنتی عبور و براریکه تخت نادری جلوس فرمودند، در این هنگام بیرقها بحالت سلام خم شدند. آجودانهای مقدم در صف آجودانها در پشت تخت سلطنتی قرار گرفتند و ژنرال آجودان یزدان پناه در طرف دست چپ تخت، کنار پایه عقب تخت ایستادند. حاملین ائانه سلطنتی در برابر تخت در فاصله ای متناسب بترتیب نیم دایره، بطوریکه رئیس الوزراء و وزیر دربار در وسط نیم دایره بودند قرار گرفتند، دیگر اعضاء هیئت دولت و ملتزمین همایونی که حامل ائانه سلطنتی بودند در ردیف دوم حاملین ائانه ایستادند.

پس از جلوس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، آقای امام جمعه تهران خطبه ای قرائت کردند و بعد از آن وزیر دربار شاهنشاهی تاج پهلوی را نزدیک تخت سلطنتی برده و بشاهنشاه تقدیم نمودند. اعلیحضرت همایون شاهنشاه تاج را بادست خود زینت افزای فرق مبارک فرمودند و شمشیر جهانگشای نادری را که بوسیله امیر طهماسب وزیر جنگ تقدیم شد زیب پیکر نمودند. در این هنگام در میدان مشق بیست و یک تیر توپ شلیک شد.

رئیس تشریفات جقه نادری را گرفت و در جای تاج پهلوی گذاشت و رئیس دیگر تشریفات شمشیر کمر اعلیحضرت همایونی را گرفت و در جای شمشیر جهانگشای نادری قرار داد. پس از گذاشتن تاج و بستن شمشیر جهانگشای نادری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیات ملوکانه را ضمن فرمایشات شاهانه بیان فرمودند و پس از آن رئیس الوزراء تاج کیانی را

به آقای جم معاون خویش داد و خود در برابر تخت خطابه‌ای معروض داشت. پس از اتمام خطبه دو باره تاج را گرفت و در جای خود ایستاد.

سپس رئیس الوزراء بنام نمایندگان ایالات و ولایات تبریک عرض کرد و اعلیحضرت همایون شاهنشاه در حالیکه تاج بر سر داشتند از تخت فرود آمدند و به اتاق برلیان معاودت فرمودند و والاحضرت اقدس ولیعهد و حاملین ائانه سلطنتی و دیگر ملتزمین هنگام ورود در جزء ملتزمین به اتاق برلیان رفتند.

هنگام پائین آمدن اعلیحضرت همایونی از تخت، حاملین ائانه سلطنتی بترتیب قبل از ورود موکب همایونی در تالار تاجگذاری قرار گرفتند.

در موقع معاودت، موکب همایونی باین ترتیب بود:

پیشاپیش، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، سپس والاحضرت اقدس ولیعهد، در سوی راست حامل بیرق سلطنتی، در سوی چپ ژنرال آجودان همایونی.

بعد رئیس الوزراء، وزیر دربار و دیگر حاملین ائانه سلطنتی و روسای دربار، در مدخل تالار، سرکردگان عشایر ایران، ایستاده بودند، این نمایندگان بالباسهای فاخر عشایری که با زرو زیور آراسته بود دیده میشدند که پس از پایان مراسم و تشریفات تاجگذاری شاهنشاه در میدان مشق با اسبهای چاپک و راهوار خود نمایشهای جالبی دادند.

تهران باطاقهای نصرت آئین بندی و مجالس ضیافتی از طرف طبقات مختلف مردم بر پا شده بود.

موکب اعلیحضرت همایونی پس از انجام مراسم تاجگذاری در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر باین ترتیب از درب الماسی حرکت فرمود: اعلیحضرت همایونی و والاحضرت اقدس ولیعهد در محوطه داخلی عمارت بر کالسکه مخصوص و دیگر ملتزمین رکاب در جلوی باب همایون سوار شدند و موکب همایونی در حالیکه سوزیک سلام شاهنشاهی را مینواخت و یک تیر توپ شلیک شد حرکت کرد.

ابتدا ۲ تن پلیس سوار، بعد ۲ تن امینه سوار و سپس ۳۵ تن سوار عشایر و ایلات، آنگاه بهادران گارد مخصوص، بعد آقای محمد ولیخان آصف دولو رئیس فراش خانه سواره و فراشها در طرفین پیاده، در سوی راست رئیس تشریفات داخله سواره، رئیس تشریفات خارجه سواره، بعد یساولها در وسط، سپس آقای امیر سلیمانی رئیس اصطبل خاصه، سوار اسب مخصوص و بعد آقای دارائی رئیس کالسکه خانه شاهنشاهی سواره پشت سر آنها، آقای سرتیپ مرتضی خان

یزدان پناه پهلوی چرخ راست کالسکه ، آقای سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی رئیس ارکان حرب کل قشون پهلوی چرخ چپ جلوی کالسکه قرار گرفتند .

کالسکه همایونی با شاطرهائی که در طرفین در حرکت بودند، احاطه شده بود و بعد از کالسکه سلطنتی آقای امیر لشکر خدایار خان حامل بیرق سلطنتی ، آقای امیر لشکر احمد آقاخان رئیس امنیه و آقای سرهنگ کریم آقاخان بوذرجمهری کفیل بلدیة در حالیکه بدست راست بیرق گرفته بودند و آقای سمعی حاکم تهران و آقای سرهنگ محمد خان درگاهی رئیس نظمیه در دست چپ بیرق داشتند در حرکت بودند .

پشت سر آنها شش آجودان سوار دیده میشد که آقای چراغعلی خان پهلوی پیشکار والا حضرت اقدس و آقای امیر لشکر حسین آقاخان خزاغی در پیشاپیش کالسکه والا حضرت اقدس ولیعهد در حرکت بودند . پشت کالسکه والا حضرت اقدس ولیعهد ، چهار آجودان در دو ردیف سوار بودند و بعد از آنها کالسکه رئیس الوزراء ، وزیر دربار کالسکه وزیر جنگ و وزیر پست و تلگراف ، کالسکه وزیر عدلیه و وزیر فوائد عامه ، کالسکه وزیر داخله و وزیر مالیه ، کالسکه کفیل وزارت امور خارجه و رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی ، کالسکه کفیل وزارت معارف و دکتر امیرخان اعلم طبیب مخصوص شاهنشاه و سپس بهادران گارد مخصوص حرکت میکردند .

موکب اعلی حضرت همایون شاهنشاه از خیابان باب همایون ، میدان سپه مقابل بلدیة و خیابان لاله زار عبور و مستقیماً بطرف دوازه دولت حرکت فرمودند و هیأت ملتزمین تا خارج دروازه دولت جزو موکب همایونی بودند . در آنجا شاهنشاه رضا شاه پهلوی سوار اتومبیل شدند و بکاخ بیلاقی سعدآباد تشریف فرما گردیدند .

در پایان باید یاد آور شویم که از شب قبل از روز تاجگذاری تا سه شب در شهر تهران مراسم چراغانی بعمل آمد ، از روز تاجگذاری ادارات دولتی تا سه روز تعطیل بود . شب روز تاجگذاری از طرف بلدیة تهران ، هیأت دولت و نمایندگان سیاسی و طبقات ممتاز در عمارت شهرداری و شب بعد طبقات دیگر بشب نشینی دعوت شدند و در همان شب در میدان سپه آتش بازی جالبی برگزار گردید .

روز دوشنبه دو ساعت پیش از ظهر هیأت نمایندگان خارجی بحضور مبارک اعلی حضرت همایونی تشریف حاصل کردند و از سه ساعت بعد از ظهر همان روز ، رژه ارتش و اعطای پرچمها بقسمتهای قشون بعمل آمد . شب همان روز در عمارت گلستان سفرای خارجه و وزراء و دیگر طبقات ممتاز از طرف اعلی حضرت همایونی بشام دعوت شدند و اعیان و محترمین و اعضاء سفارتخانه ها بعد از شام



تاجگذاری اعلیحضرت رضا شاه پهلوی (کبیر) در تالار موزه کاخ گلستان
چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ خورشیدی

برای شب نشینی دعوت گردیدند و روز سه‌شنبه سه ساعت بعد از ظهر مراسم افتتاح دستگاه بی‌سیم پهلوی بعمل آمد و شب همان روز از طرف ریاست وزرا در عمارت گلستان از کلیه طبقات بشام و شب نشینی دعوت شد و روز چهارشنبه بعد از ظهر مراسم اسب دوانی اجرا گردید و شب آن روز در وزارت امور خارجه شب نشینی ترتیب داده شد. روز پنجشنبه پیش از ظهر نمایندگان ایالات و ولایات شرفیاب حضور مبارک همایونی شدند و عصر آن روز از طرف وزارت دربار در فرح آباد مجلس ضیافتی برای مدعوین مراسم تاجگذاری شاهنشاه ترتیب داده شد.

روز جمعه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ بعد از ظهر مسابقه اسب دوانی اجرا شد و روز شنبه دهم سه ساعت بعد از ظهر نماینده‌های اهالی چراغانی مفصلی کردند و عصر روز تاجگذاری در شهرستانها نیز شب قبل از روز تاجگذاری اهالی چراغانی مفصلی کردند و عصر روز تاجگذاری سه ساعت و نیم بعد از ظهر از طرف والیان و حاکمان در برابر تمثال مبارک همایونی مراسم سلام برپا شد و در ایالات و ولایات همان شب از کنسولهای خارجه و روسای ادارات و محترمین دعوت بشام و جشن چراغانی و آتش بازی بعمل آوردند و سفارتخانه‌ها و کنسول گریهای ایران در خارج جشنهایی منعقد نمودند.

پایان

منابع و مأخذ

- ۱ - هنرماد و هخامنشی تالیف رومان گیرشمن
- ۲ - هنر پارت و ساسانی « « «
- ۳ - اشکانیان « دیاکونو - ترجمه کشاورز
- ۴ - پرسپولیس « اشمیت
- ۵ - شاهنامه فردوسی
- ۶ - ایران در زمان ساسانیان - آرتور کریستن سن
- ۷ - باستان شناسی ایران باستان - لوئی واندنبرگ
- ۸ - کتاب سنی ملوک الارض والانبیاء حمزه اصفهانی
- ۹ - نامه تنسر - سجتهی مینوی
- ۱۰ - تمدن ساسانی - سعید نفیسی
- ۱۱ - تاریخ بلعمی - ابوعلی بلعمی
- ۱۲ - مروج الذهب - مسعودی
- ۱۳ - تاریخ ایران باستان - مشیرالدوله
- ۱۴ - پنج سلسه بزرگ شاهنشاهی - راولینسون
- ۱۵ - تجارب الاسم - ابن مسکویه
- ۱۶ - ایران از آغاز تا اسلام - گیرشمن
- ۱۷ - کوروش نامه - کزنفون
- ۱۸ - تاریخ بیهقی
- ۱۹ - تاریخ ایران - تالیف عباس اقبال آشتیانی
- ۲۰ - تاریخ دیالمه و غزنویان - تالیف عباس پرویز
- ۲۱ - تاریخ سیستان
- ۲۲ - تاریخ نیشابور
- ۲۳ - دیوان فرخی
- ۲۴ - سیاستنامه خواجه نظام الملک
- ۲۵ - تاریخ از سلاجقه تا صفویه
- ۲۶ - تاریخ مفصل ایران دوران مغول - تالیف عباس اقبال آشتیانی
- ۲۷ - لب التواریخ
- ۲۸ - اسناد و مکاتبات تاریخی تالیف دکتر عبدالحسین نوائی
- ۲۹ - خلاصه التواریخ تالیف قاضی احمد بن شرف الدین الحسین معروف به میرمنشی قمی
(نسخه خطی کتابخانه آقای دکتر مهدی بیانی)
- ۳۰ - زینت التواریخ تالیف میرزارضی تبریزی (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی)

- ۳۱- احسن التواریخ تالیف حسن بیگ روملو (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورایی)
- ۳۲- تاریخ شاه اسمعیل صفوی یا ثقات الاثار فی التاریخ والاخبار (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورایی)
- ۳۳- تاریخ جهان آرا تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی (از نشریات کتابفروشی حافظ)
- ۳۴- عباسنامه یا شرح زندگانی بیست و دو ساله شاه عباس ثانی - تالیف محمد طاهر و حیدر قزوینی (بتصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان - چاپ اراک - اسفند ۱۳۲۹)
- ۳۵- حبیب السیر تالیف خواند میر (جلد چهارم)
- ۳۶- روضة الصفا تالیف میر خواند (جلد هشتم)
- ۳۷- عالم آرای عباسی تالیف اسکندر بیگ ترکمان معروف به منشی (جلد اول) و ذیل آن
- ۳۸- زندگانی شاه عباس اول تالیف نصرالله فلسفی
- ۳۹- شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی - تالیف شاردن (ترجمه بفارسی)
- ۴۰- انقراض سلسله صفویه تالیف دکتر لارنس لاکهارت - ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی
- ۴۱- مجله آموزش و پرورش (سازمان کشوری ایران در زمان صفویه - نوشته دکتر خانبابا بیانی) سال دوازدهم - شماره اول
- ۴۲- سکه ها از قسمت سکه شناسی موزه ایران باستان - تهیه شده بوسیله خانم ملکزاده بیانی
- ۴۳- مهرها از آرشیو وزارت امور خارجه پاریس و آرشیو ناسیونال لندن .
- ۴۴- مواد التواریخ تالیف محمد نخجوانی
- 45- "Voyage en Perse" par Jean-Baptiste Tavernier, Paris.
- 46- Voyages très curieux et très renommés faits en Moscovie, Tartarie et Perse par le Sr. Adam Olearius. Traduit de l'original et augmenté par le Sr. de Wicquefort. T. II. 1719.
- 47- History of Shah Safi. Gulam Sarwar.
- ۴۸ - تاریخ شاهنشاهی دوهزاروپانصد ساله ایران - تألیف عباس پرویز
- ۴۹ - تاریخ ایران - ذکاء الملک
- ۵۰ - تاریخ ایران سرپرسی سایکس - جلد دوم - ترجمه فخر داعی
- ۵۱ - تاریخ ایران - سر جان ملکم
- ۵۲ - تاریخ ایران - محمد حسن ذکاء الملک
- ۵۳ - تاریخ ایران - دکتر عبدالله رازی
- ۵۴ - تاریخ روضة الصفا - هدایت : جلد سوم - نهم - دهم
- ۵۵ - جام جم - فرهاد میرزا معتمدالدوله
- ۵۶ - منشآت قائم مقام فراهانی
- ۵۷ - دیوان فتحعلیخان صبا کاشانی
- ۵۸ - دیوان محمود ملک الشعرا کاشانی

تهیه و نگارش قسمت‌های مختلف این مجموعه بر عهده بانو و آقایان مفصله‌الاساسی
ذیل که افتخار عضویت در کمیسیون مطالعات تاریخی شورای سرانزی جشن شاهنشاهی
ایران را دارند گذاشته شد :

- | | |
|---|--|
| ۱ - هخامنشیان | آقای دکتر بهرام فره‌وشی |
| ۲ - اشکانیان | » » » » |
| ۳ - ساسانیان | بانو ملک‌زاده بیانی و آقای دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی |
| ۴ - از طاهریان تا صفویه | آقای نصرت‌الله مشکوتی |
| ۵ - صفویه | آقای دکتر خان‌بابایی |
| ۶ - افشاریه | آقای دکتر محمد اسمعیل رضوانی |
| ۷ - زندیه | آقای دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی |
| ۸ - قاجاریه | آقای محسن حداد و دکتر بهمن کریمی |
| ۹ - آئین تاجگذاری رضاشاه کبیر شاهنشاه ایران | |
| | آقای دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی |
| ۱۰ - تلفیق مطالب کتاب | آقای عباس پرویز |